سلوك علوى (راهبردهاى امام على (ع) در تربيت فرزندان)

مؤلف : سيد حسين اسحاقى

# پيش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

مقتداى راهمان على عليه السلام است ، همو كه واژگان ، تاب بزرگى روحش ‍ را ندارند. با كدامين واژه مى توان به توصيف آفتاب نشست ؟ آن گاه كه از روى سينه عبدود برخاست ، اخلاص معنا گرفت . چون به همراه همسر و فرزندانش افطار خود را سه شب پياپى به مسكين و يتيم و اسير بخشيد، خودخواهى ها رخت بربست و دگر خواهى معنا و مفهومى تازه يافت . آن شب كه ضربه شمشير ابن ملجم بر فرق نازنينش نشست ، واژگان محبت و گذشت در برابرش ، به زانو درآمد. او كه عارفان و مجتهدان ، پدر عرفان و پيشواى زاهدان مى نامندش . همو كه شجاعان و دليران ، او را مظهر شجاعت و جوانمردى ، عدل پيشگان و دادخواهان ، او را سرمشق دادگسترى ، حكمرانان و كارگزاران ، حكومتش را نمونه اعلاى حكومت انسانى ، فيلسوفان و انديشمندان ، او را در قله هاى حكمت و دانايى و مددكاران عالم ، وى را نمونه دستگيرى مى دانند. به راستى ، گفتار و كردار آن پيشواى سترگ مانند آب حياتى از چشمه سار زلال هستى مى جوشد و در جويبار اجتماع جارى مى شود و روح تعالى مى دمد. درخشش نور حق در جمال على عليه السلام چنان تابناك است كه ديده ها را توان تماشاى آن نيست . على عليه السلام اقيانوسى است كه كرانه اش سراسر هستى را پوشانيده است . خورشيد محبت على عليه السلام روشناى دل هاى عاشقان و نورافشان پرده هاى زمان است .

اينك كه كالبد زمان ، با نام زيباى او جانى تازه يافته ، در درياى مواج كرامت هايش غور مى كنيم و

در واژه هايى از فضل و تربيت برمى چينيم و آن را ره توشه راهمان مى سازيم . آموزه هاى نورانى اش را پاس مى داريم ؛ زيرا پويا،شيوا، انسان ساز و حيات آفرين است . بر عجز و ضعف خويش ‍ معترفيم ؛ چه از اقيانوس بيكران كلامش همان قدر مى دانيم كه آن ايستاده بر ساحل دريا از عمق و وسعت و عجايب دريا مى داند، جز هيمنه اى از امواج ، چيزى در گوش نداريم و جز به قدر وسعت ديدمان نمى بينيم . واپسين كلاممان اين است : اى على ! اى كه زادگاهت بيت الله ، زندگانى ات عبدالله ، وجودت محو ذات الله ، پيكارت فى سبيل الله ، سخنانت نورالله ، سيمايت تجسم صفات الله و سرانجامت فناى فى الله است ! ما را از زلال هدايتت نصيب فرما، دل هايمان را از درياى كمالاتت سيراب و مشام جانمان را از بوى خوش علوى ، سرمست گردان ، كه در هر حال ، پيوندمان با اهل بيت عليه السلام ناگسستنى است .

در اينجا لازم است از مركز پژوهش هاى اسلامى صداوسيما كه زمينه انجام اين تحقيق را فراهم آورده و نيز از همكارى مسئولان محترم بوستان كتاب قم كه امكان انتشار اين اثر را فراهم آوردند، سپاسگذارى نمايم . اميد آن كه تلاش ما مقبول طبع بلند شما تربيت يافتگان مكتب اهل بيت عليه السلام قرار گيرد كه بى گمان پذيرشتان قبول حضرت حق را در پى خواهد داشت . در هر حال ، پنجره ديدگانمان را به سوى رهنمودهاى سودمندتان مى گشاييم .

سيد حسين اسحاقى

# مقدمه

تربيت از ابتدايى ترين و اساسى ترين نيازهاى زندگى بشرى است . نه تنها تربيت لازمه جدايى ناپذير زندگى است ،

بلكه انسان ، تنها در پرتو تربيت صحيح مى تواند موجودى هدفمند و انديشه ورز بوده ، به اهداف و آرمان هاى خود دست يازيده و قله رفيع سعادت را فتح كند. انسان مسلمان ، براى پيمودن راه سعادت و بندگى ، نيازمند الگوهاى مطمئن در عرصه عمل است . تنها معصومين عليه السلام هستند كه از گوهر عصمت و مصونيت برخوردار و از خطا و اشتباه به دورند. آنان بهترين و مطمئن ترين الگوهاى تربيتى اند و ارائه ديدگاه هايشان ، ضرورتى انكارناپذير براى پويندگان عرصه تعليم و تربيت است . در اين ميان ، الگوى تربيتى امام على عليه السلام جايگاه ويژه اى دارد. آشنا ساختن فرزندان با علوم اهل بيت عليه السلام ، از جمله عناصر مهم تربيت دينى در فرهنگ شيعى و علوى است . بايد بكوشيم تا فرزندانمان را با معارف غنى ، متقن و روشنگر اهل بيت عليه السلام آشنا سازيم و آنان را با تعليم معارف و محاسن دانش ناب اهل بيت عليه السلام در حريم امن عقيده و عمل قرار دهيم و در برابر هجوم عقايد و انديشه هاى ناپاك ، سدى مستحكم ايجاد كنيم ؛ همان گونه كه حضرت على عليه السلام مى فرمايند: به كودكان خود، آن مقدار از دانش ما را، كه به حال آنان مفيد است ، تعليم دهيد تا انديشه مخالفان و مرجئه ، بر آنان غالب نشود. (1)

در سيره تربيتى معصومين عليه السلام تربيت ، پيش از تولد آغاز مى شود؛ بدين معنا كه پدران و مادران موظفند زمينه هايى را فراهم آورند كه فرزندانمان به اعمالى چون نماز كه بارزترين و مهم ترين مصداق تربيت دينى است و تلاوت قرآن كريم كه سرچشمه معارف الهى است و دعا و همه فضيلت ها و ارزش هاى دينى و اخلاقى ديگر در آنان ملكه شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج 15، ص 197 .

## ضرورت و اهميت تربيت

توجه به تربيت ، توجه به حياتى ترين مقوله انسانى است . همه بسامان ها و نابسامانى ها، صلاح ها و فسادها وسعادت ها و شقاوت ها به نوع تربيت باز مى گردد. تربيت از حياتى ترين ابعاد زندگى انسان است و در پرتو آن ، انسان به سعادت مطلوب نايل مى شود. بزرگ مربى اسلام حضرت على عليه السلام بارها و بارها در سخنان خود، به بيان اين مهم پرداخته و آثار و نتايج مثبت تربيت فرزند و پى آمدهاى منفى بى توجهى به آن را بيان كرده اند. امام على عليه السلام به تربيت فرزند، فراتر از تاءمين نيازهاى جسمى و عاطفى آن نگريسته و آن را عطيه اى الهى شمرده اند كه در پرتو تربيت سازنده به كمالات انسانى خواهد رسيد. ايشان تربيت و ادب آموزى را ميراثى بى مانند تلقى كرده اند. (2) على عليه السلام ثمره و محصول تربيت را پرورش فرزند ناصالح دانسته اند. ايشان فرزند صالح را نيكوترين يادگار، بلكه مساوى با همه يادگارهاى باقى مانده از والدين معرفى (3) و از ديگر سو فرزند ناصالح را مايه نابودى شرف و بلند مرتبگى پدران ، و پيشينيان آنان معرفى مى كنند. (4) فرزند ناصالح نه تنها خويشتن خود را گم مى كند و گوهر بندگى و انسانيت خويش را از دست مى دهد بلكه گاهى ممكن است پدر صالح و شايسته را به انسانى ناصالح تبديل كند. حضرت على عليه السلام درباره زبير مى فرمايند: پيوسته زبير مردى از ما اهل بيت بود تا اين كه فرزند شوم و ناخلف او، عبدالله بزرگ شد (5)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

3- همان ، ص 23. ولد الصالح اءحد الذكرين .

4- همان ، ص 222. ولد السؤ يهدم الشرف و يئسين السلف .

5- نهج البلاغه ، كلمات قصار، ش 453.

(و او را از ما جدا كرد) بنابراين ، تربيت ، بستر خوشبختى و بدبختى انسان ها و جوامع مختلف را فراهم مى سازد. انسان به سبب تربيت درست ، متخلق به اخلاق ربانى مى شود و با تربيت نادرست ، از سير كمال باز مانده و به بيراهه مى رود. البته انسان ها در پذيرش تربيت متفاوتند. حضرت على عليه السلام مى فرمايند: الناس ثلاثه : فعالم ربانى و متعلم على سبيل نجاه و همج رعاع اتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح لم يستضيوا بنور العلم و لم يلجؤ ا الى ركن وثيق ؛ (6) مردم سه دسته اند: دانايى كه خداشناس است ؛ آموزنده اى كه در راه رستگارى كوشا است و فرومايگانى رونده به چپ و راست ، كه در هم آميزند و پى هر بانگى را گيرند و با هر باد به سويى خيزند، نه از روشنى دانش فروغى يافتند و نه به سوى پناهگاهى استوار شتافتند.

انسان مى تواند به سبب تربيت ، به كمالات انسانى دست يابد يا به پايين ترين مراتب انسانى تنزل كند و از حقيقت وجودى خويش بى بهره بماند. پرداختن به تربيت ، در حقيقت ، توجه به ضرورى ترين امور انسان و جامعه انسانى است . امير مؤمنان عليه السلام مى فرمايند: عدم الادب سبب كل شر ؛ (7) فقدان ادب ، سبب هر شر و بدى است .

پيشوايان معصوم عليه السلام مسئله تربيت و هدايت مردم را در راءس ‍ برنامه هاى خود قرار داده بودند. آنان در سخت ترين شرايط نيز به اين مهم عنايت داشتند.نمونه بارز اين مسئله ، در پاسخ حضرت على عليه السلام به معترضانى كه پس از بازپس گيرى شريعه آب از سپاه معاويه و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

6- همان ، حكمت 143.

7- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه ، ج 20، ص 258.

سپس آزاد گذاشتن آن براى استفاده لشگريان دشمن ، خرده مى گرفتند، مشهود است : اءما قولكم : اءكل ذلك كراهيه الموت ! فوالله ما اءبالى ؛ دخلت الى الموت اءو خرج الموت الى . و اءما قولكم شكا فى اءهل الشام ! فوالله ما دفعت الحرب يوما الا و اءنا اءطمع اءن تلحق بى طائفه فتهتدى بى و تعشو الى ضوئى و ذلك اءحب الى من اءن اءقتلها على ضلالها و ان كانت تبوء باثامها ؛ (8)

اما سخن شما كه اين همه تاءمل و درنگ مرا حمل بر ترس و كشته شدن كرده ايد! پس سوگند به خدا هيچ باكى ندارم از داخل شدن در مرگ (كشته شدن در ميدان كارزار) يا اين كه ناگاه مرگ مرا دريابد. اما سخن شما كه با مرا شك و ترديدى است . (و فرمان جنگيدن نمى دهم)، پس سوگند به خدا يك روز جنگ كردن را به تاءخير نينداختم ، مگر آن كه مى خواهم گروهى (از آنان)به من ملحق گرديده و هدايت شوند(دست از گمراهى كشيده به راه راست قدم نهند) و با چشم كم نور خود، روشنى راه مرا ببينند و اين تاءمل و درنگ در كارزار، نزد من محبوب تر از اين است كه آن گمراهان را بكشم و اگر چه ايشان دست از ضلالت و گمراهى برندارند سرانجام كشته مى شوند و در روز قيامت با گناهانشان (كه مخالفت با امام و پيروى از دشمنان است)باز مى گردند. حضرت على عليه السلام گاهى در ميدان هاى جنگ ، علاوه بر تربيت گروهى ، به تربيت فردى نيز مبادرت مى ورزيدند. در اين باره نقل شده است كه در جنگ جمل ، از بين لشكريان حضرت ، فردى برخاست و عرض كرد: آيا اعتقاد شما بر اين است كه خدا يكى است ؟ اصحاب امير مؤمنان عليه السلام از اين سؤ ال در آن شرايط حساس تعجب كردند و گفتند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

8- نهج البلاغه ، خطبه 54.

مگر نمى بينى امام در اين جبهه با چه مسائلى مواجه است . حضرت على عليه السلام فرمودند: بگذاريد جواب سؤ ال خود را بگيرد و درباره خداى خود شناختى كسب كند؛ زيرا او همان را مى خواهد كه ما آن را دشمن خود (در جنگ)مى خواهيم ؛ يعنى هدف ما از جنگ ، تربيت و بيدارى مردم است و مبارزه و جنگ ، اصالت ندارد و هدف نيست ، سپس با كمال خون سردى در ميدان جنگ ، مسئله توحيد و خداشناسى را براى او تشريح كردند تا وى كاملا قانع شد. (9)

## تسريع در تربيت فرزندان

براى موجوداتى كه در طريق تغيير، تحول ، رشد و تكامل هستند معمولا موسم مناسبى وجود دارد كه در آن زمان رشد آنان سريع تر صورت مى گيرد. گل ها در موسم بهار مى رويند، چشمه ها در زمستان جارى مى شوند، ابرها در همين فصل بارور مى گردند و درختان در گرماى تابستان به بار مى نشينند و ثمر مى دهند. تربيت فرزند نيز موسم مناسب مى طلب كه زمان آن در كودكى ، نوجوانى و عنفوان جوانى است ؛ آن گاه كه فرزند، قلبى آسمانى دارد و هواهاى نفسانى و خواهش هاى غيرانسانى به سرزمين پاك و بى آلايش او رسوخ نكرده اند، هنوز پليدى ها و زنگارها ميهمان ناخواسته وجود نگشته و كشتزار دل او آماده پذيرش هر بذرى است . على عليه السلام به اين مهم توجه نموده و در منشور تربيتى خويش فرموده اند: فرزند دلبندم ! چون ساليانى را پشت سر نهاده و به سستى در افتاده ام ، بدين وصيت براى تو مبادرت كردم و خصلت هايى را در آن برشمردم پيش از آن كه مرگ بشتابد و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

9- شيخ صدوق ، التوحيد، باب سوم ، ج 3.

مرا دريابد و آنچه در انديشه دارم به تو ناگفته ماند يا انديشه ام هم چون تنم نقصان به هم رساند يا پيش از نصيحت من ، پاره اى خواهش هاى نفسانى بر تو غالب گردد يا فريبندگى هاى دنيا تو را بفريبد و هم چون شترى گريزان و نافرمان باشى . به درستى كه دل جوان هم چون زمين ناكشته است هر چه در آن افكنند بپذيرد. پس به ادب آموختنت پرداختم پيش از آن كه دلت سخت شود و خردت هوايى ديگر گيرد. (10)

امام عليه السلام در قسمت ديگرى از نامه مى فرمايند:

چون به كار تو مانند پدرى مهربان عنايت داشتم ، بر ادب آموختنت همت گماشتم ، چنان ديدم كه اين عنايت در عنفوان جوانى و در بهار زندگانى كه نيتى پاك و نفسى صاف و بى آلايش دارى ، به كار رود. (11)

امروز كه فرزندان ما در خطر تهاجم فرهنگى دشمنان قرار گرفته اند و با كمترين غفلت و بى توجهى ، فرزندانمان به عناصرى ناپاك و ناخلف تبديل مى شوند بسيار ضرورى است كه خانواده به عنوان اولين و اساسى ترين نهاد تربيتى ، تلاش مضاعفى را متحمل شود و هيچ گاه از توجه به وظيفه خطير تربيت فرزند كوتاهى نكند؛ چه در آن صورت كسى جز خود را نتوان ملامت كرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

10- نهج البلاغه ، ترجمه سيد جعفر شهيدى ، نامه 31، ص 297.

11- همان ، ص 298.

# بخش اول : تربيت و مسائل اساسى آن از ديدگاه امام على عليه السلام

## تعريف تربيت

واژه تربيت از ريشه ربوبه معناى زيادت ، فزونى ، رشد و برآمدن گرفته شده است . (12) و در اصطلاح ، به معناى فراهم كردن زمينه مناسب براى پرورش استعدادهاى جسمانى ، روحانى و هدايت آن ها در جهت مطلوب و جلوگيرى از وقوع انحرافات و ناهنجارى ها است . البته تربيت ، به معناى رسيدن به رشد، هدايت به حق و كمال ، رسيدن به حد بلوغ و تشخيص تزكيه نفس و اخلاق و به معناى ادب كردن هم آمده است . كلمه ادب را در احاديث مى توان تعبيرى از تربيت يا حتى مترادف آن دانست . حضرت على عليه السلام فرمودند:

ما نحل والد ولدا نحلا اءفضل من اءدب حسن ؛ (13)

هيچ بخششى از جانب پدر به فرزند، برتر از ادب و تربيت نيكو نيست .

در خصوص فراهم نمودن زمينه مناسب براى پرورش ، دل اشخاص ، مانند زمين آماده اى است كه استعداد رويش هر گياهى در آن وجود دارد؛ بر اين اساس ، امير مؤمنان عليه السلام در وصاياى خود به امام حسن مجتبى عليه السلام مى فرمايند: انما قلب الحدث كالاءرض الخاليه ما اءلقى فيها من شى ء قبلته مبادرتك بالاءدب قبل اءن يقسر قلبك و يشتغل لبك لتستقبل بجد راءيك من الاءمر ما قد كفاك اءهل التجارب بغيته و تجربته ؛ (14)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

12- معجم مقاييس اللغه .

13- مستدرك الوسائل ، ج 2، ص 15.

14- نهج البلاغه ، ترجمه و شرح فيض الاسلام ، ص 913.

همانا دل فرد جوان مانند زمين دست نخورده اى است كه هنوز بذرى در آن پاشيده نشده است و هر بذرى كه در آن افكنده شود به خود مى گيرد و آن را مى روياند. پس به ادب و تربيت تو، قبل از آن كه دلت سخت شود و حقايق را نپذيرد و عقلت به امور ديگر مشغول گردد، اهتمام ورزيدم تا در سايه انديشه و تفكر، به امور مربوط به خود اقدام كنى و از تجربه هاى مكرر و انجام آزمايش هايى كه اهل تجربه انجام داده اند، معاف گردى .

انسان داراى استعدادهاى نهفته اى است كه با تربيت صحيح ، مورد بهره بردارى قرار مى گيرد. به وسيله تربيت مى توان تمامى استعدادهاى جسمانى و روحانى و عقلانى و عاطفى را رشد داد. از آن گذشته ، تربيت جنبه عملى هم دارد؛ يعنى انسان به هنگام تربيت ، علم و آگاهى خود را به كار مى گيرد و از دانسته هاى خود، استفاده كاربردى مى نمايد.

## ويژگى هاى تربيت اسلامى

اسلام در تربيت ، چهره ممتازى دارد و برخلاف نظام هاى متداول تربيتى كه فاقد جهت متعالى و هدف الهى هستند، داراى زيربناى معنوى و جهان بينى خدايى است و جهان را از دايره تنگ ماده پرستى و طبيعت گرايى فراتر مى برد و در آن آموزش و پرورش بر اساس متافيزيك و اعتقاد به اصول دين و پايه هاى انسانى شكل مى گيرد. تربيت اسلامى زمينه هدايت ، پويايى و شكوفايى عقلانى انسان را فراهم مى سازد و به تربيت جسم ، عقل و روان انسان مى پردازد. شاخص هاى تربيت اسلامى را مى توان به اختصار در محورهاى زير جست وجو كرد:

### 1. تزكيه و اصلاح خويش

اسلام ، هر كسى را مسئول اعمال و رفتار خود مى داند و بر اين اساس ، دستور اكيد به خودسازى مى دهد. هيچ كس مسئوليت اعمال و رفتار خود را نمى تواند برگردن ديگران بگذارد. اگر نيكى كند به خود او باز مى گردد و اگر بدى هم كند گريبان گير شخص او خواهد بود. اسلام مى خواهد، انسان قبل از اين كه ديگران را هدايت كند ابتدا به تزكيه و اصلاح خود پرداخته حرف و عملش يكى شود حضرت امير عليه السلام مى فرمايند:

لعن الله الامرين بالمعروف التاركين له و الناهين عن المنكر العاملين به ؛ (15)

لعنت خدا بر آنان كه به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند و از منكر باز دارند و خود آن را به جا آورند.

حضرت بارها فرمودند: هيچ سخنى نگفتم و هيچ دستورى به شما ندادم ، مگر اين كه خود، قبل از شما به آن عمل نمودم .

### 2. هدايت و حفاظت از ديگران

هر مسلمانى وظيفه دارد ديگران را به سوى خدا دعوت كرده و آنان را با احكام اسلامى آشنا سازد و راه صحيح را به ديگران بنماياند. خداوند كسانى را كه به اين رويه عمل مى كنند ستوده و مى فرمايد:

و من اءحسن قولا ممن دعا الى الله و عمل صالحا و قال اننى من المسلمين؛(16)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

15- همان ، خطبه 129.

16- فصلت (41) آيه 33.

چه كسى گفتارش بهتر است از آن كسى كه دعوت به سوى خدا مى كند و عمل صالح انجام مى دهد و مى گويد من از مسلمينم .

حضرت امير عليه السلام مى فرمايند:

و انهوا غيركم عن المنكر و تناهوا عنه فانما اءمرتم بالنهى بعد التناهى ؛ (17)

نهى كنيد ديگران را از ارتكاب منكر و خودتان هم دست بكشيد؛ زيرا شما ماءمور شده ايد كه نهى از منكر نماييد، پس از آن كه خود، از منكر اجتناب كرديد.

بنابراين ، انسان نه تنها مسئول اعمال و رفتار خود است ، بلكه بايد در صورت امكان از ديگران نيز در برابر كجروى ها حفاظت نمايد و آنان را با ارشاد راهنمايى ، امر به معروف و نهى از منكر به راه راست بازگرداند. از پيامبر گرامى اسلام عليه السلام نقل شده است :

بدانيد همه شما نگهبانيد و همه در برابر كسانى كه ماءمور نگهبانى آن ها هستيد مسئوليد، امير و رئيس حكومت اسلامى ، نگهبان مردم است و در برابر ايشان مسئول است . زن نيز نگهبان خانواده ، شوهر و فرزندان است و در برابر آنان مسئول ، بدانيد همه شما نگهبانيد و در برابر كسانى كه ماءمور نگهبانى آنان هستيد مسئوليد. (18)

بنابراين انسان ، مسئول اعمال ديگران مخصوصا خانواده خويش است . در همين زمينه حضرت على عليه السلام مى فرمايند:

علموا اءنفسكم و اءهل بيتكم الخير و اءدبوهم ؛ (19)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

17- نهج البلاغه ، خطبه 104.

18- مجموعه ورام ، ج 1، ص 6.

19- درالمنثور، ج 6، ص 144.

به خود و خانواده تان نيكى بياموزيد و آن ها را ادب كنيد.

قرآن مجيد هم در بيانى زيبا مى فرمايد: اى كسانى كه ايمان آورده ايد! خود و خانواده خويش را از آتشى كه هيزم آن انسان ها و سنگ ها است نگه داريد.(20)

### 3. ناظر دانستن خدا براعمال خويش

از ديگر ويژگى هاى تربيت اسلامى اين است كه مسلمان را به گونه اى تربيت مى كند كه عالم را محضر خدا و او را بر تمام امور شاهد و ناظر مى داند. او اين درس را از قرآن مجيد و اولياى الهى (مفسران حقيقى قرآن) آموخته است ، او مى داند كه والله شهيد على ما تعلمون (21) خداوند شاهد و گواه براعمال و رفتارتان است .

خداوند در همه جا، خود را همراه با ما مى داند و مى فرمايد:

هو معكم اءين ماكنتم والله بما تعلمون بصير ؛ (22) هر جا باشيد خدا با شما است و خداوند به آنچه انجام مى دهيد بينا است . امام على عليه السلام مى فرمايند: در هر حال ، انسان بايد خداى متعال را حاضر و ناظر بر اعمال خود بداند: فرحم الله امرءا راقب ربه و تنكب ذنبه ، و كابر هواه ، و كذب مناه امرءا زم نفسه من التقوى بزمام و اءلجمها من خشيه ربها بلجام ، فقادها الى الطاعه بزمامها، و قدعها عن المعصيه بلجامها،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

20- تحريم (66) آيه 6 يا اءيها الذين آمنوا قوا اءنفسكم و اءهليكم نارا و قودها الناس و الحجاره...

21- آل عمران (3) آيه 98؛ هم چنين ر.ك : نساء (4) آيه 32؛ مائده (5) آيه 17؛سباء(34) آيه 47؛ يونس (10) آيه 46؛ فصلت (41) آيه 53؛ بروج (85) آيه 9 فجر (89) آيه 14.

22- حديد (57) آيه 4.

رافعا الى المعاد طرفه ، متوقعا فى كل اءوان حتفه دائم الفكر ؛ (23)

خدا رحمت كند انسانى را كه هميشه پرورگارش را در نظر داشته ، از گناه كناره گيرد و با خواهش دل بجنگد و آرزوى دنيايى خود را تكذيب كند؛ آن انسانى كه نفس سركش خود را با تقوا و پرهيزگارى مهار كند و با لگام ترس از پروردگار خويش بر دهانش دهنه زند و مهارش را به سوى طاعت و فرمان بردارى خدا كشاند و از نافرمانى و معصيت بازش دارد. آن بنده اى كه ديده به روز معاد دوخته و هرآنى انتظار مرگ خود را دارد و پيوسته در تفكر و انديشه به سر مى برد.

### 4. مقدم بودن حيات اخروى بر حيات دنيوى

اسلام ، دنيا را مقدمه نيك بختى آخرت مى داند و بر بهره ورى سالم از مواهب دنيا نيز تاءكيد دارد. در اسلام ترك دنيا و گوشه گيرى و انزوا هم مردود است ، اما اصل ، زندگى اخروى است همان گونه كه خداوند مى فرمايد:

و الاخره خير واءبقى ؛ (24)

در حالى كه آخرت بهتر و پايدارتر است .

حضرت على عليه السلام پس از نكوهش كسانى كه تنها براى دنيا كار مى كنند به طورى كه از آخرت باز مى مانند مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

23- الكافى ، ج 8، ص 172.

24- اعلى (87) آيه 17.

و عامل عمل فى الدنيا لما بعدها فجآءه الذى له من الدنيا بغير عمل ، فاءحرز الخطين معا و ملك الدارين جميعا، فاءصبح و جيها عندالله ، لايسال الله حاجه فيمنعه ؛ (25)

يكى در دنيا براى آخرت كار مى كند و آنچه بر او (مقدر) است از دنيا مى رسد، پس هر دو بهره را جمع نموده و هر دو سرا را به دست آورده است و نزد خدا با آبرو گشته و از او حاجتى نخواهد كه روا نسازد. (زيرا آبرومندى او نزد خدا مستلزم روا شدن در خواست هاى او است).

### 5. جامعيت و شمول

در منطق تربيتى اسلام ، همه ابعاد وجودى انسان محترم و ارزشمند است و سعى مى كند هم به ابعاد وجودى او توجه نمايد. هم به جسم و جانش و هم به عقل و روانش . تعاليم اسلام ، همه جهات انسانى را شامل مى شود، اجازه ضرر و زيان به ابدان نمى دهد و تلاش مى كند تا هر مؤمن و مسلمانى در صيانت و به كارگيرى عقل و منويات آن كوشا بوده و در تزكيه آن تلاش كند. قرآن مجيد مى فرمايد: قد اءفلح من زكيها . اسلام همان گونه كه عقل را ميزان سنجش صواب از ناصواب معرفى مى كند، قلب را نيز كانونى براى به ثمر رسيدن عواطف عالى انسانى مى شمارد.

حضرت على عليه السلام مى فرمايد:

كفاك من عقلك ما اءوضح لك سبل غيك من رشدك ؛ (26)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

25- نهج البلاغه ، ترجمه و شرح فيض الاسلام ، ص 1217.

26- همان ، حكمت 421.

از خرد، تو را اين بس است كه راه گمراهى ات را از راه رستگارى ات نمايان مى سازد.

اگر بر اساس تربيت اسلامى ، عقل به درستى به كار گرفته شود، مفاسد و مصالح را مى شناسد و راه سعادت و كمال را به انسان نشان مى دهد؛ زيرا تفكر، عاقبت انديشى و واقع نگرى كار عقل است . عقل با تفكر صحيح مى تواند واقعيات را كشف و سعادت و كمال واقعى انسان را تاءمين كند، مبداء آفرينش جهان را بشناسد و از دستورهايش پيروى كند، فضايل و مكارم اخلاق را بشناسد و خودسازى كند، رذايل اخلاقى را تشخيص دهد و از آن ها اجتناب كند.

حضرت درباره تربيت قلب فرموده است :

به رگى از (رگ هاى) اين انسان ، پاره گوشتى آويخته شده كه آن شگفت ترين چيزى است كه در او است و آن قلب است كه براى آن اوصاف پسنديده و ناپسنديده اى است . اگر اميد و آرزو به آن رو كند، طمع و آز خوارش ‍ مى گرداند و اگر طمع در آن بجوشد، حرص تباهش سازد. اگر نوميدى به آن دست دهد، حسرت و اندوه او را مى كشد. اگر غضب و تندخويى بران آن پيش آيد، خشم به آن سخت گيرد. اگر رضا و خشنودى آن را همراه شود، خوددارى (ازناپسندى ها) را فراموش كند. اگر ناگهان ترس او را فراگيرد، دورى جستن (از كار) مشغولش سازد و اگر ايمنى و آسودگى آن فزونى نگيرد، غفلت آن را مى ربايد. اگر به آن مصيبت و اندوه رخ دهد، بى تابى رسوايش كند. اگر مالى بيابد، توانگرى او را ياغى گرداند اگر بى خبرى آن را بيازارد، بلا و سختى گرفتارش كند. اگر گرسنگى بر آن سخت گيرد، ناتوانى از پايش در مى آورد.

اگر سيرى آن بسيار گشته ، از حد بگذرد، شكم پرورى به رنجش مى اندازد، پس هر كوتاهى از حد آن را زيان رساند و هر بيشى در حد، آن را تباه گرداند. (27) (بنابراين قلبى كه اعتدال و ميانه روى را از دست نداده و به حكمت رفتار كند، دارنده آن سود دنيا و آخرت خواهد برد.)

### 6. عبادت بودن تربيت اسلامى

در اسلام آن قدم هايى را كه انسان براى رشد و كمال خود و پرورش ديگران برمى دارد و در جهت رضاى خداوند است ، عبادت محسوب مى شود. عبادت كردن ، محدود به آن لحظات كوتاهى كه انسان مشغول مراسم عبادى ، از قبيل نمازگزاردن و دعاكردن است ، نمى شود. عبادت ، هنگامى ارزش خود را بروز مى دهد كه به صورت راه و رسم زندگى درآيد. ارزش آن در مواقعى است كه شيوه رفتار و كردار و تفكر و همه شئون زندگى فرد را فراگيرد. عبادت به معناى ايجاد پيوند بين قلب انسان و خدا است . اسلام فرد را چنان تربيت مى كند كه در همه حال با خدا مرتبط باشد. عبادت ، وسيله اى براى اصلاح نفس و اصلاح زندگى است و تمام منافع و عوايد آن نصبب خود انسان مى شود و او را رستگار مى سازد. در حقيقت ، دستورات عبادى اسلام ، هم در برگيرنده فوايد شخصى است و هم داراى منافع اجتماعى . حضرت على عليه السلام در خطبه معروف همام فرموده اند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

27- همان ، ص 1136 - 1137.

ان الله سبحانه خلق الخلق حين خلقهم غنيا عن طاعتهم ؛ امنا عن معصيتهم ؛ لاءنه لا تضره معصيه من عصاه ، ولا تنفعه طاعه من اءطاعه ؛ (28) همانا خداوند مخلوقات را آفريد و از اطاعت و عبادت آنان بى نياز و از گناه و معصيت آنان ايمن است ؛ زيرا معصيت افراد، ضررى به وى نمى زند و اطاعت آنان ، براى او نفعى ندارد.

اگر انسان نيات خود را خالص گرداند و قصد قربت كند كه در تلاش تربيتى براى خودسازى و ديگرسازى ، رضاى الهى را در نظر بگيرد، در همه حال ماءجور خواهد بود.

### 7. هماهنگى با فطرت انسان

برنامه ها و اقدامات تربيت اسلامى بر فطرت آدمى استوار است و مى كوشد تا حجاب هاى فطرت را بزدايد و آن را شكوفا سازد. تربيت فطرى ، متناسب با وجود آدمى و نيازهاى او و در خور حقيقت انسانى است ؛ تربيتى است كه عشق به كمال مطلق و انزجار از نقص را جلوه مى دهد. تربيتى كه در خلاف جهت حقيقت جويى ، زيبادوستى ، علم جويى ، آزادى ، راءفت گرايى ، عدالت خواهى و حق گرايى گام بردارد؛ تربيتى است خلاف فطرت . رسالت تربيتى است همه انبياى الهى ، تربيت فطرى بوده است . حضرت على عليه السلام در بيان هماهنگى تربيت اسلامى با فطرت مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

28- همان ، خطبه 183.

و اصطفى سبحانه من ولده اءنبياء، اءخذ على الوحى ميثاقهم ، و على تبليغ الرساله اءمانتهم ، لما بدل اءكثر خلقه عهد الله اليهم فجهلوا حقه ، و اتخذوا الاءنداد معه و اجتالتهم الشياطين عن معرفته ، و اقتطعهم عن عبادته ، فبعث فيهم رسله و واتر اليهم اءنبياءه ليستاد و هم ميثاق فطرته و يذ كروهم منسى نعمته ؛ (29)

خداى سبحان از فرزندان آدم عليه السلام پيامبرانى برگزيد و به زبان وحى پيمان هر يك از ايشان را شنيد كه امانت او نگاه دارند و حكم خدا را به ديگران برسانند و اين هنگامى بود كه بيشتر آفريدگان از فطرت خويش ‍ بگرديدند و طومار عهد در نور ديدند. حق او را نشناختند و برابر او خدايانى ساختند. شيطان ها، آنان را از خداشناسى به گمراهى كشيدند و پيوندشان را با پرستش خدا بريدند. پس هر چندگاه پيامبرانى فرستاد و به وسيله آنان به بندگان هشدار داد تا حق ميثاق فطرت بگزارند نعمت فراموش كرده را به ياد آورند.

براى شكوفا شدن فطرت و استعدادها محيط تربيتى لازم است و گرنه استعدادهاى درونى انسانى در جهت خير و صلاح رشد نمى يابد. اسلام براى تطابق روش تربيتى خود با فطرت انسان به همه جهات تربيتى و مراحل رشد آدمى توجه دارد و براى هر وضعيت و موقعيتى دستورهاى تربيتى خاصى ارائه مى دهد.

## اهداف تربيت

در نظام تربيتى اسلام ، بحث اهداف از كليدى ترين مباحث است ؛ زيرا بدون داشتن هدف و تعيين آن ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

29- همان ، خطبه 1.

امكان برنامه ريزى و ارزيابى فعاليت هاى تربيتى ناممكن است . بنابراين داشتن هدف هاى الهى بسى مهم و تعيين كننده است . جاى سؤ ال است كه در نظام تربيتى هدف چيست ؟ آيا هدف ، صرفا توليد نسل و افزودن اعضاى جامعه است ؟ آيا هدف ، تاءمين نيازهاى عاطفى و جسمى فرزندان است ؟ آيا هدف ، تربيت نيروى انسانى براى تداوم جامعه اسلامى و به انجام رسانيدن امور آن است ؟ يا اين كه اهداف مهم تر و مقدس ترى وجود دارد؟ و آنچه اين مجموعه به دنبال آن است اين كه سرانجام ، از ديدگاه بزرگ مربى انسانيت على عليه السلام هدف از داشتن فرزند و تربيت آن چيست ؟

با نگاهى به ديدگاه ها و سيره تربيتى آن حضرت ، آشكار مى شود كه در نظام تربيتى اسلام ، هدف نهايى ، رسيدن فرزند به مقام اطاعت و عبوديت الهى است . هدف نهايى ، تربيت انسانى است كه مطيع پروردگار و تسليم آستان او باشد. امام على عليه السلام در ضمن حديثى به طور غيرمستقيم هدف تربيتى را چه زيبا بيان نموده اند، آن جا كه مى فرمايند:

من از خداوند خويش طلب فرزندان زيبا چهره و نيكوقامت ننموده ام ، بلكه از پروردگارم خواسته ام تا فرزندانم مطيع او باشند و از او بترسند تا اين كه وقتى با اين صفات به آن ها نظر افكنم ، مايه چشم روشنى من باشند. (30)

هدف ، نقطه اى است كه انسان به طرف آن حركت مى كند. هدف ، جهت زندگى و كوشش هاى انسان را روشن مى سازد. با توجه به حقيقت انسان و كمال جويى او، بايد اين امكان را براى همه انسان ها فراهم آيد تا بتوانند در مسير تربيت حقيقى گام بردارند و استعدادهاى خود را شكوفا سازند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

30- بحار الاءنوار، ج 104، ص 98.

با اين وصف اهداف تربيت اسلامى عبارتند از:

### 1. پرورش ابعاد وجودى و شخصيتى انسان

هدف از تربيت اسلامى ، انسان سازى است . انسان ، از نظر اسلام داراى نقاط ضعف و قوت است از جمله اين موارد اشاره هاى قرآنى است :

خلق الانسان ضعيفا ؛

انسان ، ضعيف آفريده شده ، (31)

كلا ان الانسان ليطغى اءن راه اشتغنى ؛

وقتى انسان بى نياز شود سركشى مى كند، (32)

كان الانسان كفورا ؛

انسان ناسپاس است (33)

از سوى ديگر انسان داراى نقاط قوت بسيار است :

لقد خلقنا الانسان فى اءحسن تقويم ؛ (34)

ما انسان را به بهترين صورت آفريديم .

بل الانسان على نفسه بصيره ؛ (35)

انسان بر نفس خود آگاه است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

31- نساء (4) آيه 28.

32- علق (96) آيه 6-7.

33- اسراء (17) آيه 67.

34- تين (95) آيه 4.

35- قيامت (75) آيه 14.

انسان مى تواند با تربيت ، نقاط ضعف خود را نيز به نقاط قوت تبديل كند. پرورش ابعاد معنوى و اخلاقى شخصيت انسانى يك اصل است ؛ زيرا هر كسى ، توانايى دارد كه در مسير تعالى يا سقوط گام بردارد. اگر پرورش ، تنها تاءمين خصوصيات جسمانى باشد، انسان از پرورش صفات عالى اخلاقى و معنوى باز مى ماند. امام على عليه السلام به تربيت بعد اخلاقى و معنوى توجه دارند و مى فرمايند:

والله ما معاويه باءدهى منى و لكنه يغدر و يفجر، و لولا كراهيه الغدر لكنت من اءدهى الناس ، ولكن كل غدره فجره و كل فجره كفره و لكل غادر لواء به يوم القيامه ؛ (36)

سوگند به خدا كه معاويه زيرك تر از من نيست . او حيله گر است و گناه مى كند. اگر حيله گرى را ناپسند نمى دانستم ، همه زيركى هاى او را خنثى مى كردم و زيرك ترين بودم ، ولى هر مكر و حيله اى گناه و هر گناهى ناسپاسى است و هر حيله گرى در روز قيامت داراى نشان و علامتى است كه به وسيله آن شناخته مى شود.

### 2. حركت و سوق دادن انسان به سوى خدا

شعار اوليه اسلام ؛ يعنى لا اله الا الله بيانگر هدف تربيتى اين مكتب است كه با اصل و هدف خلقت هماهنگ است ؛

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

36- نهج البلاغه ، صبحى صالح ، ص 318.

زيرا اءلا الى الله تصير الامور (37) آگاه باشيد كه بازگشت همه كارها به خدا است و انا لله و انا اليه راجعون (38) ما از خداييم و به سوى او باز مى گرديم .

انسان به همان مقدار كه از بندگى بت هاى درونى و بيرونى خارج مى شود، به مراتبى از ربوبيت دست مى يابد و با آزاد شدن از بندگى غير خدا به انسانيت مى رسد. امام على عليه السلام در نامه تربيتى خود به امام مجتبى عليه السلام ، به ايشان سفارش مى كنند:

ولا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حرا ؛ (39)

بنده ديگرى مباش كه خداوند آزادت آفريده است .

انبيا و اوصياى الهى در تلاش بودند تا انسان ها را از جهالت و ضلالت و اسارت برهانند و به هدايت و بصيرت و بندگى خدا برسانند. امير مؤمنان على عليه السلام درباره اهداف خود فرموده اند:

و لقد اءحسنت جواركم و اءحطت بجهدى من ورائكم ، و اءعتقتكم من رتق الذل و حلق الضيم ؛ (40)

با شما به نيكويى به سر بردم و به قدر طاقت از هر سو نگهبانى تان كردم و از بندهاى خوارى و يوغ زبونى آزادتان ساختم و از زنجيرهاى ستم بيداد رهايتان نمودم .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

37- شورى (42) آيه 53.

38- بقره (2) آيه 156.

39- مستدرك الوسائل ، ج 7، 231.

40- نهج البلاغه ، نامه 31.

### 3. آگاه كردن انسان از پايگاه خويش در جهان و شكوفا كردن لطافت وجودى

كار عمده تربيت اسلامى ، آشنا ساختن انسان به ماهيت وجودى خويش و حركت دادن وى بر مقتضاى فطرت و سرشت او است . انسان وقتى خود را شناخت ، مقدمه اى بر شناخت خداوند مى شود. آن گاه زندگى او معنا مى يابد و در جهت كمال خويش گام برمى دارد. حضرت على عليه السلام مى فرمايند:

اءفضل المعرفه معرفه الانسان نفسه ؛ (41)

برترين معرفت ، شناخت آدمى از خويشتن است .

من عرف نفسه فقد عرف ربه ؛ (42)

هر كه خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته است .

بنابراين در تربيت ، شناخت انسان جايگاهى بس ارزشمند دارد و چنانچه انسان به اين مهم مبادرت نورزد از فهم مسائل ديگر نيز در مى ماند؛ چنانچه مولاى متقيان مى فرمايند:

من جهل قدره ، جهل كل قدر ؛ (43)

هر كه قدر خود نداند، هيچ قدرى را نخواهد دانست .

انسان داراى گرانبهاترين گوهر وجود است و نبايد آن را به خوارى بكشاند، بلكه بايد آن را بشناسد، به بار بنشاند و استعدادهاى شگفت خود را در جهت كمال مطلق شكوفا سازد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

41- شرح غرر الحكم ، ج 6، ص 172.

42- غرر الحكم ، ج 2، ص 164.

43- شرح غرر الحكم ، ج 5، ص 387.

نفس انسانى ، جوهرى الهى و نفحه اى ربانى است و هم چون آيينه اى است كه صفات رحمانى در آن متجلى مى شود و انسان واجد اين حقيقت ملكوتى ، مى تواند با تربيت ، خود را شكوفا كرده و والاترين جلوه حق شود.

### 4. آخرت گرايى و پرواپيشگى

انسان ، قوس صعودى را در تربيت طى مى كند و بايد اين قوس را در جهت حقيقت ملكوتى خود بپيمايد. حضرت على عليه السلام در نامه تربيتى خود به فرزندش امام مجتبى عليه السلام مى نويسند:

و اعلم اءنك انما خلقت للاخره لا للدنيا ؛ (44)

بدان كه تو براى آن جهان آفريده شده اى نه براى اين جهان .

اين جهان مدرسه تربيت انسان است و بايد به سوى آخرت گام بردارد. حضرت على عليه السلام همگان را بدين مقصد فراخوانده و فرموده اند:

فكونوا من اءبناء الاخره ولا تكونوا من اءبنا الدنيا فان كل ولد سيلحق باءمه يوم القيامه ؛ (45)

از فرزندان آخرت باشيد و از فرزندان دنيا مباشيد كه روز رستاخيز هر فرزند به مادر خود مى پيوندد.

انسان ، تنها براى امور مادى تلاش نمى كند و يگانه محرك او حوايج مادى زندگى نيست . او براى هدف ها و آرمان هاى بسيار عالى مى جنبد. انسان ، داراى روح قدسى است كه ميل به تعالى ، صعود و پرواز دارد و بالا رفتن او تا ملكوت قابل تصور است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

44- نهج البلاغه ، نامه 31.

45- همان ، كلام 42.

آنچه كه انسان ها را به كمال مطلوبشان مى رساند در سايه پرهيزگارى است . پيشواى پرهيزگاران در ضمن خطبه اى مى فرمايند:

و اءوصاكم بالتقوى و جعلها منتهى رضاه و حاجته من خلقه ؛ (46)

خداوند به پرهيزگارى سفارشتان كرده و آن را نهايت خشنودى خواست خود از بندگان قرار داده است .

اءوصيكم عباد الله بتقوى الله و طاعته ؛ فانها النجاه غدا و المنجاه اءبدا؛ (47)

بندگان خدا! شما را به تقواى الهى و فرمان بردارى او سفارش مى كنم كه نجات فردا در آن است و مايه رهايى جاودان است .

آنان كه به اين توشه تربيتى دست يابند، درهاى وصول به مقاصد تربيت حقيقى به رويشان گشوده شود. امام على عليه السلام در وصفشان مى فرمايند:

پرهيزگاران در اين جهان اهل فضيلتند، گفتارشان صواب است و ميانه روى شعارشان . در رفتار و گفتار فروتنند، ديده هايشان را از آنچه خدا بر آنان حرام كرده ، پوشيده و گوش هايشان را به دانشى كه آنان را سودمند است به كار گرفته اند. در سختى چنان به سر مى برند كه گويى به آسايش قرار دارند و اگر نه اين است كه زندگى شان را مدتى است كه بايد بگذرانند، جان هايشان يك چشم به هم زدن در كالبد نمى ماند، از شوق رسيدن به پاداش - آن جهان - يا از بيم ماندن و گناه كردن - در اين جهان - خداوند در انديشه آنان بزرگ است، پس هر چه جز او است در ديده هايشان خرد نمود،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

46- همان ، خطبه 183.

47- همان خطبه 161.

بهشت براى آنان چنان است كه گويى آن را ديده اند و در آسايش آن به سر مى برند و دوزخ چنان كه آن را ديده اند و در عذابش قرار دارند دل هايشان اندوهگين است و مردم از گزندشان ايمن . تن هايشان نزار است و نيازهايشان اندك و به جان و تن پارسايند. (48)

بنابراين پرواپيشگى ، كليد همه نيك بختى ها است ، انسان را وامى دارد تا در همه امور به عدالت سير كند و زمينه كمالات انسان را فراهم مى آورد و موجب نجات انسان مى شود. بدين رو، تقوا بهترين ذخيره رستاخيز است .

## اصول تربيت

اگر تربيت بر اصول زير، پايه گذارى شود، نتيجه آن مطلوب تر و سريع تر عايد مى شود. به كارگيرى اصول زير به هنگام تربيت ، زمينه پذيرش بهتر متربى را فراهم مى سازد و انسان سريع تر به اهداف مورد نظر دست مى يابد. اين اصول ، در حقيقت ، پيش نياز به كارگيرى روش هايى است كه در بخش ‍ آتى مى آيد. چنانچه هر روش تربيتى ، بر پايه اين اصول استوار نگردد، نتيجه بخش نخواهد بود.

## اصل اعتدال

رفتارها و عملكردهاى تربيتى ، در صورتى به ما كمك مى رساند كه تابع اعتدال باشد. تربيت خردمندانه ، تربيتى است كه مبتنى بر حفظ اعتدال و پرهيز از افراط و تفريط در همه امور باشد. چنانچه حضرت مى فرمايند:

لاترى الجاهل الا مفرطا اءو مفرطا ؛ (49)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

48- همان ، خطبه 193.

49- همان ، حكمت 70.

نادان را نبينى جز اين كه كارى را از اندازه فراتر كشاند و يا بدان جا كه بايد نرساند.

البته در تربيت اندازه شناختن ، امرى دشوار است و جز با خردورزى در تربيت ، نمى توان اندازه ها را دريافت . بهترين نظام تربيتى ، نظامى است معتدل كه در آن نه اميد بيش از اندازه و نه بيم بيش از اندازه حاكم باشد. چنان كه حضرت على عليه السلام مى فرمايند:

خير الاءعمال اعتدال الرجاء و الخوف ؛ (50)

بهترين كارها، اعتدال اميد و بيم است .

در اين كه راه اعتدال ستوده است ، جاى هيچ شك و شبهه اى نيست . حضرت مى فرمايند:

من اءخذ القصد حمدوا الئه طرقه و بشروه بالنجاه ، و من اءخذ يمينا و شمالا ذموا الئه الطريق و حذروه من الهلكه ؛ (51)

آن كه راه ميانه راپيش گيرد، ستايشش كنند و به نجات مژده اش دهند. آن كه راه راست يا چپ را پيش گيرد، روش وى را زشت شمارند و از تباهى بر حذرش دارند.

سيرت و سنت ائمه اطهار عليه السلام بر اعتدال بود چنان كه امام على عليه السلام درباره اين راه و رسم مى فرمايند:

طريقتنا القصد ؛ (52)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

50- غررالحكم ، ج 1، ص 355.

51- نهج البلاغه ، كلام 222.

52- شرح غرر الحكم ، ج 4، ص 254.

راه و روش ما، ميانه روى است .

## اصل تدرج و تمكن

اختلاف استعدادها، ظرفيت ها، روحيه ها، خواست ها و سليقه ها، معلول اختلاف طبايع و تاءثيرات گوناگون محيطى ، جغرافيايى ، فرهنگى ، اعتقادى ، اقتصادى و اجتماعى است ، بنابراين هر حركت تربيتى بايد با توجه به اين اختلاف استعدادها و نيازها به صورت تدريجى و مرحله به مرحله بر اساس ‍ توانايى ها صورت بپذيرد. حضرت امير عليه السلام در عهدنامه مالك اشتر چنين آموزش داده اند: اياك و العجله بالاءمور قبل اءوانها، اءو التساقط فيها عند امكانها، اءو اللجاجه فيها اذا تنكرت اءو الوهن عنها اذا ستوضحت ، فضع كل اءمر موضعه و اءوقع كل عمل موقعه ؛ (53)

بپرهيز از شتابزدگى در كارهايى كه وقت انجام دادنشان نرسيده است و از اهمالگرى در كارهايى كه وقت انجام دادنشان فرارسيده است و از لجاجت كردن در امورى كه مبهم است و از سستى نمودن در كارها، آن هنگام كه راه عمل روشن شده است ، پس هر دو چيز رادر جاى آن بدار و هر كارى را به هنگام آن بگزار.

اگر در تربيت نيازها، خواست ها و ظرفيت ها را در نظر نگيريم و زمان مناسب براى هر عمل تربيتى مورد توجه قرار نگيرد، بى گمان برنامه ها و اقدامات تربيتى نتيجه اى جز تباهى در پى نخواهند داشت .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

53- نهج البلاغه ، نامه 53.

## اصل تسهيل

منظور اين است كه اقدامات تربيتى بايد امورى آسان و ميسر باشد و از متربى تكاليف سخت و طاقت فرسا نخواهيم و خواسته هاى ما طورى باشد كه متربى آن رابا ميل و رغبت انجام دهد. آنان كه با سماحت عمل مى كنند بيشترين نتيجه را مى گيرند. چنان كه حضرت على عليه السلام مى فرمايند:

اءسمحكم اءربحكم ؛ (54)

سودمندترين شما با سماحت ترين شما است .

اين گونه نگرش ، براى متربى قابل دريافت است در اشاره اى لطيف از حضرت امير عليه السلام آمده است :

عود نفسك السماح ، و تجنب الالحاح يلزمك الصلاح ؛ (55)

خود را به سماجت عادت ده و از سخت گيرى دورى كن تا درستى و بسامانى ملازمت شود.

حضرت على عليه السلام خود بر اين عمل تربيتى پاى مى فشردند و در هدايت انسان ها از آن بهره مى گرفتند و مى فرمودند:

ان الله سبحانه و تعالى ، يحب السهل النفس ، السمح الخليفه القريب الاءمر؛(56)

همانا خداى - پاك و بلند مرتبه - شخص ملايم طبع ، آسان گير و گشاده دست را دوست دارد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

54- شرح غرر الحكم ، ج 2، ص 370.

55- همان ، ج 4، ص 330.

56- همان ، ج 2، ص 513.

فطرت آدمى از خشونت و سخت گيرى بيزار است و هيچ چيز چون سهولت و ملايمت در تربيت كارساز نيست . حضرت در نامه اى به حارث همدانى نوشته اند:

و اكظم الغيظ، و تجاوز عند المقدره ، واحلم عند الغضب ، واصفح مع الدوله تكن لك العاقبه ؛ (57)

خشم خود را فرو بر و به وقت توانايى ، در گذر و گاه خشم ، در بردبارى بكوش و به هنگام قدرت ، چشم پوشى كن تا عاقبت از آن تو باشد.

## اصل تربيت عقلانى

رسالت پيام آوران الهى در جهت شكوفايى استعدادها و تربيت عقلانى بوده است ، آن ها سعى داشته اند عقل ها را بالنده و انسان ها را به حكمت آراسته سازند. در اين تربيت ، قواى آدمى تسليم خرد شده و به واسطه عقل اداره مى شود. عقل ، محور امور قرار مى گيرد و هوا و هوس از انسان رخت برمى بندد. حضرت على عليه السلام در ستايش اين شيوه مى فرمايند:

ضادو الهوى بالعقل ؛ (58)

با عقل ، هوا را مخالفت كنيد.

استرشد العقل ، و خالف الهوى تنجع ؛ (59)

راه راست را از عقل بخواه و با هوا مخالفت نما تا كامياب شوى .

كفاك من عقلك ما اءوضح لك سبل غيك من رشدك ؛ (60)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

57- نهج البلاغه ، نامه 69.

58- شرح غرر الحكم ، ج 6، ص 370.

59- همان ، ج 2، ص 184.

60- نهج البلاغه ، حكمت 421.

از خرد تو را اين بايد كه راه گمراهى ات را از راه رستگارى ات آشكار مى نمايد. انسان با تربيت عقلانى ، قدرت تمييز و تشخيص بين حق و باطل و قدرت نقادى مى يابد. انسانى كه از موهبت عقل بى بهره است ، تنها در مورت انسان است . چنانچه حضرت على عليه السلام مى فرمايند:

الانسان بعقله ؛ (61)

انسان به عقلش است .

و نيز فرموده اند:

الانسان عقل و صوره ، فمن اءخطاءه العقل و لزمته الصوره لم يكن كاملا، و كان بمنزله من لا روح فيه ؛ (62)

انسان عقل است و صورت ، پس هر كه عقل از او روى گردان شود و صورت آدمى با او بماند كامل نيست و هم چون كسى است كه روح ندارد.

## اصل تفكر

انسان موجودى است متفكر و با به كار گرفتن انديشه ، از سود و زيان كارها آگاه شده و در راه سعادت يا شقاوت سير مى كند. تفكر درست ، كليد هدايت آدمى و وسيله كسب علوم و معارف است . در اسلام براى تفكر ارزش والايى در نظر گرفته اند. امام على عليه السلام فكركردن را كليد پر خير و بركتى مى دانند و هيچ دانشى را همسنگ با تفكر نمى دانند. ايشان مى فرمايند:

لاعلم كالتفكر ؛ (63)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

61- شرح غرر الحكم ، ج 1، ص 61.

62- ماه مهرپرور، به نقل از: مطالب السؤ ول فى مناقب آل الرسول ، ص 49.

63- نهج البلاغه ، حكمت 5.

هيچ دانشى همسان تفكر نيست .

الفكر رشد ؛ (64)

انديشيدن مايه رشد است .

اءلفكر يهدى الى الرشاد ؛ (65)

انديشيدن ، به راه راست رهنمون مى كند.

اين نظام آموزشى بايد به گونه اى سازماندهى شود كه افراد، اهل انديشه صحيح باشند و با تفكر منطقى خو بگيرند. حضرت امير عليه السلام در وصيتى به امام حسين عليه السلام مى فرمايند:

اءى بنى ! الفكره تورث نورا، و الغفله ظلمه ؛ (66)

پسرم ! انديشيدن نور پديد مى آورد و غفلت ورزيدن ظلمت .

انسان با انديشيدن به خداوند، انسان ، جهان و تاريخ ، حقايق امور را در مى يابد و بستر كمال خويش را مهيا مى سازد و مشمول رحمت الهى مى شود. امير مؤمنان در ضمن خطبه اى مى فرمايند:

رحم الله امرء اتفكر فاعتبر؛ و اعتبر فاءبصر ؛ (67)

خدا رحمت كند انسانى را كه بينديشد و پند گيرد و پند گيرد و بپذيرد.

تفكر در حق و اسما و صفات حق ، والاترين عرصه تفكر و بهترين سلوك است . حضرت نيز بدان سفارش مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

64- شرح غرر الحكم ، ج 1، ص 31.

65- همان ، ص 172.

66- تحف العقول ، ص 59.

67- نهج البلاغه ، خطبه 103.

اعر فوا الله بالله ؛ (68)

خدا را با خدا بشناسيد.

امام خمينى (ره) درباره اهميت چنين تفكرى مى فرمايند:

اول تفكر در حق و اسما و صفات و كمالات او است و نتيجه آن علم به وجود حق و انواع تجليات است و از آن ، علم به اعيان و مظاهر رخ مى دهد و اين افضل مراتب فكر و اعلا مرتبه علوم و اتفن مراتب برهان است ؛ زيرا كه از نظر به ذات علت و تفكر در سبب مطلق ، علم به او و مسببات و معلومات پيدا مى شود از اين جهت آن را برهان صديقين مى گويند. (69)

تفكر در خداشناسى ، والاترين عرصه تفكر است ، پس از آن انسان بايد در خويشتن خويش نيكو به نظاره نشيند. حضرت به اين امر نيز توجه داده و فرموده اند:

هلك امرؤ لم يعرف قدره ؛ (70)

كسى كه ارزش خود را نشناخت ، تباه گشت .

جهان شناسى نيز عرصه اى نيكو براى تفكر است . حضرت مكرر به تفكر در اين زمينه سفارش نموده اند:

پس بنگر در آفتاب ، ماه ، درخت ، گياه ، آب ، سنگ و شب و روز رنگارنگ و روان گشتن اين درياها و فراوانى اين كوه ها و درازى ستيغ ‌هاى كوه و گونه گونى لغت ها و زبان هاى مردم انبوه . پس واى بر آن كه تقدير كننده را نپذيرد و تدبير كننده را ناآشنا گيرد!

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

68- الكافى ، ج 1، ص 85.

69- چهل حديث ، ص 191.

70- نهج البلاغه ، حكمت 149.

پنداشته اند هم چون گياهانند كه آنان را كارنده اى نبست و اختلاف صورت هايشان را سازنده اى !؟ در آنچه ادعا كردند حجتى نياوردند آيا هيچ بنايى بى سازنده است يا جنايتى بى خيانت كننده است ؟

از ديگر موارد تفكر، دقت در تحولات تاريخى است ، دقت در دلايل انحطاط و سقوط پيشينيان بستر نيكويى براى پندآموزى است . حضرت مى فرمايند:

اما بعد بى گمان خداوند زورمداران روزگاران را تا در فراخناى رفاه مهلتشان نداده ، هرگز در هم شان نكوبيده است . چنان كه استخوان هاى شكسته هيچ امتى را پيش از گذراندن دوران سختى و فشار ترميم نكرده است . آرى در حوادثى كه در مقايسه با سختى هاى آينده و رخدادهاى عظيم گذشته شما، ناچيز است نيز مايه هاى عبرت فراوانى است ، اما دريغ كه نه هر صاحب قلبى ، دانا است و نه هر صاحب گوشى ، شنوا است و نه هر چشم دارنده اى بينا است . (71)

بدين ترتيب ، حضرت تاكيد زيادى بر تفكر در عرصه هاى مختلف دارد تا انسان با شكوفايى استعدادها به سوى كمال مطلق گام بردارد.

## اصل تدبر

تربيت درست ، در پى آن است كه انسان ، از حالت ظاهربينى خارج شده و اهل تدبر و عاقبت انديشى شود. انسان به دور از تدبر، پيوسته در معرض ‍ تباهى است چنانچه حضرت على عليه السلام فرموده اند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

71- همان ، خطبه 185.

اءلا و ان من تورط فى الامور من غير نظر فى العواقب فقد تعرض لمفد حات النوائب ؛ (72)

بدانيد، به درستى هر كه بدون نگريستن در پايان امور، بدان ها وارد شود، بى گمان خود را در معرض مصيبت هاى گران قرار داده است .

انسان مؤمن نبايد قشرگرا و ظاهرانديش باشد. حضرت درباره اهل ايمان مى فرمايند:

المومنون هم الذين عرفوا ما اءمامهم ؛ (73)

مؤمنان آنانند كه آنچه را در پيش روى دارند، بشناسند.

تدبر در امور، آدمى را از لغزش ها و انحراف ها باز مى دارد و نقشى نيكو در بازدارندگى دارد، به بيان حضرت على عليه السلام :

تفكر قبل اءن تعزم ، و تدبر قبل اءن تهجم ؛ (74)

پيش از آنكه تصميم بگيرى ، فكر كن و پيش از آن كه وارد شوى ، تدبر كن . حضرت در توصيه اى كه به فرزندشان محمد حنفيه دارد در فلسفه تدبر قبل از انجام كار مى فرمايند:

التدبير قبل العمل يومنك من الندم ؛ (75)

چاره انديشى پيش از دست زدن به كار، تو را از پشيمانى ايمن خواهد گردانيد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

72- شرح غرر الحكم ، ج 2، ص 337.

73- مطالب السؤ ول ، ص 53.

74- شرح غرر الحكم ، ج 3، ص 305.

75- تحف العقول ، ص 60.

بنابراين ، بهترين ثمره تدبر، راهيابى و نجات از تباهى است و تدبر در تربيت جايگاهى اساسى دارد. دريافت درست از دين و رسيدن به لب آن ، چنان مهم است كه بدون آن دين دارى دشوار مى نمايد و به وسيله تدبير مى توان از قشرها گذشت و به كنه و حقايق اشيا پى برد و پايه هاى دين دارى را استوار نمود.

## اصل كرامت

كرامت نيز در تربيت نقش اساسى دارد و انسان ها را در بيكران كمالات انسانى به پرواز در مى آورد. رعايت اصل كرامت ، بستر ربانى شدن انسان ها را فراهم مى آورد. چنانچه حضرت در توصيه تربيتى خويش به فرزندش ‍ امام مجتبى عليه السلام مى فرمايند:

و اءكرم نفسك عن كل دنيه و ان ساقتك الى الرغائب ؛ فانك لن تعتاض ‍ بما تبذل من نفسك عوضا و لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حرا ؛ (76)

بزرگوارتر از آن باش كه به پستى تن دهى ، هر چند كه تو را به مقصود برساند؛زيرا نمى توانى در برابر آنچه از شخصيت در اين راه از دست مى دهى ، جايگزينى به دست آورى و بنده ديگرى مباش در حالى كه خدايت آزاد آفريده است .

شخص كريم ، به دنبال كسب معرفت و عمل صالح است و از اعمال ناپسند به دور. در بستر كرامت ، دنيا در نزد كريم كوچك و بى ارزش مى شود و از پستى هاى آن آزاد شده و به پاكى و پاكدامنى مى رسد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

76- نهج البلاغه ، نامه 31.

به بيان حضرت على عليه السلام : من كرمت نفسه صغرت الدنيا فى عينه ؛ (77)

هر كه كرامت نفس داشته باشد، دنيا در چشمش كوچك است .

وقتى اساس تربيت بر كرامت قرار گيرد، آفريدگار در انديشه انسان بزرگ مى شود و هر چيز جز ذات اقدس الهى در ديده اش خرد مى نمايد.

## اصل عزت

عزت حالتى است در انسان كه نمى گذارد مغلوب كسى شود و شكست بخورد. عزيز، كسى است كه راه بندگى مى پيمايد و خداى را بزرگ و عزيز مى شمارد. در برابر هر چيز غير خدا، نه مى گويد. عزت جويى و راهى نيكو در تربيت است . زندگى حقيقى ، زيستن با ارجمندى است . عزت و سيادت از چنان جايگاهى در زندگى برخوردار است كه بدون آن ، معنا ومفهومى ندارد. در كلاس تربيتى امام على عليه السلام زندگى با سربلندى ، حيات و زندگى در خوارى ، ممات است . آن حضرت مى فرمايند:

المنيه و لا الدنيه و التقلل و لا التوسل ؛ (78)

مرگ آرى ، اما تن به پستى هرگز، قناعت به كم آرى ، اما دست نياز به سوى ديگران دراز كردن هرگز.

حضرت امير عليه السلام راه دست يابى به عزت را در اتصال به درياى بى كران اطاعت خداوندى مى بينند و مى فرمايند:

اذا طلبت العز فاطلبه بالطاعه ؛ (79)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

77- همان ، حكمت 396.

78- همان ، حكمت 396.

79- شرح غرر الحكم ، ج 3، ص 135.

هرگاه خواهان عزت شدى ، آن را در طاعت و فرمان بردارى خداى بجوى . هر چه آدمى بر خواهش هاى نفسانى غلبه كند و راه پرواپيشگى برگزيند، عزيزتر و سربلندتر مى شود. به فرمايش حضرت على عليه السلام :

من يغلب هواه يعز ؛ (80)

هر كه بر خواهش نفس خود چيره شود، عزت يابد.

از سوى ديگر، قناعت و دورى از فزون خواهى ، آدمى را به عزت سوق مى دهد. در حقيقت ، هر گاه درخت قناعت در وجود آدمى سرمى زند، عزت به بار مى نشيند. حضرت مى فرمايند:

القناعه تؤ دى الى العز ؛ (81)

قناعت تو را به سوى عزت مى كشاند.

پس عزت در مكتب تربيتى و سيره حضرت على عليه السلام جايگاه ارزشمندى دارد و در سايه آن ، انسانى آزاد، باصلابت . قانع و سازش ناپذير تربيت مى شود. در اين حال ، دست و دلش براى آنچه بى اعتبار است نمى لرزد و از غير خدا نمى ترسد و در برابر غير او كرنش نمى كند. حضرت مى فرمايند:

المؤمن دابه زهادته ، و همه ديانته ، و عزه قناعته ، و جده لاخرته . قد كثرت حسناته ، و علت درجاته ، شارف خلاصه و نجاته ؛ (82)

راه و رسم مؤمن زهد، همت او دين دارى و عزت او قناعت او است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

80- همان ، ج 5، ص 146.

81- همان ، ج 1، ص 291.

82- همان ، ج 5، ص 138.

كوشش او براى آخرت است و خوبى هاى او بسيار و درجات او والا است . او مشرف بر جايگاه رستگارى و رهايى است .

## آسيب شناسى تربيت

از اساسى ترين شناخت ها، شناسايى آسيب ها و عوامل رخوت آور، ركودزا و مانع آفرين است . در اولين گام بايد موانع تربيتى راشناخت . از اين رو بايد دانست كه مانع اصلى رسيدن آدمى به كمالات انسانى ، ارزش هاى الهى و پاداش اخروى ، دنياگرايى است . حضرت امير عليه السلام در اين باره مى فرمايند:

ان الدنيا و الاخره عدوان متفاوتان ، و سبيلان مختلفان فمن اءحب الدنيا و تولاها اءبغض الاخره و عاداها، و همابمنزله المشرق و المغرب ، و ماش ‍ بينهما كلما قرب من واحد بعد من الاخر ؛ (83)

همانا دنيا و آخرت دو دشمنند نافراهم و دو راهند مخالف هم . آن كه دنيا را دوست داشت و مهر آن را در دل كاشت ، آخرت را نپسنديد و دشمن انگاشت . دنيا و آخرت چون خاور و باخترند، آن كه ميان آن دو رود، چون به يكى نزديك شود، از ديگرى دور شود.

امام على (عليه السلام) كه والاترين نمونه تربيت است ، دنياى نكوهيده راترك كرده بود و جلوه گرى ها و فريبكارى هاى دنيا در او بى تاءثير بود؛ زيرا تا انسان از دام پست رها نشود و خود را پاك نسازد، درهاى اتصاف به صفات پسنديده بر او گشوده نمى شود. پيشواى آزادگان درباره ترك مانع اصلى تربيت مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

83- نهج البلاغه ، حكمت 103.

يا دنيا، يا دنيا، اليك عنى اءبى تعرضت اءم الى تشوقت ؟ لاحان حنيك ، هيهات غرى غيرى لا حاجه لى فيك ، قد طلقتك ثلاثا لا رجعه فيها ؛ (84)

اى دنيا! اى دنيا! از من دور شو! با خودنمايى فراراهم آمده اى ؟ يا شيفته ام شده اى ؟ هرگز آن زمان كه تو در دل من جاى گيرى فرا نخواهد رسيد هرگز!دورشو! ديگرى را فريب ده ! مرا با تو نيازى نيست . تو را سه طلاقه كرده ام كه بازگشتى در آن نيست .

حضرت ، راه تربيت درست را بريدن از تعلقات و وابستگى هاى دنيا مى دانند و به ديگران نيز توصيه مى كنند كه :

عبادالله اءوصيكم بالرفض لهذه الدنيا التاركه لكم و ان لم تحبوا اتركها ؛ (85)

بندگان خدا! شما را سفارش مى كنم اين دنيا را كه وانهنده شما است ، واگذاريد هر چند وانهادن آن را دوست نمى داريد.

امام خمينى (ره) درباره سير به سوى آخرت و كسب كمالات مى فرمايند:

تا انسان به آمال خودش پشت نكند، به دنيا پشت نكند، جلو نمى رود. دنيا كه همان آمال آدم است . دنياى هر كس ، همان آمال او است . (86)

البته دنيا هم بر دو نوع است ؛ يكى ممدوح و ديگرى مذموم . حضرت على (عليه السلام) در يكى از خطبه هاى خود (پس از اين كه شنيد يك نفر دنيا را ذم مى كند) فرمودند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

84- همان ، حكمت 77.

85- همان ، خطبه 99

86- تفسير سوره حمد، ص 56.

ان الدنيا دار صدق لمن صدقها، و دار عافيه لمن عنها، و دار غنى لمن تزود منها، و دار موعظه لمن اتعظ بها، مسجد اءحباء الله و مصلى ملائكه الله ، و مهبط وحى الله ، و متجر اءولياء الله ، اكتسبوا فيها الرحمه ، و وبحوا فيها الجنه ؛ (87)

دنيا، خانه راستى است براى كسى كه آن را راستگو انگاشت و خانه تندرستى است براى آن كه شناخت و باورش داشت و خانه بى نيازى است براى كسى كه از آن توشه اندوخت و خانه پند است براى آن كه از آن پند آموخت . مسجد محبان خدا است و نمازگاه فرشتگان او و محل فرود وحى خدا و تجارت هاى دوستان او.

بنابراين ، دنياى نكوهيده ، سدى سخت در برابر انسان است ، اما دنياى ممدوح ، منزلى نيكو براى كسب توشه و تقوا محسوب مى شود، پس بايد از دنيا دريافتى درست داشت . نوع بينش انسان به زندگى بايد تغيير كند تا به دركى درست از عالم دست يابد و بر اساس آن برنامه ريزى و حركت كند. آن كه به دنياى مذموم پشت كند و زندگى اين جهان را گذرگاهى براى كسب كمالات بداند، بهترين زمينه شكوفايى استعدادها را فراهم مى كند.

## آسيب هاى فردى

انسان براى پيمودن نردبان قرب بايد تلاش كند و بخواهد تا از هدايت الهى و راهنمايى هدايت گران بهره مند شود، كه تربيت جز با ميل ، انگيزه و خواست فرد تحقق پيدا نمى كند. هنر تربيت كردن ، هنر هموار نمودن و همسو كردن متربى و مربى بر اساس ميل ، انگيزه و خواست متربى است ، شيوه زور، تهديد و فشار هيچ ارزشى ندارد و از موانع تربيت شمرده مى شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

87- نهج البلاغه ، حكمت 131

نمى توان با اجبار و فشار ديگران را به سوى هدايت رهنمون ساخت ؛ زيرا مادامى كه فرد انگيزه ، ميل و رغبت نيابد، تربيت فطرى در او محقق نمى شود. حضرت امير(عليه السلام) بر اين حقيقت تربيتى تاءكيد داشتند و در دوران حكومت خويش ، حتى در سخت ترين اوضاع و احوال سياسى ، مردم را با زور و فشار به مسير تربيت نكشاندند. خطاب به مردم مى فرمودند:

و ليس لى اءن اءحملكم على ما تكرهون ؛

مرا نرسد كه شما را به چيزى وادارم كه ناخوش مى انگاريد.

پيشواى موحدان معتقد بود كه مردم بايد خود بخواهند تا در مسير تربيت گام نهند و گرنه نتيجه اى حاصل نخواهد شد. آن حضرت در نامه اى به قرظه بن كعب انصارى از استان داران و كارگزاران خود فرمودند:

و لست اءرى اءن اءجير اءحدا على عمل يكرهه ؛ (88)

من اين را صحيح نمى دانم كه كسى را مجبور به كارى كنم كه از آن كراهت دارد.

اگر انسان به خود و ارزش هاى خود توجه كند استعدادهاى خود را پرورش ‍ مى دهد و سعى مى كند تا از حصارهاى نفس آزاد شود و بر گرايش هاى پست غلبه كند. انسان بايد خود، راه شكوفايى خويش را هموار سازد و تابند طمع ها را نگشايد و خود را از پلشتى ها دور نسازد، به خود شكوفايى حقيقى راه نمى يابد. البته براى اين كه انسان سريع به خود شكوفايى برسد بايد اولا، موانع تربيتى كنار زده شود و ثانيا در مسير راهوار سقوط موانعى ايجاد شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

88- نهج السعاده ، ج 5، ص 359.

## آسيب هاى اجتماعى

تربيت امرى صرفا فردى نيست وبه شدت به امور ديگر وابسته است . روابط اجتماعى ، فرهنگ حاكم بر يك جامعه ، ارزش ها، عادات ، آداب و سنن اجتماعى ، باورها و رفتارهاى اجتماعى نقش مانع يا مقيضى را در تربيت انسانها دارد. هر چه اين امور متعالى باشند، را تربيت هموارتر و گرنه ره پويى به سمت اهداف والاى انسانى كندتر خواهد شد. اين مسئله چنان مهم است كه مورد توجه حضرت على (عليه السلام) قرار گرفته و در نامه اى به حارث همدانى او را از سكونت در محيطهاى نامناسب بر حذر داشته اند:

و اسكن الامصار الظام ؛ فانها جماع المسلمين ، و احذر منازل الغفلة و الجفاء و قلة الاعوان على طاعه الله ؛ (89)

در شهرهاى بزرگ سكونت كن كه جايگاه فراهم آمدن مسلمانان است وبپرهيز از جاهايى كه در آن (از ياد خدا) غافلند و آن جا كه به يكديگر ستم مى رانند و بر طاعت خدا ياوران كمترى يافت مى شود.

در اين فرمايش حضرت ، اهميت موانع اجتماعى در تربيت آدمى به خوبى مشخص شده است و نشان مى دهد كه روابط ومناسبات اجتماعى تعالى انسان را كند يا تند مى كند. بدون فراهم شدن تحولات اجتماعى ، انتظار تحولات تربيتى مطلوب ، انتظارى عبث خواهد بود.

از سوى ديگر، فرهنگ يك جامعه ، از امور مهم در ساختار تربيت انسانها است . در جامعه اى كه فرهنگى منحط و روابط اجتماعى پست حاكم است

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

89- نهج البلاغه ، نامه 69.

و ارزش ها، ضد ارزش تلقى مى شود، نيكى ها بدى شمرده مى شود، سير انسان به سوى تعالى دشوار مى نمايد. محيط سالم و فرهنگ منحط، انسان ها را تحت فشار روانى جهت همرنگى قرار مى دهد. حضرت در تقبيح چنين وضعيتى مى فرمايند:

اى مردم ! ما در روزگار ستيزنده و زمانه اى ستمكار به سر مى بريم . در اين روزگار، نيكوكار، بدكار به شمار مى آيد و جفا پيشه در آن به سركشى مى افزايد. از آنچه دانسته ايم بهره مند نمى شويم و آنچه نمى دانيم نمى پرسيم و از هيچ پيشامد هراسناك و بلايى تا بر سرمان نيامده نمى ترسيم . (90)

اگر در جامعه اى فرهنگ خود خواهى رايج شود، ديانت رنگ مى بازد و تبهكارى افزايش مى يابد و در نتيجه ، تربيت انسان كارى سخت و دشوار مى شود. ساختار اجتماعى ، بافت جامعه ، اعتدال و عدم اعتدال اجتماعى داراى نقشى مهم در جهت مثبت يا منفى تربيت است . در جامعه اى با ساختار اجتماعى نابرابر و طبقاتى ، تربيت به شدت آسيب مى پذيرد، چنانچه امام (عليه السلام) مى فرمايند:

مادر روزگارى به سر مى بريم كه بيشتر مردم آن ، بى وفا بوده و دغلكارى را زيركى مى دانند و نادانان آن مردم را با تدبير و چاره انديش خوانند. خدايشان كيفر دهد! چرا چنين مى پندارند؟ گاه بود كه مرد آزموده و دانا از چاره كارآگاه است ، اما فرمان خدا مانع راه وى است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

90- همان ، خطبه 32.

پس دانسته و توانا بر كار، چاره را وا مى گذارد تا آن كه پرواى دين ندارد فرصت شمارد و سود آن را بردارد. (91)

در چنين جامعه اى خوبى و بدى مشتبه شده و مردان با تقوا، با فضيلت و با سياست ، در مقابل سياستمداران غير متقى ، گوشه نشين و منزوى مى شوند. جامعه اى كه ساختار آن تباه است ، گويندگان حق اندك مى شوند و سلامت اخلاقى در معرض خطر قرار مى گيرد. از ديگر موانع و مقتضيات اساسى تربيت نوع حكومت و حاكميت ، مناسبات سياسى ، فضاى سياسى ، نوع سلوك زمامداران و كارگزاران ، عدالت اجتماعى ، فاصله طبقاتى و ماهيت قدرت حاكم و... است . حضرت على (عليه السلام) اين امر را مهم مى دانند و در نامه تربيتى خويش به امام مجتبى (عليه السلام) مى فرمايند:

اذا تغير السلطان تغير الزمان ؛ (92)

هرگاه قدرت تغيير يابد، روزگار تغيير مى يابد.

## آسيب هاى سياسى

نقش سياست و حكومت در تربيت ، انكارناپذير است . در اين باره امير مؤمنان (عليه السلام) مى فرمايند:

الملك كالنهر العظيم تستمد منه الجداول ؛ فان كان عذبا عذبت و ان كان ملحا ملحت ؛ (93)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

91- همان ، خطبه 41.

92- همان ، نامه 31.

93- ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه ، ج 20، ص 279.

زمامدار هم چون رودخانه پهناورى است كه رودهايى كوچك از آن جارى مى شود، پس اگر آب آن رودخانه پهناور گوارا باشد، آب درون رودهاى كوچك گوارا خواهد بود و اگر شور باشد آب درون آن ها نيز شور خواهد بود. بايد توجه داشت كه تربيت همانند ساير امور اجتماعى از قبيل اقتصاد، حقوق و... براى اجرا و تداوم خود نياز به يك نظام اسلامى و تشكيلات خاصى دارد. على (عليه السلام) يكى از حقوق مردم بر خود را تربيت كردن آنان دانسته و مى فرمايند:

اى مردم ! شما بر گردن من حق داريد و من هم به گردن شما حق دارم ، اما حق شما بر گردن من آن است كه براى شما خير خواهى كنم و حقوقتان را در بيت المال به شما برسانم . شما را تعليم دهم تا نادان نمانيد و تربيت كنم تا آداب شرعى را بياموزيد و خود را بدان آراسته گردانيد. اما حق من بر شما اين است كه به راهنمايى هاى من توجه داشته باشيد. وفادار بيعت خود باشيد و نسبت به من در حضور و غياب ، اخلاص داشته باشيد. وقتى شما را براى فعاليت و كارى مى خوانم اجابت كنيد و به مصالح خود بى توجه و بى اعتنا مباشيد و هنگامى كه دستورى مى دهم اطاعت كنيد. (94)

نظام اسلامى براساس وحدت و يكپارچگى بنا شده است ؛ زيرا اختلاف و تشتت جلو كارايى را مى گيرد و رفته رفته بافت هاى جامعه را از هم مى پاشد. اختلاف ، باعث هدر رفتن نيروها و سست شدن روابط مى شود. در اين نظام ، خدمت به مردم يك وظيفه شرعى شمرده شده و براى انجام اين خدمت سعه صدر و خوش رويى و مواسات لازم است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

94- نهج البلاغه ، ترجمه و شرح فيض الاسلام ، ص 105

حضرت على (عليه السلام) وقتى محمد بن ابى بكر را به ولايت مصر منصوب نمودند، فرمودند:

فاخفض لهم جناحك ، و اءلن لهم جانبك ، و ابسط لهم و جهك ، و اس ‍ بينهم فى اللحظه و النظره حتى لا يطمع العظماء فى حيفك لهم و لايياءس ‍ الضعفاء من عدلك عليهم ؛ (95)

بالت را براى آن ها بگستران (خدماتت را به همه برسان) و پهلويت را براى آنان هموار گردان (بتوانند به تو مراجعه كنند) و گشاده روى باش و در همه موارد بين آن ها يكسان رفتار كن تا بزرگان از ستم تو بر آنان ، چنگ طمع به مال ديگران نيالايند و بيچارگان از عدل تو ماءيوس نگردند.

در نظام اسلامى ، حقوق همه افراد بايد رعايت شود. حضرت على (عليه السلام) به پا داشتن عدالت و ارزش يافتن حقيقت را وابسته به اداى حقوق افراد دانسته و مى فرمايند:

فاذا اءدت الرعيه الى الوالى حقه و اءدى الوالى اليها حقها عز الحق بينهم ، و قامت مناهج الدين ، و اعتدلت معالم العدل ؛ (96)

وقتى رعيت ، حق والى را ادا نمود و والى حق رعيت را، در اين صورت حقيقت بين آن ها با ارزش مى شود و قواعد دين استوار مى شود و نشانه هاى عدل و داد برپا مى گردد.

اگر اداره امور مردم درست صورت پذيرد و حقوق همه رعايت شود، جريان كارها بهتر صورت گرفته و ثمره آن تربيت اسلامى است كه به بار مى نشيند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

95- همان ، ص 877

96- همان ، ص 674.

اگر نظام ادارى و تربيتى درست نباشد و فرد در برخورد با ديگران و در روابط اجتماعى با رفتارهاى غير اسلامى و غير تربيتى روبه رو شود. تلاش خانواده و مربيان خنثى شده و چه بسا حاصل آن بى تفاوتى و گاه بى ايمانى مى شود. حضرت على (عليه السلام) در فرمان خود به مالك اشتر به اين مهم پرداخته و فرموده اند:

اى مالك ! تو را به سرزمينى گسيل داشتم كه قبل از تو حاكمان عادل و ستم كار، بر آن حكومت رانده اند، همان گونه كه تو به كارهاى حاكمان پيش از خود مى نگرى مردم به كارهاى تو نگاه مى كنند و درباره تو، همان چيزهايى را مى گويند كه تو درباره حكمرانان مى گويى و مى توان به وسيله آن چه كه به زبان بندگان جارى مى شود نيكوكاران را شناخت ، پس بايد بهترين اندوخته تو كردار شايسته باشد. بر هواى نفس خود مسلط باش و به آنچه كه بر تو حلال نيست ، بخل بورز. اين جلوگيرى نفسانى ، نوعى انصاف و عدل نسبت به آن چيزى است كه نفس را خوش يا ناخوش آيد. مهر و خوش ‍ رفتارى و نيكويى با زيردستان را در دل خود جاى دهد و مبادا نسبت به آنان جانورى درنده بوده ، خوردن آنان را غنيمت شمارى . (97)

## آسيب هاى اقتصادى

ثم الله الله فى الطبقه السفلى من الذين لا حيله لهم من المساكين و المحتاجين ، و اءهل البوسى و الزمنى ؛ فان فى هذه الطبقه قانعا معترا و احفظلله ما استحفظك من حقه فيهم ، و اجعل لهم قسما من بيت مالك ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

97- همان ، نامه 53، ص 994.

و قسما من غلات صوافى الاسلام فى كل بلد ؛ (98)

پس خدا را خدا را در نظر بگير! در اين كه به مردم درمانده بيچاره بى چيز، نيازمند و گرفتار، سختى و رنجورى و ناتوانى برسد. در اين جمع درمانده دسته اى بيچارگى اش را اظهار مى دارد و دسته اى از آن ها با اين كه نيازمند است در اثر عزت نفس ، اظهار عجز نمى كنند؛ براى رضاى خداوند آنچه بر عهده تو دارند به جا آور و قسمتى از بيت المال را كه در دست تو است و قسمتى از غلات و بهره اى را كه از سرزمين هاى اسلامى از هر شهرى به دست مى آيد، براى ايشان مقرر بدار.

سياست هاى حاكم در يك جامعه ، اگر بر محور مدارا، رحمت ، محبت و هدايت باشد، زمينه ساز تربيت سالم خواهد شد. هم چنين امور اقتصادى نيز از مهم ترين موانع و مقتضيات تربيت آدمى است . نوع معيشت ، توليد، توزيع ، مصرف ، نوع كسب درآمد و فرهنگ اقتصادى رابطه اى تنگاتنگ با تربيت دارد، حضرت على (عليه السلام) در عهد نامه مالك اشتر بدين حقيقت توجه داده و مى فرمايند:

ثم اءسبغ عليهم الاءرزاق ؛ فان ذلك قوه لهم على استصلاح اءنفسهم ، و غنى لهم عن تناول ما تحت اءيديهم و حجه عليهم ان خالفوا اءمرك اءو ثلموا اءمانتك ؛ (99)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

98- همان ، ص 983.

99- نهج البلاغه ، نامه 53.

پس روزى ايشان را فراخ دار! كه فراخى روزى نيروهايشان دهد تا در پى صلاح خود برآيند و بى نيازشان ساز تا دست به مالى كه در اختيار دارند نگشايند و حجتى بود برآنان اگر فرمانت را پذيرفتند يا در امانتت خيانت ورزيدند. در اين عهد نامه ، امام (عليه السلام) به صراحت به مالك فرمان مى دهند كه كاركنانش را از نظر اقتصادى تاءمين كند، تا بستر اصلاح و رشد و تعالى آن ها فراهم آيد. كمبود و ندارى ، انسان را در اسارت خود مى گيرد و به صورت مانعى جدى در تربيت عمل مى كند. از سوى ديگر انبوه دارى و فزون خواهى نيز مانعى مهم در تربيت آدمى است و بستر طغيان و عصيان را فراهم مى كند. حضرت در اين باره مى فرمايند:

و ان اءفاذ مالا اءطغاه الغنى ؛ (100)

اگر انسان به مال دارى رسد، توانگرى او را به سركشى وامى دارد.

امير مؤمنان انبوه دارى و زياده طلبى را عين شر و بدى دانسته و آن را زمينه ساز انحطاط آدمى معرفى مى كند:

ثروه المال تردى و تطغى و تفنى ؛ (101)

بسيارى مال هلاك مى كند، سركش مى سازد و نيست مى كند.

بنابراين ، آنچه در زندگى ، مقتضى رشد و تعالى و تربيت است ، بهره مندى از اقتصاد به طور معقول و معمول است به گونه اى كه افراد زندگى اى آبرومند و متناسب داشته باشند. امام (عليه السلام) بر اين امر تاءكيد كرده و مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

100- شرح غرر الحكم ، ج 3، ص 351.

101- الكافى ، ج 5، ص 53.

عليكم بالقصد فى الغنى و الفقر ؛ (102)

بر شما باد به ميانه روى در فقر و غنا.

طوبى لمن ذكر المعاد، و عمل للحساب ، و قنع بالكفاف ، و رضى عن الله؛(103)

خوشا به حال كسى كه معاد را به ياد آورد و براى حساب كار كرد و به قناعت زندگى نمود و از خداوند راضى بود.

بنابراين ، هدف جامعه اسلامى اين است كه با اقتصادى معقول ، متوازن و معتدل ، زمينه تامين كافى و غناى كفافى را همراه با امنيت ، رفاه نسبى و كرامت براى مردم فراهم آورد تا در چنين شرايطى تربيت اسلامى نيز به نحو احسن متحقق شود. (104)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

102- شرح غرر الحكم ، ج 3، ص 351.

103- نهج البلاغه ، حكمت 44.

104- مصطفى دلشاد تهرانى ، ماه مهرپرر. (با تلخيص و تصرف )

# بخش دوم : مهم ترين روش هاى تربيت از منظر امام على (عليه السلام)

## روش الگويى

روش شناسى و بررسى شيوه هاى تربيتى ، در نظام تعليم و تربيت اسلامى جايگاهى ويژه دارد. در واقع ، درخت پر ثمر تربيت ، آن گاه به بار مى نشيند كه نكات تربيتى در قالب شيوه هاى درست و مناسب به اجرا در آيد. امام على (عليه السلام) در سيره تربيتى خويش روش ها و شيوه هايى را به كار گرفتند كه كشف و بررسى آنها، ره توشه بزرگى براى پيروان راستين آن حضرت به شمار مى آيد. بر اين اساس ، در اين بخش ، روشهاى تربيت در اسلام از ديدگاه امام على (عليه السلام) بحث و برسى مى شود. مراد از روش ، راه و طريقه اى است كه ميان اصل و هدف ، امتداد دارد و عمل تربيتى را منظم مى كند وبه هدف مى رساند، روش كار، نشان مى دهد كه چگونه مى توان از اصل يا اصول استفاده كرد و به اهداف تربيتى رسيد، روش كار، وظايف عملى يك مربى را مشخص مى كند و به متربى هم كمك مى كند تا شيوه كار را فرا گيرد.

انسان در مراحل مختلف حيات خويش نياز به الگو دارد. كودك از پنج ماهگى به تقليد حالات و حركات اطرافيان مى پردازد و خود را در مسير هماهنگى و همانند سازى قرار مى دهد. با افزايش سن و تجارب ذهنى ، تقليد به صورت آگاهانه صورت گرفته و در حيطه اراده قرار مى گيرد و با دخالت آگاهى و اراده ، رفتارها تحت كنترل قرار گرفته و جهت مند مى شود.

انديشمندان معتقدند كه پيروى و همانند سازى به دو صورت انجام مى شود: ناآگاهانه و آگاهانه . تقليد ناآگاهانه در كودكى است ،

اما در دوران خودشناسى و تسلط و كنترل بر قواى ادراكى و تحريكى و شناخت منافع و مضار خود در جامعه ، عمل تقليد در بزرگ سالان قطعا با انگيزه هاى آگاهانه مى باشد. (105)

پيروى گاهى در اطاعت از فرد تبلور مى يابد و گاهى هم در اطاعت از گروه ؛ گروه هاى مرجع يكى از انواع گروه هاى اجتماعى است كه فرد در سنجش ارزش خود با ديگران آن را مورد قياس قرار مى دهد، در اين حال ، فرد در قضاوت و در اعمال خود از آن الهام مى گيرد و آن را مبناى داورى قرار مى دهد و معمولا ارزش هايى را مى پذيرد كه از گروه هاى مرجع آموخته است . گروه هاى مرجع را گروه هاى داورى يا گروه هاى استنادى نيز مى ناميده اند كه به عنوان تيپ و الگوى ايده آل مطرح هستند. (106)

در اين روش مربى مى كوشد نمونه رفتار و كردار مطلوب را عملا در معرض ‍ ديد متربى قرار دهد و بدين گونه موقعيت اجتماعى او را دگرگون كند تا او به پيروى بپردازد و حالت نيكويى ، مطابق با آن عمل نمونه در خويش پديد آورد. (107) در اين حال فرد سعى مى كند با شخص يا اشخاصى كه به نظرش ‍ شخصيتى قابل قبول دارند، همانند سازى كند و نگرش ها و ويژگى هاى رفتارى و اخلاقى آن فرد يا اشخاص را براى خود سرمشق قرار دهد. به نظر مى رسد كه مهم ترين و كارامدترين روشى كه ائمه عليهم السلام در تربيت اخلاقى فرزندانشان به كار مى گرفتند، رفتار عملى آنان بود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

105- سيد مجتبى هاشمى ، تربيت و شخصيت انسانى ، ج 1، ص 55.

106- على اكبر نيك خلق ، مبانى جامعه شناسى ، منصور وثوقى ، ص 209.

107- خسرو باقرى ، نگاهى دوباره به تربيت اسلامى ، ص 106، ص 209.

آنان خود، الگويى كامل و مطمئن اخلاقى براى فرزندانشان بودند. اعمال و رفتارشان هر لحظه در منظر فرزندان قرار داشت و فرزندان با ديدن سرمشق زندگى مى گرفتند.

حقيقت اين است كه تربيت به معناى دقيق آن ، انتخاب بهترين روش ها در موقعيت و شرايط خاص مى باشد. الگوگيرى يكى از اين روش هاى تربيتى است . انسان در مراحل مختلف زندگى خود به الگو نياز دارد. همانند سازى و درس آموزى در زمينه هاى گوناگون از دوران كودكى آغاز مى شود. هر چه الگوها مناسب تر باشد، انسان در رسيدن به كمال موفق تر است . انسان فطرتا عاشق كمال است و اين عشق به كمال ، آدمى را به الگو طلبى و الگو پذيرى مى كشاند. سعى مى كند در همه امور، خود را همانند و شبيه الگوى خويش سازد، از اين رو، ارائه الگوهاى متعالى و قابل پيروى از مهم ترين امور تربيت انسانى است ؛ زيرا روش يادگيرى غير مستقيم و از طريق مشاهده ، از مؤثرترين و پايدارترين انواع يادگيرى ها است . تاءثير الگو در نقش پذيرى انسان ، يك امر طبيعى است . حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

و لقد كان فى رسول الله (عليه السلام) كاف لك فى الاءسوه فتاءس بنبيك الاءطيب الاءطهر عليه السلام فان فيه اءسوه لمن تاءسى ، و عزاء لمن تعزى ، و اءحب العباد الى الله المتاءسى بنبيه و المقتص لاثره ؛ (108)

برايت بس است اگر رسول خدا (عليه السلام) را مقتداى خود گردانى ، پس ‍ به پيامبر پاكيزه و پاك خود اقتدا كن كه راه و رسمش ، سرمشقى است براى كسى كه بخواهد پيروى كند و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

108- نهج البلاغه ، خطبه 60.

انتسابى است براى كسى كه بخواهد منتسب گردد و محبوب ترين بندگان نزد خدا كسى است كه رفتار پيامبر را سرمشق خود قرار دهد و به دنبال او برود.

از آن جا كه ارائه الگو و اسوه ، مؤثرترين روش تربيتى است ، پيشاپيش ‍ خداوند تبارك و تعالى نيز به اين مهم عنايت داشته و رسول اكرم - (عليه السلام) را بهترين الگو معرفى مى كند:

لقد كان لكم فى رسول الله اءسوه حسنه ؛ (109)

همانا رسول خدا براى شما سرمشق نيكويى است .

آن وجود مقدس ، اسوه هاى پس از خود را چنين معرفى مى كند:

انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى ؛ (110)

همانا ميان شما دو امر گرانقدر (يعنى) قرآن و اهل بيتم را به جا مى گذارم . الگوهاى مجسم ، در ايجاد تحول و تغيير، در سازندگى و رشد، در بازسازى و تربيت نقش اساسى دارند. انسان براى رسيدن به كمال به الگوهايى كامل نياز دارد. تاءكيد قرآن مجيد بر پيروى انسان ها از رسول خدا (عليه السلام) در حقيقت پاسخى به اين نيازهاى فطرى انسان است .

## تاءثير گذارى الگوها در تربيت

روش الگويى ، در ساماندهى شخصيت و رفتار و جهت گيرى هاى آدمى بسيار مؤثر است ، اين نقش از خانواده آغاز مى شود و سپس فرد تحت تاءثير الگوهاى اجتماعى ، سياسى و... قرار مى گيرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

109- احزاب (33) آيه 21.

110- محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 1، ص 191.

هر چه قدرت و نفوذ الگوها بيشتر باشد همسانى در جهات مختلف نيز بهتر صورت مى گيرد. در اين روش از فرد يا افرادى كه داراى رفتار مطلوب هستند به عنوان سرمشق و الگو استفاده مى شود. اين الگو در معرض مشاهده متربى قرار مى گيرد تا از رفتار او پيروى كند و خود را با او همسان سازد.

خانواده كانونى مقدس و سرنوشت ساز و پايگاه انس و هدايت است . كانون تكوين شخصيت و شكل دهى به هويت انسانى و محيطى مناسب براى تغيير اخلاق و رفتار است . پس از خانواده ، اجتماع نيز نقش قابل توجهى دارد تا از آن جا كه در بعضى جهات مى توان تاءثير آن را حتى بيشتر از خانواده نيز دانست .

حضرت على (عليه السلام) درباره اين تاءثير گذارى مى فرمايند:

الناس بامرائهم اءشبه منهم بابائهم ؛ (111)

مردم به زمامداران خود شبيه ترند تا به پدران خود

همان طور كه پيش تر آمد، پيروى از پيامبر اكرم (صلى الله عليه وآله) و اوصياى آن حضرت بهترين روش در تربيت است ؛ زيرا سيرت آنان نيكوترين سيرت است امام على (عليه السلام) ما را به اين پيروى فرا مى خوانند:

انظروا اهل بيت نبيكم ، فالز موا سمتهم ، و اتبعوا اثر هم ، فلن يخر جوكم من هدى ، ولن يعيدو كم فى ردى ؛ فان لبدوا، و ان نهضوا فانهضوا، لا تستبقو هم فتضلوا، و لا تتا خروا عنهم فتهلكوا؛ (112)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

111- تحف العقول ، ص 144.

112- نهج البلاغه ، خطبه 97.

به خاندان پيامبرتان بنگريد، بدان سو كه مى روند برويد و پى آنان را بگيريد كه هرگز شما را از رستگارى بيرون نخواهند كرد و به هلالكتتان باز نخواهند آورد. اگر بر خاستند برخيزيد. بر ايشان پيشى مگيريد كه گمراه مى شويد و از آنان پس نمانيد كه تباه مى گرديد.

فاين تذهبون ؟ و انى توفكون ! و الاعلام قائمه ، و الايات واضحه ، و المنار منصوبه ؛ فاين تياه بكم ! و كيف تعمهون و بينكم عتره نبيكم ! و هم ازمه الحق ، و اعلام الدين ، و السنه و الصدق ! فانز لوهم با حسن منازل القران ، ورد و هم ورود الهيم العطاش ؛ (113)

پس كجا مى رويد؟ و كى باز مى گرديد؟ كه علامت ها بر پا است و دليل ها هويدا است و نشانه ها پا بر جا است . گمراهى تا كجا؟ سرگشتگى تا كى و چرا؟ خاندان پيامبرتان ميان شما است كه زمامداران حق و يقينند و پيشوايان دينند، با ذكر جميل و گفتار راست قرينند، پس هم چون قرآن نيك حرمت آنان را در دل بداريد و چون شتران تشنه كه به آبشخور روند، به آنان روى آريد.

روى آوردن به الگوهاى نامناسب و بى بهره از كمالات حقيقى ، موجب گم گشتگى و سر خوردگى و نيز موجب شكست شديد روحى و آسيب هاى تربيتى است . الگوى مناسب هم چون كشتى است كه سر نشينان خود را در درياى پرتلاطم زندگى در كمال سلامت به مقصد مى رساند، الگوى نامناسب چون كشتى شكسته ، سرنشينان خود را به قعر تباهى مى برد حضرت امير (عليه السلام) مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

113- همان ، خطبه 87.

زله العالم كانكسار السفينه ، تغرق معها غيرها؛ (114)

لغزش عالم ، هم چون شكسته شدن كشتى است كه غرق مى شود و گروهى را نيز با خود غرق مى كند.

آن حضرت درباره تباهى الگوها و تباه شدن پيروانشان مى فرمايند:

زله العالم تفسد العوالم ؛ (115)

لغزش عالم ، عالم ها را به تباهى مى كشاند.

## ويژگى هاى الگو

## مسئوليت الگو

الگو، نمونه اى است كه آدمى آگاهانه يا ناخود آگاه از او تقليد مى كند. غريزه تقليد يكى از غرايز ريشه دار در انسان است . با توجه به نقش خطير الگوها، مسئوليتى بس سنگين نيز متوجه آنها است . در ساماندهى اين مسئوليت ، خود سازى قبل از دگر سازى مورد توجه است ، امير مومنان (عليه السلام) در اين باره مى فرمايند:

من نصب نفسه للناس اماما فليبدا بتعليم نفسه قبل تعليم غيره ؛ (116)

آن كه خود را پيشواى مردم سازد، پيش از تعليم ديگرى بايد به ادب كردن خويش بپردازد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

114- غرر الحكم ، ج 1، ص 63.

115- همان ، ص 385.

116- نهج البلاغه ، حكمت 73.

آن حضرت درباره مسئوليت زمامداران به عنوان الگوهاى مورد وثوق مى فرمايند:

ان الله جعلنى اماما لخلقه ، ففرض على التقدير فى نفسى ، و مطعمى و مشربى و ملبسى كضعفاء الناس ، كى يقتدى الفقير بفقرى ، و لا يطغى الغنى بغناه؛(117)

همانا خداوند مرا پيشواى خلقش قرار داده و بر من واجب كرده است كه درباره خود (در زندگى شخصى و رفتارم) و خوراك ، نوشاك و پوشاكم مانند مردم عمل كنم تا اين كه فقير به سيره فقيرانه من تاءسى كند و ثروتمند به وسيله ثروتش سركشى و طغيان نكند.

امام على عليه السلام سخت پاسدار ساده زيستى بود، بدين جهت مى فرمايند:

اءقنع من نفسى باءن يقال : هذا اءمير المؤمنين و لا اءشاركهم فى مكاره الدهر، اءؤ اءكون اءسوه لهم فى جشوبه العيش ؛ (118)

آيا بدين بسنده كنم كه مرا امير مؤمنان گويند و در ناخوشايندهاى روزگار شريك آنان نباشم ؟ يا در سختى هاى زندگى ، برايشان نمونه نباشيم ؟

## اصلاح نفس

ساختمان وجودى انسان به گونه اى است كه تاءثير رفتار بر او بسيار بيشتر از گفتار است . مردم از راه چشم ، بيش از گوش امور را فرا مى گيرند و تعليم عملى سودمندتر از تعليم زبانى است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

117- الكافى ، ج 1، ص 41.

118- نهج البلاغه ، نامه 35.

امام صادق عليه السلام به اين امر توجه مى دهند، آن جا كه مى فرمايند:

كونو ادعاه الناس باءعمالكم ، و لاتكونوا دعاه باءلسنتكم ؛ (119)

مردم را با رفتار خويش به حق دعوت كنيد نه با زبان خويش .

حضرت على عليه السلام نيز مى فرمايند:

مردم را با غير زبان (يعنى عمل خود) به نيكى دعوت كنيد.

در جاى ديگر امير مؤمنان عليه السلام به روشنى بر اين امر تاءكيد مى ورزند:

من نصب نفسه للناس اماما فليبداء بتعليم نفسه قبل تعليم غيره ، وليكن تاءديبه بسيرته قبل تاءديه بلسانه ، و معلم نفسه و مؤدبها اءحق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم ؛ (120)

آن كه خود را پيشواى مردم سازد، پيش از تعليم ديگرى ، بايد به ادب كردن خويش بپردازد و پيش از آن كه به گفتار تعليم دهد بايد به كردار ادب نمايد و آن كه خود را تعليم دهد و ادب اندوزد، شايسته تر به تعظيم است از آن كه ديگرى را تعليم دهد و ادب آموزد.

هم ايشان مى فرمايند:

ان سمت همتك لاصلاح الناس فابداء بنفسك ؛ فان تعاطيك صلاح غيرك و اءنت فاسد اءكبر العيب ؛ (121)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

119- سفينه البحار، ج 2، ص 278.

120- نهج البلاغه ، حكمت 73.

121- غرر الحكم ، ج 1، ص 278.

اگر در صدد اصلاح ديگران هستى ، نخست خود را اصلاح كن ؛ زيرا بزرگ ترين عيب اين است كه به اصلاح و تربيت ديگران بپردازى در حالى كه خود فاسد باشى .

نمونه والاى تربيت عملى ، هرگز مردم را به چيزى دعوت ننمود، مگر اين كه خود سخت بدان پاى بند بود و هرگز آنان را از چيزى دور نساخت ، مگر اين كه خود بيش از همه از آن پرهيز داشت . حضرتش مى فرمايند:

اءيها الناس انى و الله ما اءحثكم على طاعه الا و اءسبقكم اليها، ولا اءنها كم عن معصيه الا و اءتناهى قبلكم عنها ؛ (122)

اى مردم ! به خدا من شما را به طاعتى بر نمى انگيزم ، جز آن كه خود پيش از شما به گزاردن آن برمى خيزم و شما را از معصيتى باز نمى دارم ، جز آن كه پيش از شما آن را فرو مى گذارم .

## عدم شكاف بين گفتار و كردار

با توجه به نقش و نفوذ الگوها در شكل دهى رفتار، افكار و عواطف انسان ها، عواملى چون تضاد بين گفتار و رفتار، اصطكاك الگوها و لغزش هاى فكرى و عملى آن ها از نقاط آسيب پذير به حساب مى آيند. هيچ چيز مانند تضاد گفتار و كردار تباه كننده تربيت نيست . حضرت به اين مهم اشاره مى فرمايند:

لعن الله الامرين بالمعروف التاركين له ، و الناهين عن المنكر العاملين به ؛ (123)

لعنت خدا بر آنان كه به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند و از منكر بازدارند و خود آن را به جا آورند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

122- نهج البلاغه ، خطبه 175.

123- همان ، خطبه 129.

بايد دانست كه بهترين انديشه ها و والاترين سخنان ، بامهر عمل ارج و ارزش ‍ مى يابد والا. از تاءثير و كارايى افتاده و تاءثير نامطلوبى برجا مى گذارد. شكاف و دوگانگى بين سخن و عمل ، نوعى لغزش و انحراف محسوب مى شود. حضرت مى فرمايند:

لا زله اءشد من زله العالم ؛ (124)

هيچ لغزشى زيانبارتر از لغزش عالم نيست .

## روش محبت

استفاده از محبت ، از مؤثرترين و كارامدترين شيوه هاى تربيتى است . محبت جاذبه مى آفريند، انگيزه خلق مى كند، انسان هاى پرتلاطم و مضطرب را آرامش مى بخشد و فرزندان نابهنجار و ناسازگار را رام مى كند. محبت ، شيوه اى است كه به مرحله اى خاص از تربيت اختصاص ندارد، اما كودكان و نونهالان بيشتر به آن نيازمندند. حضرت على عليه السلام مى فرمايند:

هر كه فرزند خود را ببوسد، براى او پاداش و حسنه خواهد بود و هر كه فرزند خود را شاد كند، خداوند در روز قيامت او را شاد خواهد فرمود. (125)

اگر انسان ، به ويژه در دوره كودكى از محبت سيراب نشود، در بزرگ سالى معمولا با ناهنجارى هايى مواجه مى شود، لذا پيامبر اكرم (صلى الله عليه وآله) فرموده اند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

124- غرر الحكم ، ج 2، ص 841.

125- دكتر عين الله خادمى ، درونى كردن ارزش هاى اسلامى ، ص 107

به كودكان و نوباوگان محبت نماييد و رحمت خود را شامل حال آن ها گردانيد. (126)

به نظر بسيارى از دانشمندان كمبود محبت و منشاء بسيارى از عقده هاى روانى مى شود. به همين سبب در مكتب تربيتى اسلام به عامل تربيتى محبت تاءكيد بسيار زيادى شده است . در برخى روايات آن قدر روى اهميت آن تاءكيد شده كه محبت را مساوى دين معرفى كرده اند. (127)

حضرت على عليه السلام در مواجهه با فرزندان خود از جملاتى محبت آميز و پرجاذبه بهره مى گرفتند. ايشان در نامه تربيتى به امام حسن عليه السلام مى فرمايند:

فرزندم ! تو جزئى از وجود و بلكه همه وجود منى ، به طورى كه اگر به تو بلايى رسد، به من رسيده است و اگر مرگ ، تو را در كام گيرد، مرا در كام گرفته است . آنچه از وضع و حال تو مورد توجه من قرار گرفته است ، همان وضع و حال خود من است كه برايم اهميت بسيار دارد. (128)

از اساسى ترين روش هاى تربيت ، روش محبت است كه با فطرت و سرشت آدمى بسيار سازگار است . با توجه به ميدان گسترده تاءثير محبت ، اولياى الهى از آن بهره هاى بسيار گرفته اند و آن را محور تربيت قرار داده اند. انسان به هر چه علاقه پيدا كند، بدو متمايل مى شود و سعى در همسانى مى نمايد. اميرمؤمنان مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

126- فيض كاشانى ، المحجه البيضاء، ج 2، ص 237.

127- محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 2، ص 214 الدين هوالحت والحت هوالدين .

128- علامه مجلسى ، بحارالاءنوار، ج 104، ص 99وجدتك بعضى بل وجدتك كلى حتى كاءن لو اءصابك اءصابنى ....

من اءحب شيئا لهج بذكره ؛ (129)

هر كه چيزى را دوست بدارد به ياد آن حريص مى شود.

آنچه موجبات پيوند را فراهم مى آورد و زمينه تربيت را مهيا مى سازد محبت است و اين روش دقيقا مورد عنايت حضرت قرار گرفته است ؛ زيرا محبت چنان انسان را متحول مى سازد كه هيچ چيز ديگر با آن برابرى نمى كند. از سوى ديگر، محبت حقيقى به پيامبراكرم (صلى الله عليه وآله) و خاندان آن حضرت ، بهترين عامل براى اصلاح و انصاف به كمالات است .اميرمؤمنان (عليه السلام) مى فرمايند:

من اءحبنا فليعمل بعملنا و ليتجلبب الورع ؛ (130)

هر كه ما را دوست دارد بايد به عمل ما عمل كند و به خويشتن دارى ، خود را پوشش دهد.

انسان در سايه دوستى اهل بيت به نيكبختى مى رسد. حضرت در اين باره مى فرمايند:

اءسعد الناس من عرف فضلنا و تقرب الى الله بنا، و اءخلص حبنا، و عمل بما اليه ندبنا، و انتهى عما عنه نهينا فذاك منا، و هو فى دار المقامه معنا ؛ (131)

نيكبخت ترين مردمان كسى است كه برترى جايگاه ما را بشناسد و به وسيله ما به خدا نزديك شود و محبت ما را در خود خالص گرداند و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

129- شرح غرر الحكم ، ج 5، ص 177.

130- همان ، ج 5، ص 303.

131- همان ، ج 2، ص 461.

بدان چه او را فراخوانده ايم عمل كند و از آنچه او را نهى كرده ايم باز ايستد، پس چنين كسى از ما است و در خانه آخرت همراه ما است .

## ويژگى هاى روش محبت

### محبت ستون و ركن دين

اساسا ستون هاى دين الهى بر دوستى حق استوار شده است و از اين راه تاءثيرپذيرى انسان چند برابر مى شود. حضرت على (عليه السلام) در ضمن خطبه اى مى فرمايند:

ثم ان هذا الاسلام دين الله الذى اصطفاه لنفسه ، واصطنعه على عينه ، و اءصفاه خيره خلقه ، و اءدقام دعائمه على محبته ؛ (132)

ديگر اين كه اين اسلام ، دين خدا است كه آن را براى خود برگزيد و به ديده عنايت خويش پروريد و بهترين آفريدگان خود را مخصوص رساندن آن گردانيد و ستون آن را بر دوستى خود استوار نمود.

ايشان مى فرمايند از رسول گرامى اسلام درباره سنت آن حضرت پرسيدم ، آن حضرت فرمودند:

والحب اءساسى ؛ (133)

محبت ، بنياد و اساس من است .

### اظهار محبت

در سيره معصومين عليهم السلام چشاندن طعم شيرين محبت به راه هاى مختلف ديده مى شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

132- نهج البلاغه ، خطبه 198.

133- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى ، ج 1، ص 187.

اين اظهار محبت در گره گشايى روانى ، مادى و... ديده مى شود. آنان آب حيات محبت را بر ديگران ايثار مى كردند و از اين راه زمينه هدايت افراد را فراهم مى كردند. اظهار محبت به فرزندان و بزرگ - سالان از دستورهاى اكيد ايشان است . از وصيت هاى حضرت امير (عليه السلام) است كه :

و ارحم من اءهلك الصغير، و وقر منهم الكبير ؛ (134)

با كودكان مهربانى كن و احترام بزرگان را نگه دار.

اين محبت بايد در تبسم و حتى در آهنگ محبت آميز والدين جلوه نمايد، هيچ گاه نبايد محبت رااز فرزندان دريغ كرد. فرزندان در دوران نوجوانى و جوانى هم ، به محبت هاى پدر و مادر شديدا نيازمندند.

### محبت افراطى

محبت به فرزندان و ديگران به اين معنا نيست كه بدى هاى آنان ناديده انگاشته و از تربيتشان غفلت شود. بايد حساب دوستى به فرزندان رااز حساب تربيت و سازندگى جدا كرد. بعضى از پدران و مادران با محبت هاى بى جاى خود، در لباس دوستى ، بزرگ ترين خيانت ها رادر حق فرزندان خود مرتكب مى شوند. بايد توجه داشت همان طور كه كمبود محبت زيان آور است ، زياده روى در محبت نيز فرزندان رااز خودراضى و كم مقاومت به بار مى آورد و در مقابل مشكلات زندگى دچار احساس حقارت شده و آسيب پذير مى شوند. انسان ها، در بستر مناسب و متعادل رشد شخصيت مى يابند. در شرايط خاص و دشوار، انسان با مقاومت آبديده و مقاوم بار مى آيد و توانايى مواجهه با مشكلات را مى يابد. حضرت امير (عليه السلام) مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

134- بحار الاءنوار، ج 75، ص 136.

من كلف بالاءدب قلت مساويه ؛ (135)

هر كسى سختى تاءديب را تحمل كند، بدى هايش كم خواهد شد.

بنابراين ، نبايد در اثر افراط در محبت و تعريف و تمجيدهاى آن چنانى ، فرزندانى با شخصيت كذايى رشد بيابند كه براى خود شخصيت و مقامى بالاتر از انتظار تصور كنند و عيوب خود را نيز كمال پنداشته و به بيمارى خودپسندى مبتلا شوند. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند: من رضى عن نفسه ظهرت عليه المعايب؛ (136) هر كس از خود راضى باشد، عيوبى در او پديدار خواهد شد.

از سوى ديگر، چنين شخصى از ديگران توقع دارد كه شخصيت كاذب اورا بپذيرند و از او ستايش كنند. در نتيجه ، افراد چاپلوس و تملق گو در اطراف او جمع مى شوند؛ ولى واقع گويان و انتقادكنندگان را نمى پذيرد. خودپسندان نه تنها نمى توانند محبت ديگران را به سوى خويش جلب كنند، بلكه همواره منفور و مطرود ديگران خواهند بود. چنانچه حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

من رضى نفسه كثر الساخط عليه ؛ (137) هر كس از خود راضى باشد، خشم گيرندگان بر او بسيار خواهند شد.

## روش تذكر (138)

پيام آوران الهى ، در تربيت از روش تذكر نعمت ها و رحمت هاى الهى بهره مى گرفتند

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

135- غرر الحكم ، فصل 77، شماره 624.

136- همان ، فصل 71، شمار 1158.

137- همان ، ش 839.

138- در تكميل بعضى از روش هاى اين كتاب ماه مهرپرور، اثر استاد مصطفى دلشاد تهرانى استفاده شده است .

و از اين راه به اصلاح مردم همت مى گماردند. حضرت امير (عليه السلام) مى فرمايند:

فبعث فيهم رسله ، و واتر اليهم اءنبياءه ليستاد و هم ميثاق فطرته ، و يذكر و هم منسى نعمته ؛ (139)

پس هراز چندگاه ، پيامبرانى فرستاد و به وسيله آنان به بندگان هشدار داد تا حق ميثاق فطرت بگزارند و نعمت فراموش كرده را به ياد آرند.

مسلما هر چه انسان در مراتب كمال اوج مى گيرد، تذكر او نسبت به هستى و خالق آن بيشتر مى شود وبه مرتبه اى مى رسد كه در نسبت با هر چيزى ، تذكر در او به وجود مى آيد. به بيان امام على (عليه السلام):

المؤمن دائم الذكر ؛ (140)

مؤمن ، پيوسته در ياد خدا است .

## ويژگى هاى متذكران

### ياد خدا

حضرت در وصف انسان خداترس و پرواپيشه مى فرمايند:

يصبح و همه الذكر يبيت حذرا و يصبح فرحا ؛ (141)

بامداد مى كند ذكرگويان ، شب رابه سر مى برد ترسان و روز مى كند شادمان.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

139- نهج البلاغه ، خطبه 1.

140- شرح غرر الحكم ، ج 3، ص 230.

141- نهج البلاغه ، خطبه 193.

پيشواى موحدان در توصيف احوال اهل ذكر و آنان كه به اهداف تربيت ربانى و اصل شده اند مى فرمايند:

و همانا ياد خدا از آن مردمانى است كه آن ياد را جايگزين جهان فانى كرده اند، نه كسب و كار، سرگرمشان ساخته و نه خريد و فروش ، ياد خدا را از دل آنان انداخته . روزهاى زندگى را بدان مى گذرانند و نهى و منع خدا را به گوش بى خبران مى خوانند. به داد فرمان مى دهند و خود نيز از روى داد دنيا را سپرى كرده و به آخرت در آمده اند و آنچه از پس دنيا است ديده اند و بر نهان برزخيان آگاهند كه چه مدتى است در آن به سر مى برند و قيامت وعده هايش را براى آنان محقق داشته است و آنان براى مردم دنيا از آن پرده برداشته اند. گويى مى بينند آن راكه مردم نمى بينند و مى شنوند آن راكه مردم نمى شنوند.(142)

### هوشيارى

دلفريبى هاى دنيا، غفلت آفرين است و انسان رااز ياد حق باز مى دارد و به خود مشغول مى سازد، هر چه اين غفلت و وابستگى بيشتر باشد، انسان را از مقصد تربيت دورتر مى سازد. در اين ميان تذكر و يادآورى صيقل بخش ‍ روح و روان آدمى است و اورا به حقيقت خويش بازمى گرداند. حضرت امير (عليه السلام) داروى غفلت را، ياد هميشگى خداوند مى دانند و مى فرمايند:

بدوام ذكر الله تنجاب الغفله ؛ (143)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

142- همان ، كلام 222.

143- شرح غرر الحكم ، ج 3، ص 220.

به سبب ياد دايمى خدا، غفلت زايل مى شود.

تذكر، در تربيت نقش كليدى و حساس دارد؛ زيرا انسان را از دل مشغولى ها و دگر مشغولى ها رهانيده و به سوى اصل و فطرتش باز مى گرداند. مولاى بيداردلان درباره نقش سازنده تذكر مى فرمايند:

ان الله سبحانه جعل الذكر جلاء للقلوب تسمع به بعد الوقره ، و تبصر به بعد العشوه ، و تنقاد به بعد المعانده ؛ (144)

همانا خداى سبحان ياد خود را روشنى بخش دل ها قرار داده است ، دل ها بدين وسيله از پس كرى ، شنوا و از پس نابينايى ، بينا و از پس سركشى ، رام مى گردند.

### ذكر مداوم

اگر ذكر دايمى باشد، انسان به جز فرمان محبوب و راه او نمى خواهد. طاعت خدا را مى پذيرد و به ياد او انس مى گيرد. امام على (عليه السلام) در نامه خود به حارث همدانى او را بدين روش به تربيت فراخوانده است :

و عظم اسم الله اءن تذكره الا على حق ، واءكثر ذكر الموت و ما بعد الموت؛(145)

نام خدا را بزرگ شمارو آن را جز براى حق بر زبان ميار، مرگ و پس از مرگ را فراوان ياد كن .

نيكوترين تذكر براى انسان ، ياد خداى مهربان و رحمت هاى بى كران او است كه در ساماندهى تربيت ، نقشى بسيار تعيين كننده دارد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

144- نهج البلاغه ، كلام 222.

145- همان ، نامه 69.

اميرمؤمنان على (عليه السلام) مردم را به اين روش نيكو فراخوانده اند:

افيضوا فى ذكر الله ؛ فانه اءحسن الذكر ؛ (146)

در بستر ياد خدا روان شويد كه نيكوترين ياد، ياد خدااست .

ياد خدا، انسان را از فرو غلطيدن در پستى ها تباهى ها باز مى دارد و انسان را به راه راست رهنمون مى شود. با ياد خدا و توكل بر او سخت ترين كارها سهل و آسان مى شود.

خير ما استنجحت به الاءمور ذكر الله سبحانه ؛ (147)

بهترين چيزى كه بدان كارها برآورده مى شود ياد خدا است .

اساسى ترين اصلاح ، اصلاح قلب است و اساس اصلاح قلب ، ياد خدا است . اميرمؤمنان (عليه السلام) مى فرمايند:

اءصل صلاح القلب ، اشتغاله بذكر الله ؛ (148)

اساس صلاح قلب در اشتغال به ياد خدا است .

هم چنين مى فرمايند:

من صلح مع الله سبحانه لم يفسد مع اءحد ؛ (149)

هر كه رابطه خود را با خداى سبحان اصلاح كند، رابطه اش با هيچ كس تباه نشود.

به يادآوردن نعمت ها و خداوندى كه سراسر رحمت است ، آدمى را از غفلت بيدار ساخته و در همه ابعاد زندگى اش تحول ايجاد مى كند

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

146- همان ، خطبه 110.

147- شرح غرر الحكم ، ج 3، ص 427.

148- همان ، ج 2، ص 415.

149- غرر الحكم ، ص 184.

و انسان را مستعد دريافت كمالات مى سازد. در پرتو ياد حق ، انسان از زندان دنيا آزاد مى شود و به مرتبه صدق و راستى مى رسد، نشاط حقيقى مى يابد و به گلزارى از كمالات و فضايل اخلاقى مبدل مى شود. ظاهر و باطن انسان دگرگون مى شود و از چاه تاريك طبيعت به سوى حقيقت و ملكوت سفر مى كند.

### ياد مرگ

در روش تذكر، ياد مرگ جايگاه ويژه اى دارد. غفلت از مرگ بزرگ ترين عامل عصيان و نسيان است . حضرت على (عليه السلام) در ضمن خطبه اى مى فرمايند:

اءوصيكم بذكر الموت ، و اقلال الغفله عنه ، و كيف غفلتكم عما ليس ‍ يغفلكم و طمعكم فيمن ليس يمهلكم ! فكفى واعظا بموتى عاينتموهم حملوا الى قبورهم غير راكبين ، و اءنزلوا فيها غير نازلين ، فكاءنهم لم يكونوا للدنيا عمارا، و كاءن الآخره لم تزل لهم دارا ...؛ (150)

شما را به ياد مرگ و كاستن بى خبرى تان از آن سفارش مى كنم . چگونه از چيزى غافليد كه شما را رها نمى كند و از شما غافل نيست ؟ چگونه از كسى كه مهلت نمى دهد (ملك الموت) مهلت مى طلبيد؟ براى پنددادن به شما، مردگان بسنده اند كه آنان را ديده ايد بر دوش ها به گورهاشان بردند نه خود سوار بودند؛ در گورهايشان فرود آوردند نه خود فرود آمدند. گويى آنان آبادكننده دنيا نبودند و گويى هميشه ، آخرت خانه هايشان بود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

150- نهج البلاغه ، خطبه 188.

ياد مرگ ، انسان را از فرورفتن در دام دنيا باز مى دارد و سركشى را مهار مى كند. دست تعدى و تطاول نمى گشايد و براى خويشتن خويش مرزبانى دقيق مى شود. اگر انسان بداند كه مرگ فقط براى ديگران نيست و روزى هم به سراغ او خواهد آمد، اين فرمايش مولا على (عليه السلام) را آويزه گوش ‍ خود مى سازد كه :

اءذكرا انقطاع اللذات ، و بقاء التبعات ؛ (151)

به ياد داريد كه لذت ها تمام شدنى است و پايان ناگوار آن بر جاى مى ماند. ياد مرگ ، راه نجات آدمى از خود خواهى و دنياطلبى است ؛ زيرا:

من اءكثر من ذكر الموت نجا من خداع الدنيا ؛ (152)

هر كه مرگ را بسيار ياد كند، از نيرنگ هاى دنيا نجات مى يابد.

از ديدگاه حضرت ، فراموشى مرگ ، عاملى است كه انسان را از بهره گيرى فرصت ها و فراهم كردن توشه آخرت باز مى دارد؛ اما انسان آگاه مى داند كه مسافرى است كه بايد از سرمايه عمر، ره توشه آخرت مهيا بدارد. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

يا عبادالله ، ان الموت ليس منه فوت ، فاحذروه قبل وقوعه ، و اءعدواله عدته ؛ فانكم طرد الموت ان اءقمتم له اءخذكم ، و ان فررتم منه اءدر ككم ، و هو اءكرم لكم من ظلكم ؛ (153)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

151- همان ، حكمت 433.

152- شرح غرر الحكم ، ج 5، ص 309.

153- شيخ طوسى ، امالى ، ج 1، ص 27.

اى بندگان خدا! همانا از مرگ گريزى نيست . پس قبل از آن كه شما را دريابد، از آن بيم داريد و سازوبرگ آن را فراهم سازيد؛ زيرا در هر حال شما شكار مرگيد، اگر در جاى خود بمانيد، به سراغتان آيد و اگر از آن بگريزيد، شما را دريابد و اين مرگ از سايه شما با شما همراه تر است .

اگر آدمى خود را مسافر بداند، فرصت را كوتاه ببيند و به حسابرسى يقين داشته باشد، از فرصت ها به بهترين وجه ممكن بهره مى گيرد و در انجام دادن كارهاى نيك شتاب مى ورزد:

من تذكر بعد السفر استعد ؛ (154)

هر كه دورى سفر را به ياد آورد، خويشتن را آماده نمايد.

من راقب اءجله اغتنم مهله ؛ (155)

هر كه منتظر مرگ خويش باشد، از مهلت هايى كه در اختيار دارد بهره مى برد.

من ترقب الموت سارع الى الخيرات ؛ (156)

هر كه انتظار مرگ را كشد، در انجام دادن كارهاى نيك شتاب مى ورزد.

و خوشا به حال آنان كه با ياد مرگ و ذكر معاد، خود را مى سازند، فرصت ها را غنيمت مى شمارند و به اعمال نيك مى پردازند:

طوبى لمن ذكر المعاد، و عمل للحساب ، و قنع بالكفاف ، و رضى عن الله؛(157)

خوشا به حال كسى كه معاد را از ياد نبرد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

154- شرح غرر الحكم ، ج 5، ص 305.

155- همان ، ص 295.

156- همان ، ص 327.

157- نهج البلاغه ، حكمت 44.

براى حساب كار كرد و به گذران روز قناعت نمود و از خدا راضى بود.

## روش عبرت

عبرت از عبور و به معناى نفوذكردن و گذشتن از ميان چيزى است . چنان كه مى گويند: عبرت النهر عبورا ؛ (158) يعنى از رودخانه گذشتم . عبرت حالتى است كه انسان را از امور مشهود به امور نامشهود راه مى برد و از شناخت چيزى كه ديده شده است ، به شناخت چيزى كه در گذشته رخ داده و ديده نشده است ، مى رساند. (159) بنابراين ، عبرت ، گذشتن از محسوسات به معقولات ، از مشهودات به نامشهودات ، از ظواهر به بواطن ، از بدى ها به خوبى ها و از زشتى ها به زيبايى ها است . انسان ها از ديدن رويدادهاى روزگار از بدى به خوبى و از زشتى به زيبايى گذر مى كنند. حضرت امير (عليه السلام) همگان را به عبرت آموزى فراخوانده اند:

فاتعظوا بالعبر، واعتبروا بالغير، وانتفعوا بالنذر ؛ (160)

پس ، از آنچه مايه عبرت است ، پند بگيريد و از گردش روزگار عبرت بپذيريد و از بيم دهندگان سود برگيريد.

عبرت آموزى ، انسان را بينا مى سازد و در حقيقت اين روش اثرى گرانبها در تربيت آدمى دارد؛ چرا كه انسان را از غفلت به بصيرت و از غرور به شعور مى رساند. اميرمؤمنان على (عليه السلام) در تاءثير اين روش مى فرمايند:

الاعتبار منذر ناصح ، من تفكر اعتبر، و من اعتبر اعتزل و من اعتزل سلم؛(161)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

158- لسان العرب ، ج 9، ص 17 - 18.

159- المفردات ، ص 320.

160- نهج البلاغه ، خطبه 157.

161- بحار الاءنوار، ج 78، ص 92.

عبرت بيم دهنده اى خيرخواه است . هر كه بينديشد، عبرت گيرد و هر كه عبرت گيرد، خود را دور نگه دارد.

ايشان عبرت را راهى نيكو براى كسب بصيرت مى دانند:

من اعتبر اءبصر، و من اءبصر فهم ، و من فهم علم ؛ (162)

هر كه عبرت گرفت بينا شد و آن كه بينا شد، فهميد و آن كه فهميد دانش ‍ ورزيد.

عبرت زمينه رشد و تعالى انسان را فراهم مى سازد:

الاعتبار يقود الى الرشد ؛ (163)

عبرت گرفتن (انسان را) به سوى رشد (راه راست) مى كشاند.

بهره مندى از اين روش ، لغزش ها و اشتباهات آدمى را مى كاهد و انسان را در حاشيه امن قرار مى دهد: من كثر اعتباره قل عثاره ؛ (164) هر كه عبرت آموزى اش بسيار باشد، لغزشش اندك باشد.

## ويژگى هاى روش عبرت

### تاريخ ، آينه عبرت

اگر انسان عبرت پذير شود و بياموزد كه به حوادث روزگار و آنچه بر ديگران رفته است به ديده عبرت بنگرد، مى تواند به بصيرتى راهگشا در زندگى دست يابد و بهترين زمينه را براى تربيت خود فراهم كند. بيان امام على (عليه السلام) گوياى اين مطلب است :

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

162- نهج البلاغه ، حكمت 208.

163- شرح غرر الحكم ، ج 1، ص 291.

164- همان ، ج 5، ص 217.

ولو اعترت بما مضى ، حفظت ما بقى ؛ (165)

اگر از آنچه گذشته است عبرت بگيرى ، آنچه را مانده است حفظ مى كنى . اميرمؤمنان حضرت على (عليه السلام) صحنه هاى گوناگونى را تصوير نموده و ما را به كسب عبرت فرا مى خوانند. تاريخ آيينه اى روشن و روشنگراست تا آدمى در احوال گذشتگان و فراز و فرودهاى آنان خود را دريابد. به راستى گردن كشان و خودكامگان پيشين كجا رفتند؟ چگونه عزت و بزرگى هاى موهومشان به ذلت و خوارى تبديل شد؟

پس عبرت گيريد از آنچه به مستكبران پيش از شما رسيد از عذاب خدا، سختگيرى هاى او و خوارى و كيفرهاى او. عبرت گيريد از تيره خاكى كه رخساره هايشان را بر آن نهاده است و زمين هاى غمناك كه پهلويشان بر آن افتاده است و به خدا پناه بريد از كبر كه در سينه ها زايد، چنان كه بدو پناه مى بريد از بلاهاى روزگار كه پيش آيد. (166)

سير در نيك و بد احوال گذشتگان و دريافتن عوامل خوشبختى و بدبختى و فهم اسباب عزت و ذلت آنان ، راهى نيكو براى تربيت است . دقت در علل عظمت و انحطاط جوامع و ظهور و سقوط تمدن ها، مانع بسيارى از اشتباهات خواهد بود. اميرمؤمنان ما را به اين حقيقت توجه داده اند:

همانا در روزگاران گذشته براى شما عبرت است . كجايند عمالقه (167) و فرزندان آنان ؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

165- نهج البلاغه ، نامه 49.

166- نهج البلاغه ، خطبه 192.

167- عمالقه قوم قديم ساكن عربستان در منتهى اليه ادوم كه غالبا با يهوديان در زمان شاعول و داوود در جنگ بودند و داوود آنان را نابود كرد. (فرهنگ معين ، ج 1، ص 120).

كجايند فراعنه و فرزندان آنان ؟ كجايند مردمانى كه در شهرهاى رس (168) بودند؟ آنان كه پيامبران را كشتند و سنت فرستادگان خدا را از بين برده و سيرت جباران را زنده كردند؟ كجايند آنان كه با سپاهيان به راه افتادند و هزاران تن را شكست دادند؟ آنان كه سپاه ها به راه انداختند و شهرها ساختند.(169)

دنيا سراى عبرت است و كسانى مى توانند در آزمون هاى آن سرافراز بيرون بيايند كه در تحولات و تطورات آن با ديده عبرت بنگرند و از فراز و نشيب ها، سختى و آسايش هاى آن درس بياموزند. امام على (عليه السلام) مى فرمايند:

فى تصريف الدنيا اعتبار ؛ (170)

در دگرگونى هاى دنيا (براى بينايان) عبرت است

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

168- اصحاب الرس كه در قرآن كريم سوره فرقان (آيه 38) و سوره ق (آيه 12) نامشان آمده است ، قومى بودند كه پس از قوم ثمود قدرت يافتند و خداوند پيامبرانى به سويشان فرستاد، ولى آن ها پيامبران خود را تكذيب كردند و خداوند هلاكشان ساخت . (الميزان ، ج 15، ص 218).

169- نهج البلاغه ، خطبه 182.

170- شرح غرر الحكم ، ج 4، ص 395.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هان اى دل عبرت بين ازديده عبر كن هان يك ره زلب دجله منزل به مدائن كن دندانه هر قصدى پندت دهد نونو اين هست همان ايوان كز نقش رخ مردم چندين تن جباران كاين خاك فروخورده است اين بحر بصيرت بين بى شربت از او مگذر |  | ايوان مدائن را آيينه عبرت دان وز ديده دوم دجله بر خاك مدائن ران پند سر دندانه بشنو زبن دندان خاك در او بودى ديوار نگارستان اين گرسنه چشمه آخر هم سير نشد زايشان كزشط چنين بحرى ، لب تشنه شدن نتوان(171) |

عبرت بسيار است و راه هاى كسب آن فراوان ؛ اما كجايند آنان كه ديده عبرت بين بگشايند و بهره گيرند.

ما اءكثر العبر و اءقل الاعتبار ؛ (172)

عبرت ها چه بسيار است و عبرت گرفتن چه اندك !

خداوند وسايل عبرت آموزى را در اختيار انسان قرار داد. قلبى فراگير، زبانى داد در خور تعبير و ديده اى نگرنده و بصير. اين انسان است كه بايد در ظواهر امور توقف نكند و راه تفكر و تدبر در پيش بگيرد. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

رحم الله امرءا تفكر فاعتبر واعتبر فاءبصر ؛ (173)

خدا رحمت كند انسانى را كه بينديشد و عبرت گيرد و عبرت گيرد و بپذيرد. و به درستى كه :

وانما ينظر المؤمن الى الدنيا بعين الاعتبار ؛ (174)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

171- بخشى از شعر خاقانى شروانى .

172- نهج البلاغه ، حكمت 297.

173- همان ، خطبه 103.

174- همان ، حكمت 367.

همانا انسان با ايمان با ديده عبرت به جهان مى نگرد.

## روش موعظه

موعظه در اصل به معناى منعى است كه با بيم دادن همراه است . (175) هم چنين گفته اند: موعظه ، يادآورى قلب است نسبت به خوبى ها در آنچه موجب رقت قلب مى شود. (176) بنابراين ، موعظه قلب را رقت مى بخشد و انسان را به سوى نيكى ها سوق مى دهد. موعظه يكى از روش هاى تعليم و تربيت است كه هيچ كس از آن بى نياز نيست . حضرت امير (عليه السلام) به يكى از اصحابش فرمودند: عظنى مرا موعظه كن . موعظه براى نفس انسان ضرورت دارد. در نفس انسان ، پاره اى از انگيزه هاى فطرى است كه هميشه به ارشاد و تهذيب نياز دارند و اين كار جز با موعظه ميسر نمى شود. تا آن جا كه خداوند، رسالت اصلى پيامبر را تذكر دانسته است . (177) لقمان حكيم در موعظه به فرزندش مى فرمايد: پسر عزيزم ! نخستين سفارش من به تو اين است كه چيزى را شريك خدا قرار ندهى ؛ چون شرك ظلم بزرگى است . (178)

قرآن مجيد، حسنه بودن موعظه را اعتقاد حقيقى واعظ به آنچه مى گويد و عمل به آنچه بيان مى كند، معرفى كرده است . حضرت على (عليه السلام) بهترين موعظه را قرآن دانسته و مى فرمايد:

خداوند هيچ كسى را با چيزى مثل قرآن پند و موعظه نكرده است . (179)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

175- المفردات ، ص 527.

176- كتاب العين ، ج 3، ص 1966.

177- غاشيه (88) آيه 21 انما اءنت مذكر ؛ اى پيامبر! تو تنها يادآورنده اى .

178- لقمان (31) آيه 13.

179- نهج البلاغه ، خطبه ى 176.

در شنيدن ، اثرى است كه در دانستن نيست و آدمى به گونه اى آفريده شده است كه ارشاد را بهتر از امر و نهى مى پذيرد، بر اين اساس بايد همواره افرادى صالح ، مردم را با موعظه متوجه خدا سازند و آنان را از غفلت بيرون آورند. قرآن كريم به اين امر تاءكيد مى ورزد كه :

و اءدع الى سبيل ربك بالحكمه والموعظه الحسنه ؛ (180)

مردم را با حكمت و موعظه نيكو به راه خدا بخوان .

البته بايد موعظه ، نيكو، سازنده و سودمند باشد تا مقاومت دل را در برابر كلام حق در هم شكند و به آن ، حالت نرمى و تسليم ببخشد. در سخنان على (عليه السلام) آمده است :

الموعظه النافع ما ردع ؛ (181)

موعظه سودمند آن است كه باز دارد.

مواعظ جان بخش دل را صفا مى دهد و زمينه پذيرش كمالات را فراهم مى سازد، با توجه به اين مهم است كه حضرت على (عليه السلام) در نامه تربيتى به فرزندش امام حسن (عليه السلام) مى فرمايند:

اءحى قلبك بالموعظه ؛ (182)

دلت را به موعظه زنده دار.

هم چنين ايشان موارد زير را از فوايد موعظه برمى شمارد:

المواعظ حياه القلوب ؛ (183)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

180- نحل (16) آيه 125.

181- شرح غرر الحكم ، ج 1، ص 319.

182- نهج البلاغه ، نامه 31.

183- شرح غرر الحكم ، ج 1، ص 85.

موعظه ، مايه حيات دل ها است .

بالمواعظ تنجلى الغفله ؛ (184)

به سبب موعظه ، غفلت زدوده مى شود.

ثمره الوعظ الانتباه ؛ (185)

نتيجه موعظه بيدارى است .

المواعظ صقال النفوس ، و جلاء القلوب ؛ (186)

موعظه ، صيقل نفس ها و روشنى بخش دل ها است .

على (عليه السلام) در موارد مكرر تصريح كرده اند كه موعظه منحصر به زبان نيست ، بلكه اگر كسى داراى فكر و انديشه باشد و از زيركى خاصى برخوردار باشد، همه اشيا و حوادث جهان براى او نقش واعظ را ايفا مى كنند:

ان فى كل شى ء موعظه و غيره لذوى اللب و الاعتبار ...؛ (187) همانا در هر چيزى موعظه و برداشتهاى ديگر براى صاحب عقل و بصيرت وجود دارد.

اشيا به انسان مى فهماند كه بر اين چند روز دنيا و امكانات اندك آن مغرور مشو، چون فرداى ديگرى نيز وجود دارد كه بايد پاسخ گوى گفتار و كردارت باشى .

از آن جا كه موعظه مايه بيدارى ، هشيارى و سلامت دل است و هر كس در هر مرتبه اى بدان محتاج است ، امام خمينى (ره) مى فرمايد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

184- همان ، ج 3، ص 200.

185- همان ، ص 322.

186- همان ، ج 1، ص 357.

187- ميزان الحكمه ، ج 1، ص 582.

انسان بايد هم خودش را موعظه كند و هم در معرض موعظه واقع بشود. هيچ انسانى نيست كه محتاج به موعظه نباشد، منتها انسان هاى بالا واعظشان خدا است و انسان هاى بعد واعظشان آن ها هستند تا برسد به آخر، تا برسد به ما.(188)

اميرمؤمنان على (عليه السلام) خود نيز در تربيت مردم به اين روش عمل كرده و زنگارها از زدوده اند. ايشان مى فرمايند:

اءيها الناس انى قد بثثت لكم المواعظ التى وعظ الاءنبياء بها اءممهم ، و اءديت اليكم ما اءدت الاءوصياء الى من بعدهم ؛ (189)

اى مردم ! من موعظه هايى را در ميان شما نشر دادم كه پيامبران به وسيله آن امت هايشان را موعظه كردند و آن چيزى را درباره شما به جاى آوردم كه اوصياى پيامبران پس از ايشان به جا مى آورند.

## ويژگى هاى روش موعظه

### عامل بودن موعظه گر

انسان ها با سختى با يكديگر مبادله مى كنند. اطلاعاتى كه به هم مى دهند روى آن ها تاءثير مى گذارد و جان انسان هر ساعت به لحاظ نيازها و هواها، غبار و كدورت مى گيرد، پند خيرخواهانه به منزله آبى است كه غبار را شست و شو مى دهدو مانند نورى است كه تاريكى قلب را زايل مى سازد؛ اما موعظه ، زمانى تاءثيرگذار و سودمند است كه مبتنى بر آدابى صورت پذيرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

188- صحيفه نور، ج 14، ص 257.

189- نهج البلاغه ، خطبه 182.

اركان موعظه عبارت است از موعظه كننده ، موعظه و موعظه شونده ، موعظه كننده بايد عامل به گفتار خود باشد؛ در غير اين صورت ارتباط لازم در امر موعظه حاصل نمى شود؛ زيرا سخنى كه از دل برآيد بر دل مى نشيند، حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

اذا خرج الكلام من القلب وقع فى القلب و اذا خرج من اللسان لم يتجاوز الاذان ؛ (190)

اگر سخن از دل برآيد بر دل نشيند و اگر از زبان برآيد، از گوش ها فراتر نرود. اگر موعظه از خلوص و يكرنگى برخوردار باشد، كاراتر است . فردى كه موعظه مى كند، بايد نمونه و الگوى عملى باشد. بايد دانست موعظه اى رقت قلب ايجاد مى كند كه از قلبى رقيق برخيزد:

اءيها الناس استصبحوا من شعله مصباح واعظ متعظ، وامتاحوا من صفو عين قد روقت من الكدر ؛ (191)

اى مردم ! روشنى از شعله چراغ وجود واعظى طلبيد كه موعظه خود را به كار بندد و از زلال چشمه اى آب بركشيد كه از تيرگى پالوده بود.

### رسا، بليغ و منطقى بودن موعظه

موعظه بايد چنان باشد كه در جسم و جان اثر گذارد. موعظه بايد رسا، بليغ ، لطيف و رقيق باشد تا پيام خود را به گوش جان ها برساند. ابن ابى الحديد مى نويسد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

190- ابن قتيبه ، عيون الاخبار، ج 2، ص 125.

191- نهج البلاغه ، خطبه 105.

به آنچه همه ملت ها به آن سوگند ياد مى كنند، سوگند ياد مى كنم كه از پنجاه سال پيش تاكنون بيش از هزار بار اين خطبه را خوانده ام و هرگز نشده است كه آن را بخوانم ، مگر اين كه در درونم لرزش و ترس و موعظه اى تازه پيدا شود. اين سخنان در دلم به شدت تاءثير گذاشته است و اعضا و جوارحم را به لرزه افكنده است . نشده است كه در آن تاءمل كنم ، مگر آن كه به ياد مرگ خانواده ، نزديكان و دوستانم افتاده ام و چنان تصور نموده ام كه گويا من آن كسى هستم كه امام (عليه السلام) حالش را توصيف كرده است . (192)

موعظه بايد متناسب با حال و مقام مخاطب باشد و با توجه به توانايى فهم طرف موعظه باشد. موعظه بايد موزون ، لطيف ، زيبا، معقول و منطقى باشد و با زبانى نرم و گويا بيان شود. بسيارى از موعظه هاى طولانى و تكرارى ، ملال آور و خسته كننده و كم تاءثير است . حضرت در اين باره مى فرمايند:

اءبلغ البلاغه ما سهل فى الصواب مجازه ، و حسن ايجازه ؛ (193)

رساترين سخن شيوا، سخنى است كه فهم درست آن آسان باشد و اختصارى نيكو داشته باشد.

### پذيرشگرى موعظه شونده

البته بايد موعظه شونده ، آماده و خواهان پذيرش باشد. چه آن كه اگر دريچه قلب خود را به روى حقيقت و تربيت بسته باشد، هيچ موعظه اى در او تاءثير نمى گذارد. مادام كه موعظه ، حجاب ها را پاره نكند و به گوش شنوا وارد نشود سودى نخواهد بخشيد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

192- شرح نهج البلاغه ، ج 1، ص 153.

193- شرح غرر الحكم ، ج 2، ص 464.

انك لا تسمع الموتى و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرين ؛ (194) مسلما تو نمى توانى سخنت را به گوش مردگان برسانى و نمى توانى كران را هنگامى كه روى برمى گردانند و پشت مى كنند، فراخوانى .

اگر انسان خواهان موعظه باشد، موعظه بسيار است . بنابراين ، بايد زمينه قلبى مناسبى در شنونده وجود داشته باشد. اگر چنين زمينه مساعد قلبى وجود نداشته باشد و شعله هاى فطرت اخلاقى او بسيار كم نور بوده و به سوى تاريكى گرايش پيدا كند در اين صورت موعظه اثر نمى كند. حضرت مى فرمايند:

فيا لها اءمثالا صائبه ، و مواعظ شافيه لو صادفت قلوبا زاكيه ، و اءسماعا و اعيه ، و آراء عازمه ، و اءلبابا حازمه ؛ (195)

وه ، كه چه مثال هاى به جا و چه موعظه هاى رسا، اگر در دل هاى پاك نشيند و در گوش هاى شنوا جاى گزيند و انديشه هاى مصمم يابد و خردهاى با تدبير آن را برتابد.

به راستى كه موعظه هاى رسا و شيوا از جانب واعظى جان بخش براى موعظه پذيران ، ظلمت زدا و روح افزا و روشى نيكو در تربيت است .

حضرت مى فرمايند:

من لم يجعل له من نفسه واعظا، فان مواعظ الناس لن تغنى عنه شيئا ؛ (196)

كسى كه واعظى از نفس خود نداشته باشد، مواعظ مردم او را كفايت نمى كند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

194- نمل (27) آيه 80.

195- نهج البلاغه ، خطبه 83.

196- ميزان الحكمه ، ج 1، ص 582.

پس تا زمانى كه زمينه پذيرش موعظه در انسان وجود نداشته باشد، مهم ترين و شيواترين مواعظ هم بر او بى تاءثير خواهد بود. در حقيقت ، موعظه رسا به همراه آمادگى موعظه شونده است كه ره صدساله را به يك باره طى مى كند.

### طولانى نبودن موعظه

يكى ديگر از شرايط تاءثير موعظه آن است كه زياد طولانى نباشد؛ چون طولانى شدن آن باعث خستگى شنونده و كم شدن تاءثير موعظه مى شود. حضرت به اين مسئله توجه ويژه اى دارند و مى فرمايند:

اذا وعظت فاءوجز ؛ (197)

زمانى كه موعظه مى كنى كوتاه و مختصر باشد.

### سرى و مخفى بودن موعظه

يكى از ويژگى هاى موعظه آن است كه بايد حالت سرى و مخفى داشته باشد؛ يعنى واعظ، در ميان جمع ، خطاها و تخلف هاى فرد خاطى را بيان نكند؛ چون اين عمل باعث تحقير شخصيت او مى شود، به همين خاطر موعظه اثر نمى كند و حتى ممكن است اثر و پيامد منفى هم داشته باشد و در پاره اى موارد او را به عكس العمل منفى وادار كند. اما اگر اين عمل به مورت مخفيانه انجام شود احتمال پذيرش وعظ، بسيار بالا خواهد بود. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

من وعظ اءخاه سرا فقد زانه و من وعظ علانيه فقد شانه ؛ (198)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

197- همان ، ص 589.

198- همان ، ص 580.

هر كس برادرش را مخفيانه موعظه كند، اورا زينت بخشيده و هر كس ‍ آشكارا او را موعظه كند، او را پست و بى ارزش كرده است .

## روش توبه

توبه در لغت به معناى رجوع و بازگشتن است . (199) در توبه دو بازگشت وجود دارد؛ يكى بازگشت خداى مهربان به سوى بنده ، از سر لطف و رحمت تابنده توفيق استغفار و توبه و ديگر بازگشت دوباره خدا به بنده ، در اين كه او را بپذيرد و توبه اش را قبول كند. (200)

محبت در رحمت خداى متعال به بندگان ، به صورت توبه جلوه مى كند و راهى براى جداشدن آنان از بدى ها و پستى ها و سلوك به سوى خدا فراهم مى آيد. البته تا زمانى كه در توبه گشوده است انسان بايد فرصت را از دست ندهد. حضرت امير (عليه السلام) نيز به اين امر توجه داده اند:

فاعملوا و اءنتم فى نفس البقاء و الصحف منشوره ، والتوبه مبسوطه ، و المدبر يدعى ، والمسى ء يرجى قبل اءن يخمد العمل ، وينقطع المهل ، و ينقضى الاءجل ، ويسد باب التوبه ، و تصعد الملائكه ؛ (201)

به كار برخيزيد! اكنون كه زندگى به ساز، دفترها گشوده و در توبه باز است ، رويگرداننده را خوانده اند و گناه كار را اميدوار گردانده اند، پيش از آن كه چراغ عمل خاموش شود و فرصت از دست برود و در توبه را ببندند و فرشتگان به آسمان بالا روند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

199- معجم مقاييس اللغه ، ج 1، ص 357.

200- تفسير الميزان ، ج 4، ص 245.

201- نهج البلاغه ، خطبه 237.

زندگى آدمى در مرتبه طبيعت وجود، به ظلمت و غفلت آميخته است و نفسانيت ، پيوسته او را به عصيان و نافرمانى مى كشاند و انسان را از سر منزل كرامت و سعادت حقيقى دور مى سازد. در اين ميان تنها راه چاره توبه حقيقى است . حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

ولا شفيع اءنجح من التوبه ؛ (202)

هيچ شفيعى رهاننده تر از توبه نيست .

توبه در گشايش رحمت الهى است . به وسيله آن مى توان گذشته را جبران كرده و مسير آينده را سامان بخشيد به بيان امام على (عليه السلام):

التوبه تستنزل الرحمه ؛ (203)

توبه ، رحمت را فرود مى آورد.

التوبه تطهر القلوب ، و تغسل الذنوب ؛ (204)

توبه دل ها را پاك مى سازد و گناهان را مى شويد.

توبه ، انسان را از صورت و سيرت شيطانى بيرون مى آورد و به او توفيق زندگى انسانى مى دهد. بدون توبه جبران گذشته و اصلاح آينده ناممكن است . اميرمؤمنان على (عليه السلام) درباره نقش بى بديل توبه در زندگى خاكى مى فرمايند:

ولاخير فى الدنيا الا لرجلين : رجل اءذنب ذنوبا فهو يتدار كها بالتوبه ، و رجل يسارع فى الخيرات ؛ (205)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

202- همان ، حكمت 371.

203- شرح غرر الحكم ، ج 1، ص 267.

204- همان ، ج 1، ص 357.

205- نهج البلاغه ، حكمت 94.

در دنيا، جز دوكس را خيرى نبود: يكى آن كه گناهانى ورزيد و به توبه ، آن گناهان را دررسيد (جبران كرد) و ديگرى آن كه در كارهاى نيك شتاب كرد.

## ويژگى هاى روش توبه

### توبه ، انقلاب درونى

البته آن توبه اى اصلاح گر است كه از حقيقت توبه برخوردار باشد. حقيقت توبه ، انقلابى درونى است كه به همه چيز انسان سرايت مى كند، او را مى شويد و از مرتبه پايين قبلى به مرتبه بلند و پاك و اصل مى كند.

حقيقت توبه ، انقلابى است كه در نتيجه آن ، قواى خير آدمى بر قواى شر چيره مى گردد و مرتبه خير و كمال حقيقى باز مى آيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من بمردم يك ره و باز آمدم توبه اى كردم حقيقت با خدا |  | مى چشيدم تلخى مرگ و عدم نشكنم تا جان شدن از تن جدا (206) |

اميرمؤمنان على (عليه السلام) همگان را به چنين توبه اى فرا خوانده است :

پس بنده بايد پرواى پروردگار داشته باشد، خيرخواه خود باشد و پيش از رسيدن مرگ توبه آرد. بر شهوت چيره شود - و رهايش نگذارد - چه اين كه مرگ او پوشيده است و آرزوى دراز، وى را فريبنده و شيطان بر او نگهبان و هر لحظه گمراهى اش را خواهان است ، گناه را در ديده او مى آرايد، تا خويش را بدان بيالايد كه : بكن و از آن توبه نما! و اگر امروز نشد فردا؛ تا آن كه مرگ او سر بر آرد و او غفلت ، خود رااز انديشه آن فارغ دارد. (207)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

206- مثنوى معنوى ، دفتر پنجم ، ص 766.

207- نهج البلاغه ، خطبه 64.

## اركان توبه

توبه صحيح دو ركن دارد: پشيمانى از گناهان گذشته تصميم بر انجام ندادن آن گناهان براى هميشه . حضرت امير (عليه السلام) مى فرمايند:

التوبه ندم بالقلب ، واستغفار باللسان ، وترك بالجوارح ، واضمار اءن لايعود؛(208)

توبه عبارت است از پشيمانى قلبى و درخواست آمرزش زبانى و ترك عملى و عزم بربازنگشتن به گناه .

## شتاب در توبه

اگر آدمى توبه را با بهانه هاى واهى و آرزوهاى خيالى به تاءخير اندازد، شايد هرگز فرصت توبه نيابد. اميرمؤمنان على (عليه السلام) به مردى كه از او خواست تا پندش دهد، فرمودند:

لا تكن ممن يرجو الاخره بغير العمل ، و يرجى التوبه بطول الاءمل ... ان عرضت له شهوه اءسلف المعصيه ، و سوف التوبه ؛ (209)

از آنانى مباش كه به آخرت اميدوار است بى آن كه كارى سازد و به آرزوى دراز، توبه را واپس اندازد... چون شهوت بر او دست يابد، گناه را مقدم سازد و توبه را واپس اندازد.

داستان مردم ، در تاءخير انداختن توبه و دست نكشيدن از گناهان به اميد روزى كه از آن ها دست بكشند، داستان كسى است كه در راه اين و آن ، بوته خار مى كاشت

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

208- شرح غرر الحكم ، ج 2، ص 126.

209- نهج البلاغه ، حكمت 150.

و آن بوته هاى خار گزنده و مزاحم راكه لباس هاى مردم را پاره مى كرد و پاى بينوايان برهنه را مجروح مى ساخت از ريشه نمى كند و چون فرمان مى يافت كه آن ها را بكند، وعده هاى دور مى داد.

هر روز كه سپرى مى شد آن بوته هاى خار، ريشه دارتر و قوى تر مى شد و صاحب بوته هاى خار، پيرتر و ناتوان تر.

## مراحل توبه

از شرايط اساسى توبه اين است كه انسان زود به خود آيد و با آداب كامل ، توبه را پيشه خود سازد. امام على (عليه السلام) در بيان مراحل توبه مى فرمايند:

استغفار، مقام بلند مرتبگان است و آن يك كلمه است ، اما شش مرحله دارد: نخست ، پشيمانى بر آنچه گذشت ؛ دوم ، عزم بر ترك هميشگى بازگشت ؛ سوم ، آن كه حقوق ضايع شده مردم را به آنان بازگردانى ، چنان كه خدا را پاك ديدار كنى و خود را از گناه تهى سازى ؛ چهارم ، اين كه حق هر واجبى را كه ضايع ساخته اى اداكنى ؛ پنجم ، اين كه گوشتى را كه از حرام روييده است با اندوه ها آب كنى ، چندان كه پوست به استخوان بچسبد و ميان آن دوگوشتى تازه رويد و ششم ، آن كه درد طاعت را به تن بچشانى چنان كه شيرينى معصيت را چشاندى . (210)

امام خمينى (ره) در شرح سخنان حضرت امير (عليه السلام) مى فرمايد:

اين حديث شريف مشتمل است اولا بر دو ركن توبه كه پشيمانى و عزم بر عدم عود است و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

210- همان ، حكمت 417.

پس از آن بر دو شرط مهم قبول آن كه رد حق مخلوق و رد حقوق خالق انسان است ، انسان به مجرد آن كه گفت توبه كردم از او پذيرفته نمى شود. انسان تائب آن است كه هر چه از مردم به ناحق برده ، به آن ها ردكند و اگر حقوق ديگرى از آن ها در عهده او است و ممكن است تاءديه يا صاحبش را راضى نمايد، به آن قيام كند و هر چه از فرايض الهيه ترك كرده قضاكند يا تاءديه نمايد و اگر تمام آن ها ممكنش نيست به مقدار امكان قيام كند.بداند كه اين ها حقوقى است كه از براى هر يك از آن ها، مطالبى است و در نشئه ديگر از او به سق احوال (مطالبه) مى كنند و در آن عالم راهى براى تاءديه آن ها ندارد، جز آن كه بار گناهان ديگران را حمل كند و اعمال حسنه خود را رد نمايد، پس در آن وقت بيچاره و بدبخت مى شود و راهى براى خلوص و چاره اى براى استخلاص ندارد.

اى عزيز! مبادا شيطان و نفس اماره وارد شوند بر تو و وسوسه نمايند و مطلب را بزرگ نمايش دهند و تو را از توبه منصرف كنند و كار تو را يكسره نمايند. بدان كه در اين امور هر قدر، ولو به مقدار كمى نيز باشد، اقدام بهتر است، اگر نمازهاى فوت شده و روزه ها كفارات و حقوق خدايى بسيار است و حقوق مردم بى شمار است گناهان متراكم است و خطايا متزاحم ، از لطف خداوند ماءيوس مشو و از رحمت حق ، نااميد مباش كه حق تعالى ، اگر تو، به مقدار مقدور اقدام كنى ، راه را بر تو سهل مى كند و راه نجات را به تو نشان مى دهد. بدان كه ياءس از رحمت حق ، بزرگترين گناهى است كه گمان نمى كنم هيچ گناهى بدتر و بيشتر از آن در نفس تاءثير نمايد. انسان ماءيوس از رحمت ، چنان ظلمتى قلبش را فرابگيرد و چنان افسارش گسيخته شود كه

باهيچ چيز اصلاحش نمى توان نمود. مبادا از رحمت حق غافل شوى و گناهان و تبعات آن در نظرت بزرگ آيد، رحمت حق از همه چيز بزرگ تر و به هر چيز شامل است .

و اما آن دو امر ديگر، كه جناب امير المؤمنين (عليه السلام) فرموده است ، از شرايط كمال توبه و توبه كامله است ، نه آن كه توبه بدون آن ها تحقق پيدا نمى كند يا قبول نمى شود، بلكه توبه بدون آن ها كامل نيست . پس اين دو مقام از متممات و مكلمات منزل توبه است و البته انسان كه در مرحله اولى مى خواهد وارد منزل توبه شود، گمان نكند آخر مراتب را از او خواستند و به نظرش راه صعب و منزل پرزحمت آيد و يكسره ترك آن كند. هر مقدارى كه حال سالك طريق آخرت اقتضا مى كند، همان اندازه مطلوب و مرغوب است . پس از آن كه وارد طريق شد، راه را خداى تعالى بر او آسان مى كند، پس نبايد سختى راه، انسان را از اصل مقصد باز دارد؛ زيرا كه مقصد خيلى بزرگ و مهم است . اگر عظمت مقصد را بفهميم ، هر زحمتى در راه آن آسان مى شود. آيا چه مقصدى از نجات ابدى و روح و ريحان هميشگى بالاتر است و چه خطرى از شقاوت سرمدى و هلاكت دايمى عظيم تر است ؟ با ترك توبه و تسويف و تاءخير آن ممكن است انسان به شقاوت ابدى و عذاب خالد و هلاكت دايم برسد و با دخول در اين منزل ممكن است انسان ، سعيد مطلق شود و محبوب حق گردد، پس وقتى مقصد بدين عظمت است از زحمت چند روزه چه باك است .

و بدان كه اقدام به قدر مقدور، هر چه هم كم باشد مفيد است . مقايسه كن امور آخرتى را به امور دنيايى كه عقلا (اگر) نتوانستند به مقصد عالى خود برسند از مقصد كوچك دست برنمى دارند.

و اگر مطلوب كامل را نتوانستند تحصيل كنند از مطلوب ناقص صرف نظر نمى كنند. تو نيز اگر به كمال آن نمى توانى نايل شوى از اصل مقصد و از صرف حقيقت آن بازنمان و هر مقدارى ممكن است در تحصيل آن اقدام كن . (211)

## آلوده شدن به گناه

در عين آن كه انسان نبايد از توبه و بازگشت ماءيوس شود، بايد هر مقدار كه مى تواند تلاش كند تا گرفتار پستى ها و اسير تباهى و مرتكب گناه نشود. اميرمؤمنان على (عليه السلام) به اين حقيقت ، عنايت ويژه دارند آن جا كه مى فرمايند:

ترك الذنب اءهون من طلب التوبه ؛ (212)

دست از گناه برداشتن آسان تر از روى به توبه داشتن است .

## روش امتحان و ابتلا

ابتلاو امتحان هر دو به معناى آزمايش است . بدين ترتيب كه كارى را به كسى پيشنهاد مى كنند يا او را در حادثه و واقعه اى قرار مى دهند تا بدين وسيله ، خود را نشان دهد و صفات باطنى او را مانند اطاعت ، شجاعت ، سخاوت ، عفت ، علم و وفا يا نقطه مقابل آن ها و ميزانشان را دريابند و بديهى است كه امتحان و آزمايش همواره به وسيله عمل باشد؛ زيرا ابتلا جز با عمل معنا نمى يابد و در صحنه عمل است كه صفات باطنى انسان ظاهر مى شود. (213)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

211- چهل حديث ، ص 278 - 281.

212- نهج البلاغه ، حكمت 170.

213- تفسير الميزان ، ج 1، ص 268.

در پى ابتلا و امتحان است كه استعدادهاى انسان شكوفا و گوهر و حقيقت آدمى آشكار مى شود و هر كس در جايگاه شايسته خود قرار مى گيرد. (214) حضرت على (عليه السلام) به معاويه مى فرمايند:

فان الله سبحانه قد جعل الدنيا لما بعدها، وابتلى فيها اءهلها ليعلم اءيهم اءحسن عملا، و لسنا للدنيا خلقنا، و لا بالسعى فيها اءمرنا، و انما وضعنا فيها لنبتلى بها، و قد ابتلانى الله بك و ابتلاك بى ،فجعل اءحدناحجه على الاخر؛ (215)

همانا خداى سبحان ، دنيا را براى آخرت قرار داده و مردم دنيا را در آن به آزمايش نهاده تا معلوم دارد كدام يك نيكوكارترند. ما را براى دنيا نيافريده اند و ما را به كوشش در آن امر نفرموده اند. ما را به دنيا آورده اند تا در آن آزموده شويم و همانا خدا مرا به تو آزمود و تو را به من و يكى از ما را حجت ديگرى قرار داد.

پس اين عالم ، عالم تربيت است . انسان ها بايد در ابتلا و آزمايش قرار گيرند تا خود را بازيافته و استعدادهاى خويش را بروز دهند. ابتلا و امتحان الهى براى آن نيست كه چيزى بر خداوند مكشوف شود، بلكه براى اين است كه انسان ها به كمال شايسته خود دست يابند و آنچه را نمى دانند دريابند و استعدادهايشان شكوفا شود و صلاحيت هاى باطنى شان از نظر استحقاق ثواب يا عقاب به منصه ظهور برسد. هر كه به آنچه مى خواهد و استعداد خود را در آن جهت شكوفا مى كند دست يابد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

214- سيرى در تربيت اسلامى ، ص 310.

215- نهج البلاغه ، نامه 55.

ابتلا و امتحان ، ناموس الهى است و همه كس و همه چيز را در برمى گيرد و همه امور اين عالم به نحوى وسيله ابتلا و امتحان است . اگر انسان درباره ابتلا وامتحان الهى و عموميت آن به بينش درستى ، دست يابد، مى تواند از اين روش در جهت اتصاف به كمالات و سازندگى خويش بهره مند شود. گوهر وجود آدمى در آزمايشگاه ابتلا و امتحان تجلى مى يابد. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

فى تقلب الاءحوال علم جواهر الرجال ؛ (216)

گوهر انسان ها در آزمايشگاه دگرگونى احوال معلوم مى شود.

عند الامتحان يكرم الرجل اءو يهان ؛ (217)

هنگام آزمايش است كه انسان خود را گرامى يا خوار مى دارد.

## ويژگى هاى روش امتحان

### امتحان مادى

ان الله يبتلى عباده عند الاءعمال السيئه بنقص الثمرات ، و حبس ‍ البركات ، و اغلاق خزائن الخيرات ؛ ليتوب تائب ، و يقلع مقلع ، ويتذكر متذكر، و يزدجر مزدجر ؛ (218)

خدا بندگان خود را به كيفر كارهاى زشت آنان مبتلا سازد؛ به كاهش ميوه درختان و به ناباريدن باران و بستن گنجينه هاى خير به روى ايشان ؛ تا توبه خواه ، توبه كند و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

216- همان ، حكمت 217.

217- شرح غرر الحكم ، ج 4، ص 321.

218- نهج البلاغه ، خطبه 143.

معصيت كار، دل از معصيت بكند و پند گيرنده ، پند پذيرد و بازدارنده ، راه نافرمانى را بر بندگان بگيرد.

### امتحان وسيله شكوفايى

اين ها همه ، صورتى از ابتلا و امتحان است كه در جهت تربيت و اصلاح انسان به كار گرفته مى شود و راه هايى براى پالايش و پيرايش و شكوفايى و بالندگى است و در نتيجه بايد گفت :

يمتحن المؤمن بالبلاء كما يمتحن بالنار الخلاص ؛ (219)

مؤمن به بلا آزمايش مى شود، چنان كه ، طلا و نقره در آتش ، گداخته و خالص مى شوند.

انسان به وسيله امتحان متوجه لغرش ها و اشتباهات خود شده و با همه توان در پى اصلاح و ترميم آن ها برمى آيد و مى كوشد تا از تكرار آن جلوگيرى كند.

## روش مراقبه و محاسبه

مراقبه به معناى خود را پاس داشتن و مراقب خود بودن (220) و محاسبه به معناى رسيدگى به حساب خويش و حساب خواهى و حسابرسى است . (221)

از آن جا كه آدمى همواره در معرض اشتباه و لغزش است ، لازم است حريم حقيقت را پاس داشته و به حساب خويش توجه كند تا از لغزيدن خود جلوگيرى و در صورت لغزش به سرعت بازگشته و جبران كند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

219- شرح غرر الحكم ، ج 6، ص 476.

220- فرهنگ معين ، ج 3، ص 3984.

221- همان ، ص 3888.

بديهى است اگر آدمى خود بدين روش به اصلاح خود نپردازد، ديگران نمى توانند او را اصلاح كنند. حضرت امير (عليه السلام) در بهره گيرى از اين روش اصلاحى مى فرمايند:

عباد الله زنوا اءنفسكم من قبل ان توزنوا، و حاسبو من قبل اءن تحاسبو، و تنفسوا قبل ضيق الخناق ، و انقادوا قبل عنف السياق ، واعملوا اءنه من لم يعن على نفسه حتى يكون له منها واعظ و زاجر لم يكن له من غيرها لا زاجر و لا واعظ ؛ (222)

بندگان خدا! خود بسنجيد و حساب نفس خويش را برسيد، پيش از آن كه به حسابتان برسند، پيش از آن كه مرگ ، گلويتان را بگيرد و نتوانيد نفس ‍ بكشيد - رام و گردن نهاده - به راه راست رويد، پيش از آن كه به سختى رانده شويد و بدانيد آن كس كه نتواند خود را پند دهد تا از گناه باز دارد، از ديگرى نيايد تا اين كار را براى او به جاى آورد.

## ويژگى هاى روش مراقبه و محاسبه

براى اين كه مراقبه و محاسبه به درستى سامان يابند، براى آن آدابى برشمرده اند كه عبارتند از: مشارطه ، مراقبه ، محاسبه و معاتبه . (223)

## مشارطه

مشارطه در لغت به معناى شرط كردن با كسى است . (224)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

222- نهج البلاغه ، خطبه 90.

223- المحجه البيضاء، ج 8، ص 150.

224- على اكبر دهخدا، لغت نامه .

در اصطلاح اهل سلوك اين است كه انسان با خود شرط كند كه مرزهاى الهى را پاس بدارد و خلاف عهد و پيمان الهى عمل نكند و موجبات خشم خداوند رافراهم نسازد و در اطاعت حق كوتاهى نورزد و تا آن جا كه برايش ممكن است به خير و نيكى اقدام نمايد. (225) امام خمينى (ره) در اين باره مى نويسد:

مشارطه آن است كه در اول روز، مثلا با خود شرط كند كه امروز بر خلاف فرموده خداوند تبارك و تعالى رفتار نكند و اين مطلب را تصميم بگيرد و معلوم است يك روز خلاف نكردن امرى است خيلى سهل ، انسان مى تواند به آسانى از عهده برآيد، تو عازم شو و شرط كن و تجربه نما ببين چقدر سهل است . ممكن است شيطان و جنود آن ملعون بر تو اين امر را بزرگ نمايش دهند، ولى اين از تلبيسات آن ملعون است ، او را از روى واقع و قلب لعن كن و اوهام باطله را از قلب بيرون كن و يك روز تجربه كن آن وقت تصديق خواهى كرد.(226)

در مرحله بعدى بايد پيوسته بر پايبندى به عهد و پيمان ربوبى و ميثاق فطرى و بيرون نشدن از فرمان الهى عزم و با خود شرط كرد كه آن را پاس ‍ بدارد. پس بايد انسان شرط كند كه عهد و پيمانى را كه بسته ، حفظ كرده و مراقب نفس خويش باشد تا خلافى از او صادر نشود و مخالفت با عهد نكند. اين وفادارى به پيمان ، سازنده است چنان كه حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

225- جامع السعادات ، ج 3، ص 93.

226- چهل حديث ، ص 9.

ان الوفاء تواءم الصدق ، ولااءعلم جنه اءوقى منه ؛ (227)

همانا وفا همزاد راستى است و هيچ سپرى چون وفا بازدارنده (از گزند) نيست .

## مراقبه

براى اين كه انسان بتواند به اين عهد و پيمان وفادار بماند، بايد به حقيقت مراقبت توجه نمايد و در هر حال خداى متعال را حاضر و ناظر و آگاه بر اعمال و رفتار خود بداند. امام على (عليه السلام) سفارش مى فرمايند:

اتقوا معاصى الله فى الخلوات ؛ فان الشاهد هو الحاكم ؛ (228)

از نافرمانى خداوند در نهان ها بپرهيزيد، چه آن بيننده ، داورى كننده هم هست .

هر چه انسان به مرتبه بالاترى از اين مراقبت دست يابد، پايبندى اش به عهد و پيمان الهى بيشتر مى شود كه فرمودند:

طوبى لمن راقب ربه ، و خاف ذنبه ؛ (229) خوشا به حال آن كه هميشه خدا را در نظر دارد و از گناه خويش بيم دارد. حضرت امام خمينى (ره) مى فرمايد:

در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشى و خود را ملزم بدانى به عمل كردن به آن و اگر خداى نخواسته در دلت افتاد كه امرى را مرتكب شوى كه خلاف فرموده خدا است بدان كه از شيطان و جنود است كه مى خواهند تورا از شرطى كه كردى باز دارند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

227- نهج البلاغه ، خطبه 41.

228- همان ، حكمت 324.

229- شرح غرر الحكم ، ج 4، ص 238.

به آن ها لعنت كن و از شر آن ها به خداوند پناه بر و آن خيال باطل را از دل بيرون نما و به شيطان بگو كه من يك امروز با خود شرط كردم كه خلاف فرمان خداوند تعالى نكنم .

ولى نعمت من ، سال هاى دراز است به من نعمت داده ، صحت و سلامت و امنيت مرحمت فرموده و مرحمت هايى كرده كه اگر تا ابد خدمت او كنم از عهده يكى از آن ها بر نمى آيم ، سزاوار نيست يك شرط جزيى را وفا نكنم . اميد است ان شاء الله شيطان طرد شود و منصرف گردد و جنود رحمان غالب آيد و اين مراقبت با هيچ كارى از كارهاى تو، از قبيل كسب و سفر و تحصيل و غيرها، منافات ندارد و به همين حال باشى تا شب كه موقع محاسبه است . (230)

## محاسبه

پس از مرحله مراقبت ، نوبت به محاسبه مى رسد؛ يعنى انسان در هر شبانه روز وقتى را معين مى كند كه در آن به حساب نفس خويش برسد. كرده ها، ناكرده ها، طاعت ها و معصيت ها را رسيدگى و حسابرسى كند. انسان بايد قبل از اين كه به حسابش برسند، خود اقدام كند. حضرت امير در نامه تربيتى به فرزندش امام حسن (عليه السلام) مى فرمايند:

بادر الفرصه قبل اءن تكون غصه ؛ (231)

فرصت را غنيمت دان پيش از آن كه از دست برود و اندوهى گلوگير شود. از امام عسكرى (عليه السلام) روايت شده است كه شخصى از اميرمؤمنان على (عليه السلام) پرسيد: چگونه انسان خود را محاسبه كند؟ حضرت فرمودند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

230- چهل حديث ، ص 9.

231- نهج البلاغه ، نامه 31.

چون انسان شب و را به روز و روز را به شب مى آورد، شبانگاه بايد به خويش بازگردد و به خود بگويد: امروزت گذشت و ديگر باز نمى گردد و خداوند از تو پرسش خواهد كرد كه اين روز را چگونه سپرى كردى و در آن چه كارى انجام دادى ؟ آيا خدا را ياد كردى و آيا سپاس او را به جاى آوردى؟ آيا حق برادر مؤمنت را ادا كردى ؟ آيا گرفتارى او را رفع نمودى ؟ آيا در نبود او، از خانواده و فرزندانش نگهدارى كردى ؟ آيا پس از مرگش ، بازماندگانش را رسيدگى كردى ؟ آيا با گذاشتن آبروى خود، ديگران را از بدگويى از برادر مؤمنت بازداشتى ؟ و آيا مسلمانى را يارى كردى ؟ سرانجام ، در اين روزى كه گذشت ، چه كردى ؟ بايد همه آنچه را در اين روز انجام داده است به ياد آورد، پس اگر كارى نيك از او سرزده است خدا را سپاس گزارد و او را بر اين توفيق تكريم و تعظيم نمايد و اگر در ميان آنچه انجام داده است ، كوتاهى يا گناهى يافت ، از خدا آمرزش بخواهد و تصميم بگيرد كه ديگر بدان سوى نرود. (232)

## معاتبه

پس از محاسبه ، چهارمين اقدام ، معاتبه است ؛ يعنى پس از محاسبه ، در صورت مشاهده كوتاهى و معصيت در شرط و عهد و پيمان ، در مقام تاءديب نفس خود برآيد و آن را سرزنش و ملامت كند. اگر انسان در اين امر كوتاهى ورزد و نسبت بدان واكنش مناسبى نشان ندهد، زمينه گستاخى نفس اماره و تباهى خود را فراهم مى كند. امام على (عليه السلام) در اين باره هشدار مى دهند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

232- تفسير منسوب الى الامام اءبى محمد الحسن بن على العسكرى ، ص 38.

من لم يسس نفسه اءصاعها ؛ (233)

هر كه نفس خود را سياست و تاءديب نكند آن را تباه كرده است .

من ذم نفسه اءصلحها ؛ (234)

هركس نفس خود را نكوهش كند آن را به اصلاح و سامان درمى آورد.

اين روش ، زمانى به بار مى نشيند كه انسان پس از محاسبه نسبت به آنچه كه شرط شده در صورت كوتاهى ، نافرمانى و پيمان شكنى در مقام اصلاح برآيد، هم چنان كه امام على (عليه السلام) فرموده اند:

من حاسب نفسه وقف على عيوبه ، و اءحاط بذنوبه ، واستقال الذنوب و اءصلح العيوب ؛ (235)

هر كه نفس خود را مورد محاسبه قرار دهد بر عيب هاى خويش آگاه شود و از گناهان خود مطلع گردد و گناهان خود را بزدايد و عيوب خود را اصلاح نمايد.

## روش تشويق و تنبيه

تشويق به معناى برانگيختن ، به شوق آوردن ، راغب ساختن و شايق كردن است (236) و تنبيه به معناى بيداركردن ، آگاه كردن ، هشيارساختن و ادب كردن است . (237)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

233- شرح غرر الحكم ، ج 5، ص 246.

234- همان ، ص 445.

235- همان ، ص 399.

236- على اكبر دهخدا، لغت نامه ، واژه تشويق .

237- همان ، واژه تنبيه .

تشويق و سپاسگزارى اززحمات و خدمات ديگران ، يكى از ضرورى ترين نيازهاى روانى فرد و جامعه است . گاهى يك جمله تشويق آميز چنان تاءثير عميقى در روحيه افراد مى گذارد كه غير قابل توصيف است . اگر خدمات ارزشمند افراد با كمترين درجه قدردانى ، يعنى ستايش لفظى همراه نباشد، نه تنها دور از مروت و جوانمردى است ، بلكه نوعى حق كشى است .

تشويق انواع مختلفى دارد؛ آن را در درجه اول به مادى و غير مادى و غيرمادى را نيز مى توان به دو قسم كلامى و غيركلامى تقسيم كرد.

مصاديق تشويق در هر يك از اين اقسام ، براى سنين مختلف نيز متفاوت است

البته تشويق اگر به صورت مكرر انجام شود، به تدريج خاصيت خود را از دست مى دهد. از طرفى تشويق نبايد بى اندازه باشد و از حد تجاوز كند. چه بسا افرادى كه به واسطه تعريف و تمجيدى كه درباره شان مى شود، مغرور خواهند شد.

از روش تشويق و تنبيه براى برانگيختگى و بازدارندگى و شكوفاسازى استعدادهاى انسان در جهت كمال بهره مى گيرند؛ حضرت امير (عليه السلام) درباره نقش پاداش و كيفر الهى در تربيت آدمى مى فرمايند:

ان الله سبحانه وضع الثواب على طاعته ، و العقاب على معصيته زياده لعباده عن نقمته ، و حياشه لهم الى جنته ؛ (238)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

238- همان ، حكمت 368.

همانا خداى سبحان ، پاداش را بر طاعت و كيفر را بر معصيت خود قرار داده است تا بندگانش را از عذاب خويش باز دارد و به سوى بهشت روانه سازد.

## ويژگى هاى روش تشويق و تنبيه

### رفتار متناسب با شخص

بايد بين نيكان با بدان و شايستگان با ناشايستگان فرق گذاشت و با هر يك به تناسب وضع و حالشان رفتار كرد و به وسيله تشويق و تنبيه مناسب ، آنان را هدايت نمود. حضرت در عهدنامه مالك اشتر فرمودند:

و لاتكونن المحسن و المسى ء عندك بمنزله سواء؛ فان ذلك تزهيدا لاءهل الاحسان فى الاحسان و تدريبا لاءهل الاساءه على الاساءه و اءلزم كلا منهم ما اءلزم نفسه ؛ (239)

هرگز نبايد نيكوكار و بدكار در نزد تو يكسان باشند كه آن رغبت نيكوكار را در نيكى كم كند و بدكار را به بدى وادار نمايد و هر يك از ايشان را مطابق كارش ‍ جزا ده

تشويق ، عاملى براى برانگيختن و وسيله اى براى تقويت انسان در ترغيب به كار خير و فراهم آوردن نشاط لازم در انجام كار است . حضرت على (عليه السلام) به مالك اشتر فرمودند:

و واصل فى حسن الثناء عليهم ، و تعديد ما اءبلى ذوو البلاء منهم ؛ فان كثره الذكر لحسن اءفعالهم تهز الشجاع ، و تحرض الناكل ان شاء الله ؛ (240)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

239- همان ، نامه 53.

240- همان ، نامه 53.

آنان را به نيكويى ياد كن و پيوسته تشويقشان نما و كارهاى مهمى را كه انجام داده اند، برشمار؛ زيرا ياد كردن كارهاى نيك آنان دليريشان را (به كوشش و حركت بيشتر) برانگيزاند و از كار مانده را به خواست خدا (به كار و تلاش) ترغيب كند.

در تربيت انسان ، اصل بر تشويق و ترغيب است نه تنبيه و مجازات . امام على (عليه السلام) نيز به اين اصل اشاره مى فرمايند:

ضادوا الشر بالخير ؛ (241)

به وسيله خوبى با بدى بستيزيد.

### تقويت انگيزه ها با تشويق به جا

نقش تربيتى و مثبت تشويق اين است كه نيروهاى خفته آدمى را برمى انگيزاند و ميل به تلاش و شادابى را فراهم مى سازد و نقش تنبيه در تربيت ، فراهم كردن ترس از بدى و پليدى و نوعى ايمن سازى است . اگر بيدارسازى و ادب آموزى به موقع و به درستى صورت نگيرد، انسان به سرعت به سوى تباهى مى رود.

تشويق بايد به جا، متناسب و متوازن با ميزان و نوع عمل باشد و روحيات و گرايش ها و مرتبت وجودى او در آن لحاظ شود تا بيشترين تاءثير را داشته باشد. گاهى لازم است تشويق معنوى باشد و گاهى مادى ، برخى مواقع ، رفتارى و در بعضى موارد، گفتارى . البته تشويق بايد به اندازه باشد تااثرات منفى به جا نگذارد. حضرت به اين امر اشاره دارند؛ آن جا كه مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

241- شرح غرر الحكم ، ج 4، ص 231.

الثناء باءكثر من الاستحقاق ملق ، والتقصير عن الاستحقاق عى اءوحسد ؛(242)

ستايش بيش از استحقاق ، تملق است و كمتر از استحقاق ، درماندگى يا رشك بردن است .

همان طور كه تشويق در كارهاى مثبت و مفيد موجب تقويت انگيزه هاى تلاش و توسعه مى شود، تنبيه در امور منفى و مضر به همان ميزان موجب تضعيف انگيزه هاى گرايش به كارهاى خلاف مى گردد؛ اما در تنبيه به علت حساسيت آن ، متفكران و انديشمندان نظريه هاى مختلفى را ارائه داده اند كه مى توان در يك جمع بندى آن را به سه نظريه افراط گرايى ، تفريط گرايى و اعتدال گرايى تقسيم كرد.

الف) نظريه افراط گرايى :

اكثر علما و مكاتب تربيتى قديم ، اعتقاد داشتند كه كودك و يا هر فرد مجرم و خلاف كار به جهت طبع و مزاج ناسالم و فقدان هوش و درك كافى ، لايق سخت ترين نوع تنبيه است . افرادى مثل داروين ، توماس هابس ، جان لاك و برخى از حكماى مسيحى از معتقدان به جواز مطلق تنبيه مى باشند. با دقت در حالت هاى روحى و رفتارى فرد تنبيه شده مشخص مى شود كه اثرهاى زيان بارى متوجه او مى شود، ضررهايى هم چون اضطراب ، دلهره ، احساس ‍ حقارت ، گوشه گيرى و افسردگى ، ترسو و توسرى خور بودن ، خجالت و دروغگويى ، تظاهر و پرخاشگرى ، انتقام جويى ، كله شقى و زورگويى همه از عوارض قطعى تنبيه شديد و بى ضابطه است . تحقير و سرزنش زياد فرزند، آتش لجاجت و دشمنى را در او شعله ور مى سازد

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

242- نهج البلاغه ، حكمت 347.

على (عليه السلام) مى فرمايند:

الافراط فى الملامه يشب نار اللجاجه ؛ (243)

زياده روى در سرزنش ، آتش لجاجت را در فرد روشن مى كند.

در حديث ديگرى مى فرمايند:

عقاب و تندى زياد نداشته باشيد؛ زيرا اين امر كينه را در پى دارد و فرد را به سوى دشمنى فرا مى خواند. (244)

ب) نظريه تفريط گرايى :

همان طور كه افراط گرايان به جواز مطلق تنبيه اعتقاد داشتند، تفريط گرايان به ممنوعيت مطلق آن مى باشند؛ بدين معنا كه بايد همواره در برابر تمايلات بى حد و مرز كودك و نوجوان تسليم بود و با فرد مجرم و خلاف كار، چون يك بيمار برخورد كرد. در ابتدا، اين نظريه توسط افرادى چون روسو، پستانورى و... بيان شد، مدت ها متروك ماند تا اين كه دكتر اسپاك آمريكايى در اوايل قرن بيستم ، آن را تحت عنوان ، چگونه فرزندان خود را تربيت كنيم مطرح كرد.

و در اندك مدتى شهرت به سزايى يافت . او در كتابش مدعى شد تنبيه در هر صورت آثار كوتاه مدت يا دراز مدت ناگوارى براى خلاف كاران ايجاد مى كند و در آن ها انگيزه هاى انتقام گيرى را با تكرار خلاف تقويت مى كند. در جواب بايد گفت : نفى تنبيه ، در حقيقت به معناى نفى تربيت و اصلاح است ، ترس از تنبيه و مجازات موجب مى شود كه انسان كمتر در انديشه خلاف گرفتار شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

243- نهج البلاغه ، نامه 31.

244- محمدى رى شهرى ، ميزان الحكه ، ج 8، ص 546.

اگر تنبيه عامل مؤثرى در تاءديب و تربيت نبود، در تمامى ادوار زندگى بشر وجود نداشت . آرزوى مطلق كودكان و نوجوانان ، آن ها را موجوداتى لاابالى و بى قيد بار مى آورد و در نهايت براى خانواده و جامعه مشكلاتى به بار مى آورد. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

من اءهمل نفسه اءهلكها ؛ (245)

هر كه نفس خود را واگذارد، هلاكش گرداند.

ج) نظريه اعتدال گرايى :

اين نظريه هم مطابق عقل سليم است و هم موافق تجربه ، نظريه اعتدال ، تشويق و تنبيه را به عنوان دو عامل پيش برنده و بازدارنده تربيت مى پذيرد، منتها اصل را بر تشويق مى گذارد؛ يعنى در عين حالى كه وجود تنبيه را لازم و ضرورى مى داند، اما معتقد است كه ميزان پاداش ، تشويق و محبت همواره بايد بيشتر از ميزان تنبيه و مجازات باشد. البته در به كارگيرى روش ‍ تنبيه كه از روش هاى كارامد است ، بايد اصول و ويژگى هايى را رعايت نمود.

## ويژگى هاى روش تنبيه

### دقت و ظرافت در امر تنبيه

تنبيه بايد كاملا سنجيده ، حساب شده و دقيق باشد و به هيچ وجه از حد و مرز لازم فراتر نرود؛ زيرا عملى طبيبانه است و هرگونه نسنجيدگى و بى دقتى در آن فاجعه آور است و اثرات منفى دارد. امام على (عليه السلام) به اين امر هشدار مى دهند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

245- شرح غرر الحكم ، ج 5، ص 160.

الافراط فى الملامه يشب نار اللجاجه ؛ (246)

افراط در سرزنش كردن ، ميزان لجاجت را افزون تر مى كند.

تنبيهات بدنى گاهى ضررهاى غير قابل جبرانى را به همراه دارد ازآن جمله :

1. كودك عادت مى كند در برابر زور بدون چون و چرا تسليم گردد و بااين منطق خو بگيرد كه زورگو و قلدر پيروز است ، هر وقت عصبانى شدى بزن و باكى نداشته باش !

2. كودك نسبت به تنبيه كننده حس بدبينى پيدا مى كند، و حالت سركشى در او برانگيخته مى شود.

3. كودك ترسو بار مى آيد و شخصيتش در هم شكسته و تعادل روحى ش به هم مى خورد.

متاءسفانه بسيارى از اوليا براى تربيت كودكان از تنبيهات غيربدنى استفاده مى كنند. مانند: حبس كردن كودك در محل هاى و حشتناك ، سرزنش ، اهانت ، دشنام و غيره ... اين قبيل تنبيهات ضررشان كمتر از تنبيهات بدنى نيست .

اين امور نيز شخصيت كودك را در هم مى كوبد و بدآموزى دارد، يعنى سبب مى گردد كه كودك هم ، چنين رفتار و گفتارى را از خود نشان دهد و كم كم به آن ها عادت كند، علاوه بر آن سرزنش زياد موجب لجوج شدن كودك خواهد شد.

حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند: سرزنش و ملامت زياد نكنيد كه كينه توزى و دشمنى به بار مى آورد. (247)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

246- نهج البلاغه ، حكمت 327.

247- لاتكثرن العتاب فانه يورث الضغينه و يدعوه الى البغضاء ميزان الحكه ، ج 1، ص 76، به نقل از: آنچه بايد والدين و مربيان بدانند، رضا فرهاديان ، ص 68.

اسلام مهر و محبت و نرمش و ملاطفت را بيش از روش هاى ديگر در تربيت مؤثر و مفيد مى داند، هر چند در بعضى موارد لازم است در مقابل خطاى كودك عكس العمل مناسب نشان داده شود، زيرا اگر در برابر كار زشت كودك واكنش مناسب انجام نشود، زشتى آن كار در نظرش كاسته شده و چه بسا به آن كار عادت كند.

لذا پاره اى از تنبيهات غير بدنى را به طور حساب شده مى توان به اجرا گذارد. مثل : قهر كردن از كودك ، محروم نمودن اواز تفريح و گردش ، منع از بازى و كارهايى كه مورد علاقه او است .

### تنبيه عامل بيدار كننده

تنبيه بايد از چنان ظرافت هاى تربيتى برخوردار باشد كه به صورت عاملى بيداركننده و بازدارنده عمل كند. حتى حضرت يادآور شده اند كه در صورت احساس پشيمانى ، نبايد شخص را به ياد اشتباه و گناهش انداخت و به تكرار عذرخواهى واداشت . آن حضرت فرموده اند:

اعاده الاعتذار تذكير بالذنب ؛ (248)

تكرار كردن عذرخواهى ، به ياد گناه انداختن است .

در تنبيه بايد دقت شود كه در صورت نتيجه دادن اقدامات نرم و لطيف ، به هيچ وجه نبايد به اقدامات سخت و شديد روى آورد. اگر شخصى متنبه شد، مثل اين است كه خطا نكرده است و در نتيجه نياز به اقدامات بازدارنده ندارد. حضرت مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

248- شرح غرر الحكم ، ج 1، ص 373.

ما اءذنب من اعتذر ؛ (249)

كسى كه عذر خواهد، گويا گناه نكرده است .

بنابراين ، در تنبيه بايد فلسفه آن مدنظر باشد و به هيچ وجه به سوى تشفى خاطر و ارضاى خود يا انتقام گيرى ميل نكند. در استفاده از اين دو روش ، حساسيت فوق العاده اى وجود دارد؛ زيرا ساختار روانى و عاطفى انسان طورى است كه اگر در ازاى فعاليت به او پاداش دهند، آن نوع فعاليت برايش خوش آيند مى شود و اگر بعد از انجام كارى تنبيه شود، از آن كار نفرت مى يابد و تكرارش براى او خاطره اى آزاردهنده دارد. پس اين دو عامل ، يعنى پاداش و كيفر، در اصلاح و تغيير رفتار انسان با رعايت آداب و شرايط بسيار مؤثر است .

## روش تكريم

على (عليه السلام) در سيره تربيتى خود، شيوه احترام به شخصيت فرزندان را مورد توجه قرار داده و با واگذار نمودن مسئوليت مناسب به آنان ، حس ‍ اعتماد به نفس و احساس شخصيت را در آنان تقويت مى فرمودند؛ چرا كه بزرگداشت و احترام به شخصيت ، نياز طبيعى هر انسانى است . غريزه حب ذات در طبيعت هر انسانى نهاده شده و به ذات خويش علاقه مند است و ميل دارد ديگران نيز شخصيت او را پذيرفته و گرامى بدارند. چنانچه اين نياز طبيعى برآورده شود با دلگرمى و اميد به موفقيت در مسير زندگى گام برمى دارد و به ديگران خوش بين مى شود و آنان را قدرشناس و قابل اعتماد مى بيند و از همكارى با افرادى كه قدر او را شناخته و شخصيتش را گرامى مى دارند هراسى ندارد. به علاوه ، شخص محترم ، احترام به ديگران را نيز ياد مى گيرد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

249- همان ، ج 6، ص 50.

به وسيله احترام به شخصيت مى توان شخص را به كارهاى نيك به عنوان اين كه با شخصيت گرامى تو سازگار است هدايت كرد و از كارهاى بد و اخلاق زشت به عنوان اين كه با شخصيت والاى تو ناسازگار است ، برحذر داشت . انسان براى حفظ كرامت ذات ، مقام و موقعيت خود حاضر مى شود حتى از خواسته هاى درونى خويش چشم پوشى كند.

در سيره تربيتى امام على (عليه السلام) آمده است كه روزى همراه غير مسلمانى به مسافرت رفت ، هنگام جداشدن ، آن شخص را مشايعت كرد و چند قدم او را بدرقه نمود. مرد تحت تاءثير اين تكريم حضرت به كوفه آمد و مسلمان شد.

حضرت على (عليه السلام) در اين مورد مى فرمايد:

من شرفت نفسه نزهها عن ذله المطالب ؛ (250)

هر كس به شرافت نفس خويش توجه داشته باشد، آن را از ذلت در تمايلات نفسانى باز مى دارد.

## ويژگى هاى روش تكريم

### گرامى داشتن نفس ها

من كرمت عليه نفسه لم يهنها بالمعصيته ؛ (251)

هر كه نفس خويش را گرامى بدارد او را به ذلت معصيت نمى كشاند.

اگر انسان به كرامت نفس خود ايمان داشته باشد، ترك خواسته هاى نفسانى برايش آسان مى شود، همان گونه كه مولاى متقيان مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

250- غرر الحكم ، فصل 77، ش 927.

251- همان ، ش 1076.

من كرمت عليه نفسه هانت عليه شهوته ؛ (252)

هر كس نفس خويش را گرامى بداند، ترك خواسته نفسانى برايش آسان خواهد بود.

### كوچك شمردن شخصيت

اگر نياز طبيعى انسان به كرامت نفس تاءمين نشود و مورد تحقير قرار گرفته و خود را ناتوان و ضعيف و ديگران را قدرناشناس ببيند، تن به هر كارى مى دهد و دچار عقده حقارت مى شود و براى عقده گشايى ممكن است در صدد انتقام جويى برآيد. با نگاهى به آمار جانيان ، اكثر آنان را افراد بى شخصيت و تحقير شده خواهيم يافت ؛ زيرا به فرمايش حضرت على (عليه السلام):

من هانت عليه نفسه فلا ترج خيره ؛ (253)

هر كس كه نفس خويش را كوچك شمارد، اميد خيرى به او نداشته باش .

من هانت عليه نفسه فلاتاءمن شره ؛ (254)

اگر كسى نزد خود خوار شود، از شر او ايمن مباش .

در استفاده از اين روش نبايد احترام و تكريم از مقدار لازم تجاوز كند؛ زيرا ممكن است موجب به وجود آمدن خوى زشت تكبر و خود بزرگ بينى شود. در اين صورت ، متربى انتظار دارد كه بيش از حد از او تعريف ، تمجيد كنند و در صورتى كه خواسته اش برآورده نشود، رنجيده خاطر مى شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

252- همان ، فصل 77، ش 1117.

253- همان ، ش 1433.

254- بحار الاءنوار، ج 17، ص 214.

## روش تغافل

انسان موجودى است كه همواره در معرض خطا و اشتباه است . يكى از روش هاى تربيتى آن است كه انسان با آگاهى از تخلف ديگران ، خود را به غفلت بزند و چنان وانمود كند كه از خطاى او آگاهى ندارد تا شخص ، از انجام عمل خويش پشيمان شود. البته اين در صورتى است كه شخص قصد تكرار نداشته باشد. در روايات اسلامى به كاربرد اين روش توصيه شده است . (255)

حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

اءشرف اءخلاق الكريم كثره تغافله عما يعلم ؛ (256)

بزرگ ترين ويژگى اخلاق افراد كريم ، زيادى تغافل آن ها از چيزهايى است كه مى دانند.

در برخى روايات ، عواملى كه سبب اصلاح وضع زندگى و معاشرت مردم مى شود به سه درجه تقسيم بندى شده است كه دوسوم آن را زيركى و يك سوم آن را تغافل تشكيل مى دهد. (257) حتى در روايت ديگرى از حضرت على (عليه السلام)، عاقل بودن انسان به دو درجه تقسيم شده است ، نصف آن ، تحمل ديگران و نصف آن ، تغافل معرفى شده است . (258) هم ايشان در كلامى ديگر، يكى از ملاك هاى عقل را تجاهل (خود را به جهل زدن) و يكى از ملاك هاى حلم را تغافل معرفى كرده است . (259)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

255- دكتر عين الله خادمى ، درونى كردن ارزش هاى اسلامى ، ص 126 با تلخيص .

256- محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 7، ص 268.

257- محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج 7، ص 268.

258- همان جا (ان العاقل نصفه احتمال و نصفه تغافل ).

259- همان جا (لا عقل كالتجاهل لاالحلم كالتغافل ).

## روش عفو و چشم پوشى

براساس طبيعت انسانى ، هر شخصى ممكن است در يكى از مقاطع زندگى ، مرتكب كار خلاف يا خطايى شود و با اين كه تنبيه و كيفر خطاكار، يك روش ‍ تربيتى است و در بعضى موارد انجام آن ضرورت دارد، اما در پاره اى مواقع ، عفو و اغماض در اصلاح او تاءثير گذارتر است و در جاى خود يك روش ‍ تربيتى به حساب مى آيد. عفو از خطاكار در صورتى كه به موقع انجام بگيرد، دو اثر مهم به همراه دارد:

الف) در قلب او اثر مى گذارد و به اغماض كننده علاقه پيدا مى كند.

ب) چون چشم پوشى از كيفر، يك خلق پسنديده است ، همين عمل اخلاقى در برابر بدى ها و استحقاق كيفر، فطرت اخلاقى او را بيدار ساخته و از كردار خود پشيمان مى سازد، به گونه اى كه گاهى عفو، يك نوع تنبيه به شمار مى آيد.

## ويژگى هاى روش عفو

### بهره گيرى در موارد خاص

البته از عفو و چشم پوشى نمى توان در همه جا سود جست ، بلكه بايد در موارد خاصى از آن بهره گرفت ؛ به طور مثال :

1. در صورتى كه خطاكار از كرده خود پشيمان شده و تصميم گرفته است كه عمل خلاف را تكرار نكند.

2. در صورتى كه مرتكب خلاف ، شخصى است شريف و آبرومند كه از روى جهالت عمل خلافى را انجام داده است و از ظواهر پيدا است كه تكرار نخواهد كرد.

3. در صورتى كه خلاف كار شخصى عاقل و پاك سرشت است و احتمال بيدارشدن فطرت اخلاقى و ندامت او مى رود.

حضرت على (عليه السلام) نيز به جنبه تربيتى اين روش توجه خاصى نشان داده اند و در موارد استفاده و عدم استفاده از اين روش به فرزندشان امام حسن (عليه السلام) مى فرمايند:

فاذا استحق اءحد منك ذنبا؛ فان العفو مع العدل اءشد من الضرب لمن كان له عقل ؛ (260)

اگر يكى از خدمت گزاران تو مرتكب خطايى شده و استحقاق كيفر دارد، عفو بارعايت عدالت از كتك بيشتر تاءثير دارد، البته در صورتى كه او عاقل باشد.

پس عفو و اغماض يك روش تربيتى است ، اما در همه جا نمى توان از آن استفاده كرد. در بعضى موارد نه تنها در اصلاح فرد مؤثر نيست ، بلكه موجب فساد و سوء استفاده قرار مى گيرد. حضرتش مى فرمايند:

العفو يفسد من اللئيم بقدر اصلاحه من الكريم ؛ (261)

عفو از خطاى فرد پست موجب فساد او مى شود به همان مقدار كه در اصلاح انسان كريم و شريف مؤثر است .

### احسان در برابر بد رفتارى

مسئله مورد بحث اين است كه آيا راه اصلاح بدى هاى خطاكاران منحصر به تنبيه است يا راه ديگرى نيز وجود دارد؟

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

260- بحار الاءنوار، ج 77، ص 216.

261- همان ، ص 419.

در اسلام راه ديگرى نيز براى اصلاح بدى ها معرفى شده و آن عبارت از احسان در برابر كردار بد است .

حضرت على (عليه السلام) نيز اين روش را يكى از راه هاى اصلاح انسان ها مى دانند و مى فرمايند:

عاتب اءخاك بالاحسان اليه ، و ردد شره بالانعام عليه ؛ (262)

برادرت را به وسيله احسان ملامت كن و به وسيله انعام از شراو جلوگيرى كن .

و در جاى ديگر مى فرمايند: الاحسان الى المسيى ء يستصلح العدو ؛ (263) احسان به انسان بد رفتار، دشمن را اصلاح مى كند.

## تاءثير گفتار و كردار نيك

آن حضرت در ميزان تاءثيرگذارى اين روش در اصلاح ديگران مى فرمايند:

اصلح المسى ء بحسن فعالك و دل على الخيربجميل مقالك ؛ (264) كسى را كه به تو بدى مى كند، به وسيله احسان اصلاح كن و به وسيله سخن خوب ، افراد را به نيكى دعوت كن .

در تاءثير اين روش تربيتى در تاريخ آمده است ، در مدينه طيبه ، مردى پيوسته حضرت موسى بن جعفر (عليه السلام) را اذيت مى كرد و ناسزا مى گفت. هر وقت آن حضرت را مى ديد، به اميرمؤمنان (عليه السلام) دشنام مى داد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

262- همان ، ج 71، ص 427.

263- غرر الحكم ، فصل اول ، ش 1554.

264- همان ، فصل دوم ، ش 81.

يكى از اصحاب به آن حضرت عرض كرد: اجازه بدهيد اين مرد فاسق را به هلاكت برسانيم . امام (عليه السلام) او را از اين عمل جدا نهى فرمودند. يك روز پرسيدند: آن شخص كجاست ؟ گفتند: در مزرعه خود در اطراف مدينه مشغول كشاورزى است . حضرت به سوى مزرعه او حركت كرد، او را يافت و كنارش نشست . بعد از سلام و احوال پرسى با گشاده رويى از وى پرسيد: چه مقدار خرج اين زراعت كرده اى ؟ عرض كرد: يك صد اشرفى . فرمود: اميد دارى چه مقدار از آن سود ببرى ؟ عرض كرد: غيب نمى دانم . حضرت فرمود: گفتم چه مقدار اميد دارى ؟ عرض كرد: اميدوارم دويست دينار هم سود ببرم . پس حضرت كيسه پولى بيرون آورد كه سى صد اشرفى در آن بود. پول را به آن مرد داد و فرمود: اين پول را بگير، زراعت هم مال تو است ، اميدوارم خداى متعال به مقدارى كه اميد دارى به تو روزى بدهد.

مرد كه از جسارت هاى خود خبر داشت برخاست ، سر آن جناب را بوسيد و از جسارت هاى خود عذر خواست . امام (عليه السلام) تبسم كرد و به سوى مدينه حركت كرد. آن شب يا روز بعد كه امام (عليه السلام) به مسجد تشريف بردند، آن مرد نيز به مسجد آمده بود. وقتى نگاهش به آن حضرت افتاد. گفت : الله يعلم حيث يجعل رسالته ؛ خدا بهتر مى داند كه رسالت خود را در كجا قرار دهد، دوستانش از روى تعجب گفتند: تو قبلا چنين نبودى ! داستان چيست ؟ گفت : من قبلا چنين نبودم و به اين مرد الهى توهين مى كردم ، ولى در اشتباه بودم . سپس شروع كرد به مدح و ثنا و دعا براى آن حضرت و در اين باره با آنان بحث و جدال مى كرد. وقتى امام به منزل برگشت به اصحاب فرمود: كدام بهتر بود؟

آنچه اراده كرده بوديد يا آن چه من انجام دادم ؟ من با مقدارى پول او را اصلاح و شر او را برطرف كردم . (265)

بنابراين ، راه تربيت منحصر به تنبيه و كيفر نيست ، بلكه به وسيله بخشش و احسان نيز مى توان به اصلاح بدى ها پرداخت . چنان كه انسان خطاكار از كيفر عبرت مى گيرد و خطاهايش را ترك مى كند. گاهى از احسان ديگران نيز فطرتش بيدار و از كردار بد خود پشيمان مى شود و به راه صواب مى گرايد. گاهى اين احسان ، نوعى تنبيه محسوب مى شود و طرف را به اظهار ندامت وامى دارد و اظهار مى كند: بيش از اين مرا چوب كارى نكن .

البته اعمال اين روش ، در همه جا، نسبت به همه كس و در هر شرايطى مؤثر و سازنده نيست . اگر به درستى انجام نگيرد، مى تواند آثار سويى نيز به همراه داشته باشد، پس بايد با بررسى درست ، هر جا كه صلاح باشد از اين روش استفاده كرد. در روايات ، به طور مطلق از اين روش دفاع نشده است ، بلكه تصريح شده است كه در برخى موارد، ممكن است روش عفو تاءثير منفى داشته باشد؛ مثلا در مورد افراد لئيم و پست تصريح شده است :

العفو يفسد من اللئيم بقدر اصلاحه من الكريم ؛ (266)

به همان حد كه عفو، افراد كريم و باشخصيت را اصلاح مى كند، به همان اندازه افراد پست را فاسد مى كند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

265- بحار الاءنوار، ج 48، ص 102.

266- محمدى رى شهرى ، ميزاه الحكمه ، ج 6، ص 372.

## روش مجازات به قدر خطا

نبايد انتظار عصمت از ديگران داشت . احتمال صدور خطا و كار خلاف از هر انسان غير معصوم وجود دارد در صورت مشاهده كار ناستوده ، در درجه اول بايد طورى وانمود شود كه انگار از كار خلاف او اطلاعى ندارد روش تغافل . اگر اين روش امكان يا تاءثير نداشت ، بايد در گام دوم او را مورد عفو و بخشش قرار داد و از او خواست كه ديگر آن عمل ناشايست را انجام ندهد روش عفو، اگر اين مرحله هم كارساز نبود، بايد گام سوم را برداشت ؛ يعنى به اندازه خلافى كه مرتكب شده ، براى او تعيين مجازات كرد. البته در اين جا بايد عدالت رعايت شود.به فرمايش اميرمؤمنان على (عليه السلام):

والعدل منها (دعائم الايمان) على اءربع شعب : على غائص الفهم ، و غور العلم و زهره الحكم و رساخه العلم ؛ (267)

عدل از پايه هاى ايمان است و داورى عادلانه همراه با چهار ويژگى است . دقت در فهم ، فرورفتن در دانش ، قضاوت روشن و درست و بردبارى ثابت و پابرجا.

بنابراين بايد با سنجش دقيق تواءم با علم و دانش و همراه با بردبارى ، قضاوت روشن و درستى را در پيش گرفت و تخلف را به اندازه جرمش ‍ مورد مجازات قرار داد. براساس اين فرمايش اگر مجازاتى تعيين مى شود بايد تمام زوايا و ابعاد مسئله مورد مطالعه قرار گرفته و مجازات به عنوان خاموش كردن خشم نباشد. بايد با حفظ بردبارى و متانت درباره مجازات تصميم گرفت .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

267- سيد اصغر ناظم زاده قمى ، جلوه هاى حكمت ، ص 392.

به يقين صدور چنين حكم عادلانه اى زينت مديريت و محكم ترين پايه براى هركارى است .

## روش امر به معروف و نهى از منكر

يكى از سازوكارهاى مهم كنترل فردى و اجتماعى ، امر به معروف و نهى از منكر است اين روش از اصول عملى اسلام است كه چون نماز، روزه ، حج و... بر مسلمانان واجب است و براى تشويق و ترغيب افراد به كار مى رود. معروف از ريشه لغوى عرف است . در مفردات راغب واژه عرف مرادف با معرفت و عرفان است و عبارت است از: ادراك چيزى از طريق تفكر و تدبر. معروف اسم است براى هر فعلى كه حسن آن به وسيله عقل يا شرع شناخته مى شود. عرف به معناى آن سنن و سيره هاى زيبا و جارى در متن جامعه است كه عقلاى جامعه آن را مى شناسند به خلاف آن اعمال نادر و غير مرسومى كه عقل اجتماعى آن را انكار مى كند. (268)

امر به معروف عبارت است از طلب و درخواست براى انجام امور خير ونيك كه در اسلام بيش از موعظه و نصيحت حتى وصيت مورد تاءكيد قرار گرفته و جزء واجبات است . گر چه همواره امر به معروف و نهى از منكر با يكديگر مى آيد و اصولا مكمل يكديگرند، ولى از آن جا كه امر به معروف روشى است كه حاكى از ترغيب و انگيزش است از روش هايى كه حكايت از منع و نهى مى كند از هم جدا مى باشند. امر به معروف تنها با گفتار عملى نمى شود و لازم است با عمل تواءم شود تا تاءخير بيشترى داشته باشد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

268- تفسير الميزان ، ج 16، ص 308.

از آن جا كه ترك كنندگان خير، از امر به معروف و افرادى كه مرتكب معاصى مى شوند، از نهى ازمنكر خوششان نمى آيد و مى ترسند از اين رهگذر آسيبى به آن ها برسد، لذا به آن اقدام نمى كنند. حضرت على (عليه السلام) اين حقيقت را بيان مى فرمايند كه اين دو فريضه نه تنها به آن ها آسيبى نمى رساند، بلكه ضامن سلامت فرد و جامعه خواهند بود.

وان الاءمر بالمعروف والنهى عن المنكر لخلقان من خلق الله سبحانه ، و اءنهما لايقربان من اءجل ، ولا ينقصان من رزق ، وعليكم بكتاب الله ...؛ (269)

همانا امر به معروف و نهى از منكر، دو خلق از خلق هاى پسنديده خداوندند. اين دو، مرگ را نزديك نمى گردانند و روزى را كم نمى كنند بر شما باد (مراجعه) به كتاب خدا.

حضرت راجع به پيمانه ها و ترازوهادر زمانى كه احتمالا در دادوستد وكم فروشى شايع بوده مى فرمايند:

فساد و تباهكارى نمايان شده است (معروف ، منكر و منكر، معروف گرديده) پس نيست شخصى كه آن را تغيير دهد و نه منع كننده اى كه از آن نهى نمايد. با اين رويه مى خواهيد در جوار رحمت خدا و از ارجمندترين دوستان او باشيد؟ چه دور و نادرست است انديشه شما. خدا را براى رفتن به بهشت او (با كردار زشت و گفتن اين كه كريم است) نمى توان فريفت ، رضا و خوشنودى او به دست نمى آيد، مگر به طاعت و بندگى كردن .

پس چنين مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

269- نهج البلاغه ، خطبه 155.

لعن الله الآمرين بالمعروف التاركين له ، والناهين عن المنكرالعاملين به ؛ (270)

خداوند لعنت كند كسانى را كه به معروف امر مى كنند و خود آن را به جا نمى آوردند و منكر را نهى كرده و خود مرتكب آن مى شوند.

## ويژگى هاى اين روش

### امر به معروف و نهى از منكر، وسيله اصلاح

بنابر فرمايش حضرت امير (عليه السلام) براى اصلاح بايد نهى از منكر در هر زمان و مكانى انجام شود. البته هر كسى كه امر به معروف و نهى از منكر مى كند، بايد در درجه اول با عملش هم نشان دهد و الاگفتار بدون عمل ، سود چندانى ندارد و خود نوعى نفاق است . بايد توجه داشت كه با ترك امربه معروف و نهى از منكر هيچ گاه نمى توان اميد به قرب پروردگار داشت . مسلمان نمى تواند يك نظاره گر بى طرف باشد. قرآن مجيد به نظارت عمومى اهميت فراوان مى دهد و مى فرمايد:

ولتكن منكم اءمه يدعون الى الخير وياءمرون بالمعروف وينهون عن المنكر واءولئك هم المفلحون ؛ (271) بايد از بين شما دسته اى به نظارت حسن جريان امور بپردازند و دعوت به خوبى كرده و مردم را از كار زشت باز دارند. چنين مردمى رستگارند.

در آيه ديگر مى فرمايد: كنتم خير اءمه اءخرجت للناس تاءمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر و تومنون بالله ؛ (272)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

270- همان ، خطبه 129.

271- آل عمران (3) آيه 104.

272- همان (3) آيه 110.

اگر شما امر به خوبى كنيد، از امور ناپسند باز داريد و مؤمن به خداوند باشيد، آن گاه بهترين جامعه و امت در بين جوامع اجتماعى خواهيد بود.

در اسلام براى اين نظارت شرايطى مقرر شده است كه عبارتند از:

الف) علم و آگاهى و شناخت از موضوع ؛

ب) احتمال اثربخشى و نتيجه دهى ؛

ج) نبودن ضرر و مترتب نشدن مفسده بر آن ؛

د) ادامه و اصرار متخلف به گناه و نادرستى . (273)

بنابراين اگر امر به معروف و نهى از منكر به صورت حكم شرعى طرح شود از كارايى بيشتر برخوردار است ؛ زيرا مردم احساس تكليف شرعى مى كنند و به صورت فعال به رويارويى با آسيب هاى اجتماعى ، فردى و قانون شكنى ها برخاسته و در پاسدارى از هنجارهاى دينى در جامعه اسلامى به وظيفه شرعى خود عمل مى كنند و مانع كجروى هاى اجتماعى مى شوند. مردم خود را موظف مى دانند تا از فضيلت ها و نيكى ها در حريم خانواده و اجتماع پاسدارى و از اشاعه فساد جلوگيرى كنند.

وجود اين شرايط هم مانع افراد غير مسئول و ناآگاه مى شود و هم به افراد آگاه مى گويد كه چگونه نظارت خود را انجام دهند.

## راه هاى جلوگيرى از فساد

اسلام براى جلوگيرى از فساد، راه هاى مختلفى را پيش بينى كرده است كه مهم ترين آن ها عبارتند از:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

273- شهيد مطهرى ، ده گفتار، ص 49.

1. انذار

2. نهى از منكر

3. مبارزه با انحرافات

نحوه برخورد امام على (عليه السلام) با معاويه به صورتى است كه از انذار و هشدار شروع شده و سپس به نهى از منكر مى رسد و وقتى اين روش ها نتيجه اى نداد راه مبارزه را در پيش مى گيرند و مى فرمايند:

و الله لو تظاهرت العرب على قتالى لما و ليت عنها، ولو اءمكنت الفرص من رقابها لسارعت اليها، و ساءجهد فى اءن اءطهر من هذا الشخص ‍ المعكوس و الجسم المركوس ؛ (274)

سوگند به خدا اگر همه عرب در جنگ با من همراه شوند از ايشان روبرنمى گردانم و اگر فرصت ها به دست آيد به سويشان مى شتابم و كوشش ‍ مى كنم با زمين را از اين شخص وارونه و كالبد سرنگون (معاويه) پاك سازم .

حضرت براى رستگارى فرد و جامعه راه مبارزه با انحرافات را چنين گوشزد مى فرمايند:

من اءنكره بالسيف لتكون كلمه الله هى العلياء و كلمه الظالمين هى السفلى ، فذلك الذى اءصاب سبيل الهدى ، وقام على الطريق ؛ (275)

كسى كه ستم را با شمشير انكار كند تا كلمه خدا (دين خدا) بلندتر و كلمه ستمكاران پست تر باشد، كسى است كه به رستگارى رسيده و به را راست قيام كرده است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

274- نهج البلاغه ، نامه 45.

275- همان ، حكمت 365.

در المنجد نكر و نكور به معنى جهل داشتن و نشناختن است . انكار، ضد عرفان و به معنى نشناختن حق است . همان گونه كه گذشت اگر انذار و هشدار به نتيجه نرسيد، نهى از منكر به عنوان يك روش تربيتى براى جلوگيرى فرد از سقوط و فروافتادن در مهالك استفاده مى شود. اهميت اين روش به آن اندازه است كه در قرآن ، خداوند را ناهى از منكر و جلوگير از بدى ها معرفى كرده و مى فرمايد:

وينهى عن الفحشاء و المنكر و البغى ؛ (276)

خداوند از اعمال ناپسند و زشتى ها و ستم نهى كرده و بازمى دارد.

## راه هاى شناخت مصاديق منكر

در رابطه با تشخيص و تميز منكرات ، پاره اى از مقياس ها و معيارهاى كلى تعيين شده است كه دقت كردن در آن ها در تصميم گيرى انسان براى انكار منكر حايز اهميت است . حضرت على (عليه السلام) درنامه خودبه حارث همدانى به پاره اى از اين معيارها اشاره مى فرمايند:

و احذر كل عمل يرضاه صاحبه لنفسه و يكره لعامه المسلمين ؛

بپرهيز از هر كارى كه انجام دهنده ، آن را براى خود شايسته مى داند اما آن را براى ديگر مسلمانان نمى پسندد!

و احذر كل عمل يعمل به فى السر ويستحيا منه فى العلانيه ؛

بپرهيز از هر كارى كه در نهان انجام پذيرد و در آشكارا شرمندگى بياورد!

واحذر كل عمل اذا سئل عنه صاحبه اءنكره اءو اعتذر منه ؛

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

276- نحل (16) آيه 90.

بپرهيز از هرعملى كه هرگاه از كننده آن بپرسندآن را انكاركند ياازآن عذربخواهد!

واحذر صحابه من يفيل راءيه ، و ينكر عمله ؛ فان الصاحب معتبر بصاحبه؛(277)

دورى كن از دوستى باكسى كه انديشه ضعيفى دارد و كردارش ناپسند است ؛ زيرا شخص را با دوستش موازنه مى كنند.

## مراحل نهى از منكر

حضرت امير (عليه السلام) مى فرمايند:

اى مؤمنان ! هر كس ظلم و ستمى را ببيند كه به كار مى برند و منكرى كه (مردم را) به آن دعوت مى كنند، اگر آن را در دانش انكار كند، پس رهايى يافته (از بازپرسى روز رستاخيز) و بيزارى جسته است (از گناه) و هر كس آن را به زبان انكار كند، اجر و مزد يافته و او افضل از دوستش است (كه فقط در دل انكار مى كرد) و هر كس انكار كند آن را با شمشير (زدوخورد) تا كلمه خدا (دين و توحيد) در مقام والا بماند و كلمه ظالمان (شرك و ضلالت و معصيت) پست شود، پس او كسى است كه به راه رستگارى رسيده و به راه راست قيام نموده و دلش به نور باور و يقين روشن شده است . (278)

بنابراين براى نهى از منكر، سه مرحله وجود دارد و نهى كنندگان از منكر در يكى از اين سه درجه قرار مى گيرند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

277- نهج البلاغه ، نامه 69.

278- همان ، حكمت 365.

انكار در دل ، انكار با زبان و انكار با شمشير. حداقل عكس العمل مورد انتظار براى مؤمنان ، بيزارى در دل است كه بايد به شكلى در چهره و رفتارشان ظهور و بروز كند تا مجرمان بفهمند كه كارشان مورد نفرت است . در حكومت اسلامى انكار با شمشير توسط مجارى قانونى صورت مى گيرد. بنابراين ، فرآيند امر به معروف و نهى از منكر به اين ترتيب است :

1. احساس تنفر در قلب و اعراض از فرد خاطى ؛ هر مسلمانى وظيفه دارد حداقل در قلب خود نسبت به انحرافات اجتماعى و ترك واجبات احساس ‍ تنفر كند و از فرد خاطى اعراض نمايد و به هر شكل ممكن نارضايتى خود را اعلام دارد.

2. مرحله زبانى همراه با پند و اندرز؛

3. مرحله شدت عمل ؛ در مواقعى است كه توصيه ها كارساز نباشد.

... والاءمر بالمعروف مصلحه للعوام والنهى عن المنكر ردعاللسفهاء ؛ (279)

... و امر به معروف را براى اصلاح عوام و نهى از منكر را براى جلوگيرى كم خردان (واجب كرد).

مصلحت عوام آن است كه كسى آن ها را به راه سعادت و نيكبختى سوق دهد و در برابر افراد كم عقل و بى ملاحظه كه دست به شرارت و معصيت مى برند، افرادى بايد باشند كه آن ها را از بدى باز دارند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

279- همان ، حكمت 244.

## آثار ترك فريضه امر به معروف و نهى از منكر

هم چنين آن حضرت ترك امر به معروف و نهى از منكر را از عوامل دورى از رحمت الهى مى دانند و مى فرمايند:

فان الله سبحانه لم يلعن القرن الماضى بين اءيديكم الا لتركهم الاءمر بالمعروف ، و النهى عن المنكر، فلعن الله السفهاء لر كوب المعاصى ، و الحكماء لترك التناهى ؛

خداوند سبحان ، گذشتگان رااز رحمت خود دور نكرده است ، مگر به جهت ترك نمودن امر به معروف و نهى از منكر. پس خداوند، نافهم ها را از جهت گناه كردن و خردمندان را به جهت ترك نهى از منكر لعن فرمود (از رحمت خود دور كرد و به عذاب سخت گرفتار نمود). (280)

## روش بيان قصه و داستان

يكى از وسايل رايج و عمومى تعليم و تربيت داستان است كه در بين همه اقوام ، ملل و اديان و در بين همه اقشار و اصناف مردم وجود دارد. همه انسان ها طبعا به داستان علاقه مندند. داستان ، علاوه بر اين كه به عنوان يك سرگرمى و تفريح سالم مورد استفاده قرار مى گيرد، وسيله اى است كه به طور غير مستقيم در اعماق روح خواننده و شنونده تاءثير مى گذارد. آگاهى از تاريخ ملت ها به انسان مى فهماند كه چه اعمالى درست و چه رفتارى ناپسند است . تاريخ امت ها نشان مى دهد كه كدام يك در اثر پيمودن راه حق و درستى به نيك بختى رسيدند و كدام يك در اثر گناه و نادرستى به هلاكت افتادند، بنابراين سرگذشت پيشينيان وسيله عبرت و آگاهى است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

280- مصطفى دلشادتهرانى ، ماه مهرپرور، (با تلخيص و تصرف ).

به همين دليل قرآن مجيد نيز از اين روش به نيكويى ياد مى كند و مى فرمايد:

لقد كان فى قصصهم عبره لاءولى الاءلباب ماكان حديثا يفترى ولكن تصديق الذى بين يديه و تفصيل كل شى ء و هدى و رحمه لقوم يؤمنون (281)

سرگذشت آنان براى عبرت و پند گرفتن عاقلان است . آن سرگذشت ها مطالبى نيست كه به دروغ نقل شود، بلكه آنچه را كه پيش روى ما است تصديق مى كند و هر چيزى را بيان مى كند و تفصيل مى دهد و هدايت و رحمت براى افراد باايمان است .

بر اساس اين آيه نقل سرگذشت و داستان زندگى گذشتگان :

الف) براى عبرت و پندگرفتن است .

ب) بيان واقعيت ها است و آميخته با افترا و دروغ نيست .

ج) وقايع به صورتى آمده است كه گويا هم اكنون اتفاق مى افتد.

د) حقايق امور را بيان مى كند و تجزيه و تحليل مى يابد.

ه) وسيله هدايت و رحمت است .

## ويژگى اين روش

### نگاه به تاريخ ، وسيله هدايت

سير در تاريخ و توجه به سرگذشت انسان ها وسيله هدايت و تربيت است ، حضرت على (عليه السلام) در عبرت آموزى از امت هاى پيشين مى فرمايند:

از آلام ، مصيبت ها و رويدادهاى تلخى كه براى امت هاى پيشين در اثر زشتكارى ها و بدكارى هايشان پيش آمده بر حذر باشيد و عبرت بگيريد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

281- يوسف (12) آيه 111.

حوادث مربوط به آنان را در نيكى و بدى به ياد آوريد و برحذر باشيد كه مانند آنان نباشيد. پس چنانچه درباره تفاوت وضع و حال آنان فكر كرديد، در آن راهى قدم بگذاريد كه موجبات سربلندى آنان را فراهم ساخت ، دشمنان آنان را نابود كرد و براى آنان تندرستى به ارمغان آورد، نعمت ها و خوشى را بر آنان ارزانى داشت و پيوند دوستى آنان را استوار نمود؛ يعنى از جدايى بپرهيزيد. به يكديگر مهربانى كنيد و دوستان خود را نيز به مهر و محبت به ديگران سفارش كنيد. هم چنين از راه و روشى كه كيان آنان را در هم ريخت و قدرتشان را از بين برد دورى كنيد؛ يعنى از كينه توزى ، دشمنى ، بدخواهى براى ديگران و يارى نكردن ديگران اجتناب كنيد.

درباره حالات مؤمنان پيش از خود بينديشيد و بينيد در موقع آزمايش هاى الهى و رويدادهاى جان فرسا چگونه بودند؟ آيا چنين نبود كه آنان بيش از ديگران سختى كشيدند و رنج بردند و با تنگدستى زندگى كردند؟ فرعون ها(حكمرانان ستم پيشه) آنان را به بدترين شيوه عذاب كردند و تلخى را جرعه جرعه به ايشان نوشانيدند، زيرا در سلطه و استيلاى آن ها بودند و چاره اى براى نافرمانى و دفاع نمى يافتند. تا آن گاه كه خداوند شكيبايى و پايدارى آنان را در راه محبت خود مورد نظر و توجه قرار داد و آنان را از گرفتارى هاى سخت رهايى بخشيد، در اين هنگام مؤمنان به فرمانروايى رسيدند و به آرزوهاى خود دست يافتند. (282)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

282- نهج البلاغه ، خطبه قاصعه .

## روش عقلانى

از جمله امتيازات انسان ، داشتن قدرت تفكر و انديشه است . عقل ، موجودى مجرد است ، اما مجرد تام نيست ، بلكه به بدن تعلق دارد و چون متعلق به ماده است ، حركت و تكامل دارد. چنان نيست كه عقل و نفس ‍ انسان از آغاز وجود تا آخر عمر يك نواخت باقى بماند، بلكه با استفاده از بدن به طور مداوم در حركت و تكامل است . انسان ها در مقدار عقل يك سان نيستند، بلكه هر انسانى در مرتبه اى از عقل قرار دارد .سعادت دنيوى و اخروى هر انسانى به مقدار عقل او است . خوشبختانه عقل قابل تربيت ، تقويت و تكامل است . هر انسانى مى تواند به عقل خويش بيفزايد و آن را كامل تر گرداند؛ از اين رو، اسلام به انسان ها توصيه مى كند در تكميل عقل خويش بكوشند. هر چه انسان از عقلش بيشتر استفاده كند، عقلش كامل تر خواهد شد به همين جهت قرآن از كسانى كه از عقل خويش استفاده نمى كنند به شدت انتقاد مى كند و مى فرمايد:

اءفلا يعقلون .

از ميان اشياى عالم عقل از همه ارزشمندتر است . از امام على (عليه السلام) نقل است : جبرييل بر حضرت آدم (عليه السلام) فرود آمد و گفت : ماءمورم تو را ميان سه چيز مخير سازم تا يكى را برگزينى ، و دوتا واگذارى ، آن سه چيز عقل ، حيا و دين اند، آدم (عليه السلام) گفت عقل را برگزيدم . جبرئيل به حيا و دين گفت : شما برگرديد. گفتند: اى جبرييل ما دستور داريم كه همراه عقل باشيم هر جا كه باشد، گفت : اختيار با شما است و بالا رفت . (283)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

283- اصول كافى ، ج 1، ص 16.

حضرت على (عليه السلام) در اهميت عقل مى فرمايند:

بينايى (آگاهى دل) با ديده ها و چشم ها نيست . چشم ها به صاحبشان دروغ مى گويند، ولى عقل به كسى كه از او پند بخواهد خيانت نمى كند. (284)

## ويژگى هاى روش عقلانى

### راه هاى پرورش قدرت تفكر و تعقل

در بعضى از احاديث به اهميت تجربه در پرورش تفكر و تعقل اشاره شده است . حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

العقل غريزه تزيد بالعلم و التجارب ؛ (285)

عقل ، استعدادى است كه به وسيله علم و تجربه زياد مى شود.

و در حديث ديگر فرموده اند:

العقل عقلان : عقل الطبع ، و عقل التجربه ، و كلاهما يؤدى الى المنفعه ؛ (286)

عقل دوگونه است : يكى عقل طبيعى كه به صورت استعداد است و ديگرى عقلى كه در اثر تجربه حاصل مى شود و هر دو به بهره ورى مى انجامد.

انسان عاقل ، هر كارى را كه مناسب است انجام مى دهد. حضرت على (عليه السلام) در جواب كسى كه از آن حضرت خواست تا عقل را توصيف كنند، فرمودند:

هوالذى يضع الشى ء مواضعه ؛ (287)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

284- نهج البلاغه ، حكمت .

285- غرر الحكم ، ص 67.

286- بحار الاءنوار، ج 17، ص 116.

287- نهج البلاغه ، حكمت 227.

عاقل كسى است كه هر چيزى را در جاى خود مى گذارد و متناسب با وضعيت ها عمل مى كند.

يكى از راه هايى كه مى توان به وسيله آن به تقويت عقل پرداخت اين است كه انسان به خود عادت دهد كه قبل از شروع هر عملى ، كاملا در اطراف و جوانب آن بينديشد و در سود و منفعت آن تاءمل كند. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

من نظر فى العواقب آمن من النوائب ؛ (288)

هر كس در عواقب امور خوب تاءمل كند، از مصيبت ها و دشوارى هاى آن ها در امان خواهد بود.

اميرمؤمنان (عليه السلام) مى فرمايند:

التثبت راءس العقل ، و الحده راءس الحمق ؛ (289)

عاقبت نگرى ، راءس عقل و تندروى راءس حماقت است .

يكى ديگر از راه هاى تقويت نيروى عقل ، مشورت كردن با عقلا و استعداد از افكار و آراى آن ها است . كسانى كه در كارها با ديگران مشورت و نظرخواهى مى كنند؛ چنان است كه گويا عقول ديگران را به استخدام خود در آورده اند. در صورتى كه مشورت كننده به قصد يافتن حق ، به سخنان آن ها خوب گوش دهد، مى تواند بهترين آن ها را انتخاب كند، آن گاه تصميم بگيرد و وارد عمل شود. انسان هر قدر هم عاقل باشد باز هم از مشورت بى نياز نيست ؛ هر چند تصميم گيرى نهايى با خود او است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

288- جامع اءحاديث الشيعه ، ج 14، ص 315.

289- همان ، ج 13، ص 283.

حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

من شاور ذوى الاءلباب دل على الرشاد ؛ (290)

هم ايشان مى فرمايند:

من لم يستشر يندم ؛ (291)

هر كس مشورت نكند پشيمان خواهد شد.

## مصاحبت با نيكان و عدم مصاحبت با نادانان

انسان هايى كه در يك اجتماع زندگى مى كنند، نسبت به هم حالت تاءثير و تاءثر دارند. اگر انسان با دانشمندان و عقلا مصاحبت داشته باشد، غالبا علمى ، منطقى و عاقلانه رفتار مى كند؛ اما اگر با افراد جاهل و كم عقل رفت و آمد كند، رفته رفته به سوى نقصان و سقوط مى رود، به طورى كه بعضا چراغ عقل او خاموش مى شود. به همين علت ، در احاديث توصيه شده كه با دانشمندان و عاقلان معاشرت كنيد و از معاشرت با افراد جاهل و كم عقل تا حد ممكن اجتناب كنيد. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

من ترك الاستماع من ذوى العقول مات عقله ؛ (292)

هر كس استماع از صاحبان عقل را ترك كند، عقلش مى ميرد.

ايشان توصيه مى فرمايند:

صلاح الاءخلاق معاشره العقلاء ؛ (293)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

290- مستدرك الوسائل ، ج 3، ص 65.

291- همان ، ص 65.

292- همان ، ج 2، ص 286.

293- جامع اءحاديث الشيعه ، ج 13، ص 283.

صلاح اخلاق در معاشرت با عقلا است .

از سوى ديگر هشدار مى دهند:

فساد الاءخلاق معاشره السفهاء ؛

فساد اخلاق در معاشرت با سفيهان است .

من صحب جاهلا نقص من عقله ؛ (294)

هر كس كه با جاهل هم نشين باشد از عقلش كاسته مى شود.

## روش عادت

وقتى انسان عملى را به طور مستمر تكرار كرد، به تدريج با آن خو مى گيرد و حالتى در نفس به وجود مى آيد كه اصطلاحا عادت ناميده مى شود. انسان با عمل مزبور انس و الفتى خاص مى يابد و تمايل به ادامه آن پيدا مى كند. ممكن است انجام عملى در ابتدا براى انسان دشوار و حتى ناگوار باشد، ولى بعد از تكرار و حصول عادت ، همان عمل آسان و گوارا مى شود؛ به گونه اى كه گويا از طبيعت صادر مى شود و يك فعل طبيعى است . حضرت على (عليه السلام) در اين باره مى فرمايند:

العاره طبع ثان ؛ (295)

عادت ، طييعت ثانوى است .

علماى اخلاق ، تعليم و تربيت ، عادت دادن را يكى از روش هاى مهم تربيت مى دانند. اگر در زمان لازم انسان به كارهاى خوب عادت نكرد، بعدها هم چندان به آن عمل پايبندى نشان نمى دهد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

294- جامع اءحاديث الشيعه ، ج 13، ص 283.

295- غرر الحكم ، فصل اول ، ش 752.

از اين رو، حضرت على (عليه السلام) در تاءكيد به عادت دادن به عمل نيك مى فرمايند:

عود نفسك فعل المكارم ، و تحمل اءعباء المغارم ، تشرف نفسك و تعمر آخرتك ، و يكثر حامدوك ؛ (296)

نفس خودت را به انجام كارهاى نيك و تحمل بار غرامت هاى مردم عادت بده تا نفس تو شريف و آخرتت آباد شود و ستايش كنندگانت بسيار گردند. در بيانى ديگر مى فرمايند:

خويشتن را به نيكوكارى عادت بده ؛ زيرا آنچه را از تو پديد آيد، زيبا مى سازد و پاداشت را نزد خدا بسيار و كامل مى گرداند. (297)

باز هم مى فرمايند:

عود لسانك لين الكلام و بذل السلام يكثر محبوك ، و يقل مبغضوك ؛ (298)

زبانت را به نرمى سخن و سلام كردن عادت بده تا دوستانت بسيار و دشمنانت كم شوند.

و در بيانى ديگر مى فرمايند:

كفى بفعل الخير حسن عاده ؛ (299)

براى نيكوكارى ، عارت به آن كافى است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

296- همان ، فصل 52، ش 4.

297- همان ، ش 1.

298- همان ، فصل 53، ش 3.

299- همان ، فصل 65، ش 36.

## ويژگى روش عادت

### ترك عادات

از طرفى بايد توجه كرد كه ترك عادت بسيار دشوار و احيانا محال است . حضرت على (عليه السلام) نيز به اين مهم اشاره مى فرمايند:

اءصعب السياسات نقل العادات ؛ (300) دشوارترين كارها تغيير عادت است .

امام على (عليه السلام) غلبه بر عادت رانوعى فضيلت شمرده و مى فرمايند:

الفضيله غلبهه العاده ؛ (301)

غلبه بر عادت (بد) يك فضيلت است . غالبوا اءنفسكم على ترك العادات ، و جاهدوا اءهواء كم تملكوها ؛ (302)

در ترك عادت ها بر نفس خودتان غلبه و با خواسته هاى نفس مبارزه كنيد تا نفس خويش را در اختيار بگيريد.

## روش پيشگيرى

رفتار و كردار انسان ، متاءثر از شرايط اجتماعى ، عوامل طبيعى ، دوستان و نزديكان است . در تربيت فرزندان بايد اين شرايط را مهار كرد و فرزندان را به سوى اهداف تربيتى رهنمون شد. بايد همواره ياور فرزندان بود و آنان را از خطرات و آسيب هاى فردى و اجتماعى حفظ كرد. از بدترين خطراتى كه انسان را تهديد مى كند، مصاحبت و هم نشينى با دوستان ناباب است . امام على (عليه السلام) به اين مهم تاءكيد داشته و مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

300- همان ، فصل هشتم ، ش 132.

301- همان ، فصل اول ، ش 411.

302- همان ، فصل 57، ش 38 به نقل از ماه مهر پرور.

صديقك من نهاك و عدوك من اءغراك ؛ (303)

دوست تو كسى است كه تو را نهى كند و دشمن تو كسى است كه تو را بفريبد.

بنابراين ، افرادى كه انسان را به سوى گناه و نافرمانى خدا دعوت كنند، در واقع دشمن انسانند. هم چنين ايشان انسان را از هم نشينى با افراد دروغگو برحذر مى دارند و مى فرمايند:

اياك و مصادقه الكذاب فانه كسراب يقرب عليك البعيد و يبعد عنك القريب؛ (304)

از دوست شدن با فرد دروغگو پرهيز كن ؛ زيرا او همانند سراب است . دور را به تو نزديك و نزديك را به تو دور نشان مى دهد.

هم ايشان انسان را از هم نشينى با بدان برحذر داشته و فرموده اند:

اياك و مصاحبه الفساق ؛ فان الشر بالشر يلحق ؛ (305)

از مصاحبت با فساق بپرهيز؛ چون شر با شر پيوند مى خورد.

## روش خاطرات خوشايند

يكى از شيوه هاى جالب توجه در تربيت فرزندان ، همراه ساختن امور دينى و معنوى با خاطرات خوشايند است ؛

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

303- همان ، ج 7، ص 203.

304- نهج البلاغه ، كلمه 38.

305- غرر الحكم به نقل از: اصول و روش ها در نظام تربيتى اسلام ، ج 1، ص 201.

بدين صورت كه رفتار و آداب دينى و مذهبى را در يك فضاى مطبوع و همراه با ايجاد خوشايندى و مطلوبيت به فرزندان القا كرد؛ مثلا هنگامى كه فرزند را همراه خود به مجالس مذهبى يا نماز جمعه مى بريم ، حتى الامكان براى آنان هديه يا خوراكى تهيه كرده و يا آنان را بيشتر در مجالس ائمه كه همراه با شادى و پذيرايى است ببريم تا خاطره شيرينى از اين مجالس براى هميشه در ذائقه آنان باقى بماند و رغبت و تمايل بيشترى براى حضور در چنين مجالسى از خود نشان دهند. حضرت على (عليه السلام) در حديثى به اين شيوه جذاب و مؤثر اشاره فرموده اند:

طرفوا اءهاليكم فى كل جمعه من الفاكهه كى يفرحوا بالجمعه ؛ (306)

در هر جمعه ، مقدارى ميوه براى خانواده تان تهيه كنيد تا آنان از فرا رسيدن جمعه ها شادمان باشند (و جمعه ها را دوست داشته باشند).

## روش سياحت

مكان هاى مختلف با ويژگى هاى متفاوتشان بر روحيه انسان آثار متفاوتى به جا مى گذارند، قرآن مجيد انسان را به سير و سياحت در روى زمين دعوت مى كند و اين روش را براى تحقق اهداف عمده زير مفيد و مؤثر مى داند:

1. براى شناخت خدا؛ آن جا كه مى فرمايد:

ما به زودى نشانه هايمان را در سراسر جهان و در درون انسان ها به آنان نشان خواهيم داد تا ثابت شود كه خداوند حق است . (307)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

306- مسعودى ، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج 2، ص 375 به نقل از: على همت بنارى ، فرهنگ كوثر، ش 35.

307- فصلت (41) آيه 53. سنريهم آياتنا فى الافاق و فى اءنفسهم حتى يتبين لهم اءنه الحق .

2. باور كردن معاد؛ قرآن مى فرمايد:

اگر انسان سياحتش همراه با تاءمل و تفكر باشد؛ از اين طريق مى تواند به وجود عالمى ديگر به نام قيامت رهنمون گردد. (308)

3. آشنايى با سرنوشت منحرفان ؛ اگر انسان به قصرها و مكان هايى كه روزى طاغيان و ستم كاران در آن به سر مى بردند، برود، پايان كار مجرمان را مشاهده مى كند. خداوند به پيامبرش مى فرمايد:

به مردم بگو كه در روى زمين به سياحت بپردازيد تا از پايان كار مجرمان آگاه شويد. (309)

حضرت على (عليه السلام) نيز در نامه تربيتى خود به امام حسن (عليه السلام) اهميت سياحت در روى زمين را به فرزندش بازگو نموده مى فرمايند:

و سر فى ديارهم و آثارهم فانظر فيما فعلوا و عما انتقلوا و اءين حلوا و نزلوا؛ (310)

در سرزمين و آثار باقى مانده از آن ها سفر كن و به دقت تاءمل نما كه آن ها چه كارهايى انجام داده اند و از كجا منتقل شده اند و در كجا فرود آمده (قبر) و در كجا منزل گزيده اند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

308- عنكبوت (29) آيه 20 قل سيروا فى الاءرض فانظروا كيف يداء الخلق ثم ينشى ء النشاه الآخره ان الله على كل شى ء قدير .

309- نمل (27) آيه 69 قل سيروا فى الاءرض فانظرواكيف كان عقبه المجرمين .

310- نهج البلاغه ، نامه 31.

# بخش سوم : وظايف و مسئوليت هاى متوليان تربيت

## مقاوم سازى نسل ، وظيفه اى همگانى

در عصرى بس خطير زندگى مى كنيم كه مى توان آن را عصر بحران ها و تهاجم ها ناميد. عوامل آشوب آفرين و مفسده جو رو به گسترش و فزونى هستند. از آن جا كه دشمن براى مبارزه با انقلاب اسلامى از ترفند جنگ افروزى طرفى نبسته است ، جبهه جديدى با چهره فرهنگى گشوده كه بسيار خطرناك تر و آسيب زننده تر از جبهه نظامى است ؛ زيرا نسل آسيب پذير و تهاجم پذير - كه متاءسفانه رقم آنان نيز اندك نيست - به علت ضعف فرهنگى و محدوديت هاى فكرى ، مقاومت و پايدارى لازم را در برابر تهاجمات ندارند. بر اين خطر بايد افرادى را افزود كه به دلايلى در خط مكتب نبوده و در سايه تربيت غلط، آب غرب در كامشان گواراتر است و به صورت مستقيم يا غيرمستقيم مبلغ انديشه هاى غربند و با الگوگيرى از شيوه زندگى و راه و رسم آنان به نشر و گسترش ايده ها و آرمان هاى غرب مى پردازند. در چنين شرايطى ،مسئوليت متوليان امرتربيت سنگين تر است .

در شرايط موجود سه وظيفه اوليه فرا روى ما است :

### 1. شناخت درد؛

ضرورى است كه متوليان تربيت ، پيش از هر چيز درد را بشناسند و بدانند در جامعه و در سطح نسل جوان و خانواده ها چه مى گذرد. نگاهى به رفتار و كردار، اخلاق فردى و اجتماعى داشته و آن را با خطوط و تعاليم اسلامى ارزيابى كنند، آنگاه به خود و نسل خويش هشيار باشند و دريابند كه جامعه چه سمت و سويى دارد و نسل ما در معرض چه خطراتى قرار دارد.

### 2. ارزيابى و تخمين

ارزيابى حقايق و واقعيت ها و هم چنين تاءمل در آن ها و پاسخ به اين سؤ الات ضرورى است كه آيا شيوه هاى رفتار و گفتار، پوشش ها و كوشش ها، عملكردها و مواضع در جامعه ما همان است كه اسلام خواستار آن است ؟ آيا نظم و انضباط، پايبندى نسل جوان به باورها و اعتقادات همان است كه اسلام مى خواهد؟ شيوه حيات ما غربى است يا اسلامى ؟ چگونه بايد مظاهر فرهنگ خودى و فرهنگ بيگانه را شناخت ؟ به چه ميزانى از آرمان ها و رنگ و صيغه الهى به دور افتاده ايم و براى بازگشت به سير واقعى به چه امكاناتى نيازمنديم ؟

### 3. برنامه ريزى در جهت اصلاح ؛

اگر در جمع بندى به اين نقطه برسيم كه در راهكارها و برنامه ريزى ها اشكالاتى وجود دارد، اصلاح برنامه ها و تلاش در جهت زدودن آثار نامطلوب تهاجم فرهنگى دشمن و حداقل مقاوم سازى در برابر آن ضرورى است . براى ريشه كنى ، قيامى همگانى و جدى لازم است ؛ اما خط مقاوم سازى ، مهم ترين برنامه امروزى ما است امروز بيش از هر عصر و دوره اى ، نياز به نسلى بااراده و مقاوم داريم كه در برابر تهاجمات نلرزد و در برابر صدمه آفرينى هاى خصم جاى خالى نكند. ما خواستار نسلى مبارز، ميدان دار و تلاشگر در عرصه علم و عمل هستيم .

## مقصود از مقاوم سازى چيست ؟

واژه مقاومت عبارت است از ايستادگى كردن ، برابرى كردن ، پايدارى كردن، و به معناى پاى داشتن ، ثبات ورزيدن وپافشارى كردن هم آمده است . بنابراين مقاومت بر مبناى ايستادگى در برابر يك خواسته يا يك توقع تحميلى است .

مقاوم كسى است كه در برابر آن خواسته فرياد اعتراض و نارضايتى سرمى دهد و پايدار و تسليم ناپذير است . هنگامى كه در تربيت ، بحث از مقاوم سازى به ميان مى آيد، هدف ، تربيت نسلى است كه در برابر تحميلات ناصواب و تهاجم ها و نيز در برابر اعمال زور و قدرت و القاى آرمان هاى خلاف ، ايستادگى كند و تسليم نشود. هدف اين است كه نسلى را بپرورانيم تا در برابر شرايط دشوار و ناهماهنگ ، در برابر بيعت خواهى و حتى در برابر صدمه آفرينى و حمله نظامى خصم ، استوار بماند و با ريشه هاى عميق اعتقادى ، در برابر تندباد حوادث از جا نجنبد. (311)

در جريان زندگى انسان فشارها، تحميلات و ناملايماتى وجود دارند كه واكنش و موضع همه افراد در برابر آن ها يكسان نيست . گروهى در برابر آن تسليم اند و با هر باد و طوفانى ، چون خس و خاشاكى سبك و بى وزن به حركت و جنبش در آمده و به جهتى كه طوفان در حركت است ؛ راه مى افتند. اينان در پيشگاه داورى اسلامى محكومند و به فرموده على (عليه السلام) اءتباع كل ناعق (312) مى باشند. گروه ديگر، اندك مقاومتى دارند؛ ولى مقاومتشان ريشه دار نيست . ترس ها، ضعف ها و احساس حقارت ها نمى گذارد آن چنان كه بايد، به سوى مقصد پيش ‍ بروند.اما دسته سوم ، در برابر دشوارى ها و تحميل ها، مقاومت ورزيده و به دفاع برمى خيزند، رنج و زحمت ناشى از آن را به جان مى خرند و در برابر گرسنگى ، تشنگى ، زندان و تبعيد مى ايستند و باكى از غير خدا ندارند. هدف نهايى تربيت اسلامى نيز اين دسته اند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

311- ر.ك : نهج البلاغه ، خطبه 11.

312- همان ، كلمات قصار، ش 147.

حضرت على (عليه السلام) در وصفشان مى فرمايند:

المؤمن اءصلب من الصلد ؛ (313)

مؤمن از سنگ سخت تر است .

حضرت درباره مقاومت و پايدارى در برابر دشمن ، راهبردى جاودانى به فرزندش محمد حنيفه ياد مى دهند كه دواى دردهاى ما است :

تزول الجبال و لاتزل عض على ناجدك اءعر الله جمجمتك تدفى الاءرض قدمك ارم ببصرك اءقصى القوم و عض بصرك واعلم اءن النصر من عندالله سبحانه ؛ (314)

ممكن است كوه ها از هم فروپاشند، ولى تو سست و بى پاى مباش ، دندان هايت را بر هم بفشار جمجمه و سرت را به خدا بسپار. گامت را در زمين چون ميخ استوار بدار. با چشم خود دور دست ترين نقطه دشمن را بنگر. ديدگانت را بر هم بنه و بدان كه پيروزى از سوى خداى سبحان است .

البته مقاومت نيز بايد همانند ايمان در تمام اعضا و جوارح ريشه دوانده و كل وجود به صورت واحد و يك پارچه درآيد:

- در بدن و اعضا بايد مقاومتى پديد آيد تا به سوى عصيان و گناه ميل نكند. در زبان بايد مقاومتى باشد تا به هرزه گويى آلوده نشود، مقاومت در چشم ، غريزه و... هر كدام مى تواند سازنده باشد.

- افكار و اذهان بايد مقاوم شود تا در مقابل وسوسه ها، خيالات واهى و تصورات ناصواب بايستد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

313- شرح غرر الحكم ، ج 2، ص 124.

314- نهج البلاغه ، خطبه 11.

- فهم و بصيرت ها بايد مقاوم شود تا زرق و برق دنيوى ما را نفريبد. مادام كه براى آدمى سيرى باطنى و بى رغبتى درونى پديد نيايد مقاومت بى فايده است .

- در مسئله خط دارى ، ايمان به ارزش هاى آرمانى ، اصل است . بايد به امور و جريانات انحرافى حساس بود عوامل مخل رشد را شناخت و در مقابل آن پايدار بود. مقاومان و مقاومت آفرينان بايد جريان شناس و موج شناس ‍ باشند و از خطوطى كه در عرصه هاى ملى و بين المللى وجود دارد، آگاه باشند و بدانند در چه عصر و دوره اى زندگى مى كنند و چه خطوطى در جريان براندازى جامعه اسلامى و نسل ما است .

- چه بسيارند عوامل تبليغى كه مردم رادر راه مبارزه با عوامل انحرافى ، عافيت طلب ، آرام ، خاموش و مصلحت انديش بار مى آورند و از درون تهى مى سازند، انسان مقاوم ، بايد موضع داشته باشد. دين دارى متعهدانه ، بينش دارى مؤ منانه ، خط دارى مسئولانه و جريان شناسى موشكافانه ، آدمى را به موضع دارى مى كشاند.

در نهايت مى گوييم : در برابر تهاجم دشمن ، دو راه پيش روى ما است :

1. ريشه كنى عوامل فساد و تهاجم ؛

2. مقاوم سازى نسل در برابر هجوم دشمن به گونه اى كه در مقابل تبليغات از خود بيگانه نشود، در مقابل زرق و برق ها خود را نبازد و بادشمن هم آوا نشود. در راه مقاوم سازى خود، خانواده و اجتماع نياز به ابزارى است كه توجه به آن ها كار گشا خواهد بود:

### الف) درك هويت خود؛

غرض از هويت ، هويت ذاتى ، فطرى ، تشريعى ، فرهنگى و در يك كلام هويت اسلامى ما است . ما انسان هايى هستيم كه فطرت ما رنگ خدايى دارد و در سايه رهنمودهاى پيامبر اسلام (صلى الله عليه وآله) و ائمه معصومين (عليهم السلام) پرورش يافته ايم . سير و سلوك ما در زندگى من الله و الى الله است و فرجام ما نيز عندالله است .

### ب) ايمان و باور؛

در راه مقاوم سازى ، باورى راستين لازم است ؛ باورى كه در عمق جان ما ريشه دوانيده و نوآفرين باشد. ايمانى كه خصوصيات آن را حضرت على (عليه السلام) در خطبه همام فرموده اند. (315)

### ج) عزت نفس ؛

بايد خود را گرانقدر و باارزش بدانيم و وجود خود را ارزان معامله نكنيم . ما مسلمانيم و موجودى گرامى و خداوند نيز بر اين كرامت انسانى صحه نهاده است . حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

اءلا و اءن ليس لاءبدانكم ثمن الا الجنه فلا تبيعوها بغبرها ؛ (316)

بهاى وجود شما، بهشت است مبادا آن را به غير بهشت بفروشيد.

### د) اعتماد به نفس ؛

بايد به خود و نسلمان اعتماد و به خداوند تكيه كنيم و با اين تكيه گاه و پناهگاه متين و محكم در برابر ناملايمات ايستادگى كنيم كه قرآن مى فرمايد:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

315- نهج البلاغه ، خطبه همام .

316- نهج البلاغه ، كلمات قصار.

الله ولى الذين آمنوا ؛ (317)

خدا ولى كسانى است كه به او ايمان آورده اند.

ومن يتو كل على الله فهو حسبه ؛ (318)

هر كس به خدا توكل كند، خدا او را كافى است .

### ه) صبر و استقامت ؛

ما در راه پيشبرد مقاصد خود نيازمند صبريم . صبر در زبان قرآن و روايت نوعى مقاومت و پايدارى است نه تسليم ، ناروايى و سازشكارى . خداوند در آيه سى ام فصلت مى فرمايد:

ان الذين قالوا ربنا الله ثم اءستقاموا تتنزل عليهم الملائكه اءلا تخافوا و لا تحزنوا ؛

آنان هدف خود را الله قرار دهند و در راه آن ثبات و استقامت بورزند، خداوند فرشتگان رحمت و عنايت خود را به كمك آنان مى فرستد كه در راه تلاش و حركت به سوى هدف نهراسند و محكم و استوار به پيش روند.

### و) وظيفه شناسى و مسئوليت پذيرى ؛

كه به علت اهميت و حساسيت اين مسئله پس از بررسى عوامل مؤثر در تربيت ، آن را مورد ارزيابى و موشكافى دقيق تر قرار خواهيم داد. (319)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

317- بقره (2) آيه 257.

318- طلاق (65) آيه 3.

319- على قائمى ، تربيت و مقاوم سازى نسل ، ص 36.

## عوامل مؤثر در تربيت از منظر امام على (عليه السلام)

به طور كلى عوامل مؤثر در تربيت را مى توان به دو دسته تقسيم كرد: عوامل وراثتى و عوامل محيطى ؛ عوامل وراثتى قبل از تولد تاءثير گذار است ، هر چند نمود و تجلى تاءثيرات آن ها پس از تولد فرزند و رشد او آشكار مى شود، اما تاءثير عوامل محيطى عمدتا پس از تولد است . هر دو دسته عوامل مورد توجه امام على (عليه السلام) قرار گرفته است :

### 1. عوامل وراثتى

هر چند در ميزان تاءثير عامل وراثت در تربيت اختلاف است ، اما در مجموع تاءثير آن غير قابل انكار است . عامل وراثت از طريق ژن ها بر فرزندان تاءثير مى گذارد و بسيارى از ويژگى هاى ظاهرى و روانى والدين به كودكان منتقل مى شود. امام على (عليه السلام) باوقوف و آگاهى به اين مهم ، در انتخاب همسر بسيار دقيق بوده اند؛ زيرا همسر به عنوان يك ركن خانواده ، در تربيت فرزندان مؤثر خواهد بود. حضرت على (عليه السلام) در نامه خود به مالك اشتر نيز ملاك انتخاب فرماندهان سپاه را برخوردارى از اصالت خانوادگى و ريشه داربودن برشمرده اند. آن جا كه مى فرمايند:

ثم اءلصق بذوى الاءحساب و اءهل البيوتات الصالحه ؛ (320)

... و از آنان كه گوهرى پاك دارند و از خانواده هاى صالح و شايسته اند. هم چنين در بيان ويژگى هاى كارگزاران مى فرمايند:

وتوخ منهم اءهل التجربه والحياء من اءهل البيونات الصالحه ؛ (321)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

320- نهج البلاغه ، نامه 53 با استفاده از: فرهنگ آفتاب ، ج 9، ص 4737.

321- بحار الاءنوار، ج 104، ص 136.

براى كارها، كسانى را برگزين كه از تجربه و نجابت بهره مندند واز خانواده هاى ريشه دار، شايسته و پيشتاز، پيش از پيروزى اسلام ، برخاسته اند؛ كه چنين كسانى در اخلاق ، برتر و در آبرومندى ، سالم ترند، به آزمندى هاى مادى ، كمتر نظر دارند و به پايان كارها بيشتر مى انديشند. (322)

### 2. عوامل محيطى

علاوه بر عوامل وراثتى ، عوامل محيطى نيز در تربيت مؤثرند. منظور از عوامل محيطى ، همه عواملى است كه پس از تولد كودك او را تحت تاءثير قرار مى دهند و در شكل گيرى شخصيت او مؤثرند. اين عوامل شامل خانواده ، دوستان ، همسايگان ، انجمن ها، تشكل ها و مانند آن ها هستند. آن حضرت به اين مسائل توجه دارند و بيش از همه روى عامل خانواده و دوستان تاءكيد كرده اند.

### نگاهى گذرا به مسئوليت خانواده و اجتماع

سدر جامعه پذيرى (socialization) در اثر تمهيداتى انسان از هنگام تولد با جامعه ، فرهنگ و ارزش ها و هنجارهاى آن انطباق مى يابد. نظام هاى تاءثير گذار را در گذشته به دو دسته خانواده و جامعه تقسيم مى كردند و بر اساس ‍ آن مراحل اجتماعى شدن رانيز به دو بخش نخستين و دومين تقسيم بندى مى كردند؛ اما امروز اين تشخيص حاصل شده است كه در درون جامعه نيز انسان ها به يك نسبت ، تحت تاءثير نيستند و هر دسته از آن ها مى تواند تحت تاءثير عوامل متفاوت قرار گيرد و لذا در مراحل مختلفى اجتماعى شدن را طى مى كند؛

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

322- بحار الاءنوار، ج 104، ص 136.

مسيرى مثل مدرسه ، دانشگاه ، محيط كار، محيط آموزش ، در خارج و داخل و هم چنين راديو، تلويزيون ، مطبوعات و... كه هر يك به گونه اى مى تواند بر روى انسان ها و تطبيق آن ها با جامعه تاءثيرگذار باشد.

عوامل مؤثر بر رشد و شكل گيرى شخصيت در درجه اول به آن بستگى دارد كه اوليا و مربيان چه اهدافى را دنبال مى كنند. از آن جا كه بناى اين نوشتار بر اختصار است ، از بين مراحل مختلف اجتماعى شدن ، دو سيستم خانواده و جامعه را به طور گذرا و با نگاهى كاربردى مورد بررسى قرار مى دهيم . يكى از معيارهاى پرورش صحيح در جامعه سلامت كامل جسمى ، روانى ، فكرى عاطفى و... خانواده هاى آن است . تاءثيرات متقابل فرد و جامعه بر يكديگر تحقيقا انكارناپذير است . بنابراين ، يك جامعه سالم به طور مسلم در برگيرنده خانواده هاى سليم است . خانواده هاى سالم با پرورش فرزندانى سالم ، درهاى سلامت و سازندگى را به روى جامعه مى گشايند.

## مسئوليت خانواده در تربيت

خانواده از ديرزمان ، ركن طبيعى و اساسى جوامع انسانى به شمار مى رفته كه هم با ضروريات زندگى وهم با سرشت و طبيعت انسانى سازگار بوده است . در اهميت و ارزش خانواده همين بس گفته اند: خانواده نخستين آموزشگاه و پرورشگاه انسان و انتقال دهنده فرهنگ تمدن در محل كسب ارزش ها و فضايل اخلاقى و زمينه ساز تكامل و تحول است . در يك جمله ، سعادت و شقاوت جامعه در گرو تامين سلامت يا عدم سلامت خانواده است . آغاز تربيت اجتماعى از جامعه كوچك خانواده آغاز شده و فرزندان نخستين برخوردهاى اجتماعى را درون مى آزمايند.

رفتار با پدر، مادر، برادران و خواهران ، ابتدايى ترين ارتباط اجتماعى است . اگر فرزندان بتواند توافق و سازگارى مناسب داشته باشند و آن را در خانه و با نزديكان خويش به درستى تجربه كنند، در اجتماع بزرگ تر نيز نقش ‍ اجتماعى خود را به درستى ايفا خواهند كرد.

اين نكته مورد توجه حضرت على (عليه السلام) قرار گرفته و به امام حسن (عليه السلام) و امام حسين (عليه السلام) مى فرمايند:

يا بنى ! عاشروا الناس عشرة ان غبتم حنوا اليكم و ان فقدتم بكوا عليكم (323)

فرزندم !بامردم به گونه اى معاشرت و ارتباط داشته باشيد كه اگر از نظرشان دور شديد، دل در هواى شما داشته باشند و اگر مرديد بر شما بگريند.

امام على (عليه السلام) در سيره تربيتى خويش ، براى برقرارى ارتباط درست و سالم با ديگران و نيز برخورد با آن ها معيار و ملاك كليدى را به فرزندان خود ارائه فرموده اند:

يا بنى ! اجعل نفسك ميزانا فيما بينك و بين غيرك .

فرزندم !خود را در ميان خويشتن و ديگرى ميزان قرار ده .

سپس در ادامه فرموده اند:

پس آنچه را براى خود دوست مى دارى ، براى غير خود نيز دوست داشته باش و آنچه را براى خود خوش ندارى براى ديگران نيز خوش مدار، ستم نكن چنان كه دوست ندارى به تو ستم شود و نيكى كن چنان كه دوست دارى به تو نيكى كنند. (324)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

323- تنبيه الخواطر و نزهة الظواهر، ص 394 به نقل از على همت بنارى فرهنگ كوثر، ش 35.

324- نهج البلاغه ، نامه 31.

ايجاد چنين بينش درستى ، بر عهده والدين نهاده شده ؛ زيرا خانواده ، مهم ترين و مؤ ثرترين عامل تربيت فرزند است . اهميت خانواده آن جا دو چندان مى شود كه از سويى در عامل وراثت نقش ‍ دارد و از سوى ديگر، در تعيين و زمينه سازى ديگر عوامل محيطى . خانواده مى تواند زمينه پيداكردن دوستان شايسته ، مدرسه مناسب ، محله مناسب و همسايه هاى مناسب را فراهم آورد. از اين رو، شرط توفيق آنان در اين مسئوليت مهم ، شايستگى شخصيتى هر يك و نيز توافق ، هماهنگى و صميميت بين آنان است تا در پرتو آن ، محيطى امن ، آرام ، پاكيزه و سالم براى فرزندان فراهم كنند.

## نقش پدر و مادر در خانواده

در سيره تربيتى امام على (عليه السلام) وظيفه سنگين پدر مورد توجه قرار گرفته است . گرچه مسئوليت عمده پدر سياست گذارى و اداره امور بيرونى است ؛ اما در عين حال همكارى او در امور خانه و ايجاد جو صميمانه نيز در نظر امام بوده است . حضرت على (عليه السلام) با اين كه مسئوليت هاى بزرگ اجتماعى داشته و در مقطعى هم وظيفه حكومتى بر شانه ايشان سنگينى مى كرد، اما از امور منزل و همكارى با همسر غافل نبوده اند. ايشان مى فرمايند:

رسول خدا وارد منزل ما شد، در حالى كه فاطمه در كنار ديگ نشسته و من درحال پاك كردن عدس بودم . رسول خدا فرمودند: اى اباالحسن ! كسى كه در خدمت عيال خود باشد و خدمت به عيال را ننگ نداند، خداوند نام او را در ديوان شهدا ثبت مى كند. (325)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

325- هاشم حسينى بحرانى ، حيله الابرار، ج 1، ص 366 به نقل از: على همت بنارى ، فرهنگ كوثر.

هم چنين هشام بن سالم از امام صادق (عليه السلام) نقل مى كند:

كان اءمير المؤمنين (عليه السلام) يحتلب و يستقى و يكنس و كانت فاطمه عليهاالسلام تطحن و تعجن و تخيزه ؛ (326)

على (عليه السلام) هيزم جمع آورى مى كرد، آب فراهم مى كرد، خانه را جاروب مى كرد و حضرت زهراعليهاالسلام آردتهيه وخمير مى كرد ونان مى پخت .

هم چنين سفارش مى فرمايند كه رعايت حال همسر بشود و با خوش ‍ رفتارى ، كانون خانواده را گرم و زندگى مشترك را سرشار از صفا و صميميت كند. امام على (عليه السلام) به فرزندش محمد حنيفه فرموده اند:

فرزندم ! اگر بتوانى زن را از انجام كار هايى كه فراتر از توان او است بازدارى ، چنين كن ؛ چه اين كه چنين كارى زيبايى و جمال او را حفظ و خيال او را آسوده تر مى كند و به حال او نيكوتر است ؛ زيرا زن ، ريحانه و گل است نه قهرمان ، پس در هر حال باهمسر مدارا كن و هم نشينى و مصاحبت با او را نيكو گردان تا اين كه زندگى و عيش تو باصفا و بدون دغدغه شود. (327)

ديگر اين كه سعى كند در كسب حلال كوشا باشد و درآمد حلال به خانه برد و فرزندان خود را از لقمه حلال بهره مند گرداند. براين اساس مى فرمايند:

عليك بلزوم الحلال و حسن البر بالعيال ؛ (328)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

326- شيخ صدوق ، من لايحضره الفقيه ، ج 4، ص 333.

327- شرح غرر الحكم ، ج 4، ص 294.

328- طريحى ، مجمع البحرين ، ج 3، ص 219.

بر تو باد تهيه روزى حلال و نيكو احسان كردن بر خانواده .

بنابراين ، در ديدگاه على (عليه السلام) بيش از تاءمين معيشت ، حلال بودن آن مهم است و اگر غذايى حلال نباشد، توسعه غذايى بر خانواده ارزش ‍ چندانى ندارد.

هم چنين از منظر امام على (عليه السلام) توجه به روحيه اعضاى خانواده به تناسب ويژگى هاى فردى و روانى آنان از اهميت ويژه اى برخوردار است . البته توجه به علايق و خواسته هاى اعضاى خانواده ، توجه لجام گسيخته و بدون ضابطه نيست ، بلكه مراد، توجه به خواسته هاى واقعى ، به حق و مشروع آنان است .

علاء پسر زياد حارثى از برادرش به امام على (عليه السلام) شكايت كرد كه او جامه پشمين به تن كرده و از دنيا روى برگردانده و اين باعث گرديده كه خانواده و فرزندانش محزون و مغموم شوند. امام فرمودند: او را نزد من بياوريد. چون به نزدش آوردند، فرمودند: اى دشمنك خويش !شيطان سرگشته ات كرده و تو را از راه به در برده است . آيا تو بر زن و فرزندانت رحم نمى كنى و چنين مى پندارى كه خدا آنچه را پاك تر است بر تو روا فرموده ، اما ناخشنود است كه از آن استفاده كنى ؟ او گفت : اى اميرمؤ منان !تو نيز لباس خشن به تن دارى و غذاى نامطبوع استفاده مى كنى . حضرت فرمودند: واى بر تو !من مانند تو نيستم . خداوند بر پيشوايان دادگر واجب كرده تا خود را با مردم ناتوان برابر كنند تا فقر و تنگدستى بر انسان فقير غلبه نكند و او را به هيجان واندارد. (329)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

329- كلينى ، فروع الكافى ، ج 2، ص 93.

مادر خانواده كه ركن ديگر خانواده است ، همانند پدر نقش عمده اى در تربيت فرزندان دارد. مادر علاوه بر اين كه از عوامل وراثتى به حساب مى آيد، نقش تعيين كننده اى در تاءثير محيطى نيز دارد. مادر، در تاءمين فضاى عاطفى و ايجاد محيط امن و آرام براى فرزندان مؤ ثر است . نقش مادر براى فرزندان تا رسيدن به سن آموزش و رفتن به مدرسه ، در مقايسه با نقش پدر بسيار حساس تر است . در سيره تربيتى امام على (عليه السلام) در شكل گيرى روانى و اخلاقى به اهميت شير مادر تاءكيد شده است . حضرت مى فرمايند:

از زنان كودن و نادان براى فرزندانتان طلب شير نكنيد؛ زيرا شير بر سرنوشت غلبه مى كند. (330)

بنابراين ، برخوردارى از پرورش صحيح در خانواده كه نخستين پايگاه تربيتى به شمار مى رود به فرد كمك مى كند و به او اين فرصت را مى دهد كه در اجتماع موفق و قابل احترام باشد. خانواده ماءمن آسايش و آرامش و آبراه كوچكى است كه فرد را به اقيانوس جامعه پيوند مى دهد. خانواده ها بر اساس نحوه هماهنگى در تربيت فرزندان به دو الگوى اصلى تقسيم مى شوند:

### الف) خانواده هاى يك قطبى (هماهنگ):

پدر و مادرانى كه در تربيت فرزندان به گونه اى يكپارچه و متحد عمل مى كنند و انتظاراتى تقريبا يك سان و مشخص از فرزندانشان دارند، فرزندان در يك مركز مديريت واحد قرار مى گيرند. و به روشنى مى دانند كه ديگران از آن ها چه انتظاراتى دارند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

330- نهج البلاغه ، نامه 31.

### ب) خانواده هاى دو قطبى (ناهماهنگ):

در مقابل نمونه بالنده و سرزنده خانواده هماهنگ ، با نمونه هاى ديگرى از خانواده ها با مديريت متفاوت روبه رو مى شويم ، اگر خانواده ها به صورت دو قطبى باشند و پدر ومادر در سياست هاى تربيت خودشان هماهنگى و وحدت نظر نداشته باشند، چنين خانواده هايى دو قطبى ناميده مى شوند. يك قطب پدر و قطب ديگر مادر. تاءثير خانواده هاى دو قطبى در پيدايش ‍ روحيه اى به نام تعارض بسيار مؤثر است . تعارض يك اصطلاح روان شناسى و يك وضعيت بد روانى است . زمانى كه دو مسئله در عرض هم قرار گيرند كه از جهت شدت كيفيت و تقويت هر دو جاذبه و دافعه شان يك سان باشد و فرد ناچار باشد يكى را انتخاب كند، در اين حال وضعيت دشوارى ايجاد مى شود؛ زيرا امكان چشم پوشى از يك طرف بسيار دشوار مى شود.

## راه هاى ايجاد محيط آرام در خانواده

با تدابيرى مى توان محيط خانواده را صميمى كرد تا فرزندان درد دل هايشان را با والدين مطرح كنند و حرف هايشان را بزنند. اگر چيزى مى خواهند، از آنان بخواهند. گاهى مى شنويم كه پدرى با پسر جوانش ‍ دوست است يا با او به مسافرت مى رود، راه مى رود و درد دل مى كند؛ اما گاهى رابطه ها تشريفاتى است . احوالى پرسيده مى شود و به سلام و عليكى قانع هستند؛ يعنى آن قدر فاصله زياد است كه حرفى براى گفتن ندارند. صميميت وجود ندارد. براى ايجاد محيطى آرام و صميمى اصول زير مى تواند كارگشا باشد:

### 1. وجود صميمت بين پدر و مادر؛

اگر مى خواهيم فرزندان با ما صميمى بوده ، همكارى و اطاعت داشته باشند بايد خودمان با هم صميمى باشيم . عمل صميمانه اعضاى خانواده مى تواند راه و جهت صحيح را به فرزندان منتقل كند. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

مردم را با غير زبانتان - عملا - به خوبى ها دعوت نماييد. (331)

### 2. هوشيارى و دقت و حسابگرى ؛

اگر فرزند احساس كند اوليايش انسان هاى هوشيار و مشكل گشايى هستند، در آن ها ايجاد صميميت و اعتماد مى شود. اگر خانواده ساده لوح ، ضعيف و غير هوشيار باشد، فرزندان احساس صميميت نمى كنند، موضع گيرى مى كنند و كار خودشان را انجام خواهند داد.

### 3. رفتار اخلاقى و شخصيت تربيتى ؛

بايد فرزندان خاطره خوبى از رفتار اخلاقى و شخصيت تربيتى والدين داشته باشند و احساس كنند كه والدينشان راستگو، عادل و رستگارند.

### 4. برخورد منطقى با خطاهاى فرزندان ؛

نبايد با ديدن كوچك ترين تخلف فرزند، عكس العمل شديد نشان داد. برخورد منطقى با خطاها و لغزش فرزندان از اصول مهم ايجاد صميميت است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

331- اصول كافى ، ج 3، ص 124.

### 5. بها دادن به نقاط قوت فرزندان ؛

امتياز دادن و تشويق كردن فرزندان در برابر كارهاى مثبت ، نقش ارزنده اى در ايجاد صميميت دارد.

### 6. ايجاد محيطى صميمانه براى بحث و گفتگو؛

انسان بايد وقت كافى در اختيار فرزندان بگذارد، براى آن ها قصه و داستان بگويد، موضوعى را طرح و پيرامون آن به بحث و گفتگو بپردازد. موقع صحبت كردن فرزند، كاملا گوش دهد، به او نگاه كند و لبخند بزند و به بحث و بررسى موضوع بپردازد.

### 7. نظرخواهى از فرزندان در امور خانواده ؛

اين روش براى پرورش شخصيت فرزندان بسيار سازنده است ؛ زيرا ايشان نيز داراى فكر و عقيده اند و دوست دارند در خانواده با آن ها مشورت شود كه اگر به اين مهم توجه شود به تدريج آن ها نيز در هنگام مشكلات شخصى ، براى مشورت به سراغ خانواده مى آيند و به سوى غريبه ها و بيگانگان نخواهند رفت .

### 8. ايجاد محيط همكارى و تقسيم مسئوليت ؛

كارها را بايد خيلى منطقى و عادلانه تقسيم كرد. اگر تقسيم كار نباشد و بى حساب عمل شود گاهى غير عادلانه كارى به يكى از فرزندان تحميل مى شود و نتايج بدى را به بار مى آورد.

### 9. رعايت عدالت در بين فرزندان ؛

اگر مى خواهيم فرزندانى وفادار و صميمى داشته باشيم . بايد با آن ها رفتار عادلانه داشته باشيم .

### 10. ايجاد جهان بينى مشترك بين افراد خانواده ؛

ما كتاب هايى خوانده ايم ، مطالبى شنيده ايم ، جلساتى رفته ايم كه فرزندان ما با آن ها آشنا نيستند. آنان كتاب هاى ديگرى مى خوانند، جلسات ديگرى مى روند و تلقى و برداشت هاى ما با هم متفاوت مى شود. در نتيجه ، رفته رفته فاصله ما با آنان بيشتر مى شود. بايد به همديگر نزديك شويم با به تدريج به جهان بينى مشتركى دست پيدا كنيم . (332)

## راه هاى رسيدن اركان خانواده به اهداف متعالى

### 1. توجه به اهداف ارزشمند؛

در هيچ حال والدين نبايد در تربيت فرزندان برومند از توجه به اهداف ارزشمند و متعالى غفلت بورزند؛ زيرا پدر و مادر پايه گذاران شخصيت فرزندان و معماران خوشبختى آنان هستند. آن ها بايد از موقعيت به دست آمده ، نهايت استفاده را ببرند و همواره شرايط مطلوب را از دست ندهند. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

براى قلب انسان حالت اقبال و ادبارى است . (333)

يعنى انسان ها در مواردى با نشاط و انبساط و سرحال هستند چنانچه در بعضى از زمان ها، گرفته و كسل هستند. بايد در زمان آمادگى اقدام نمود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

332- دكتر خدايارى ، مسايل نوجوانان و جوانان (با تلخيص و اضافات ).

333- سيد جواد مصطفوى ، الكاشف ، ماده دبر، ص 139.

### 2. شناخت و ايفاى حقوق متقابل

شناخت حقوق متقابل يكديگر و ايفاى اين حقوق نسبت به همديگر و خوددارى از مصاحبت و همنشينى با خانواده هاى ناباب ؛ حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

نيازى به سؤال كردن از شخصيت افراد نيست . شخصيت افراد همان است كه در دوستان آنان وجود دارد. (334)

### 3. ترجيح منفعت زندگى برمنافع شخصى ؛

براى بقا و تداوم و تعالى خانواده و دست يابى به كانونى ارزشمند، مصلحت زندگى را بر منفعت شخصى ترجيح دهند و در راه رسيدن به اهداف متعالى از خود انعطاف پذيرى نشان دهند؛ حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

با لجاجت دوستى حاصل نمى شود. (335)

### 4. رعايت اقتصاد و اعتدال ؛

از دل سختى ها و كوره مذاب زندگى ، آسانى پديد مى آيد. انسان در زندگى با مشكلات گوناگونى مواجه مى شود. همسران متعادل كسانى هستند كه در همه مسائل زندگى ، احساس مشاركت و سهيم بودن مى كنند. اقتصاد و اعتدال زندگى را مراعات و از اسراف و تبذير خوددارى مى كنند. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

334- همان ، ماده قرن ، ص 349.

335- شرح غرر الحكم ، ش 10435.

فردى كه اصول اقتصادى را رعايت كند، هرگز به فقر و ندارى گرفتار نخواهد شد. (336)

هم چنين مى فرمايند:

خداوند رحمت كند كسى كه اندازه خويش را بشناخت و از حد خويش ‍ درنگذشت . (337)

### 5. تعادل در عواطف ؛

خانواده متعادل ؛ خانواده اى است كه در بيان عواطف از افراط و تفريط بپرهيزد.

### 6. هم گرايى و همدلى ؛

زوجين بايد سعى كنند به مرز تفاهم و صميميت برسند. از لجاجت و رقابت ناسالم با همسرتان جدا پرهيز كنيد. جاى آن را به يك دلى و يك رنگى وصميميت بدهيد.

### 7. مثبت گرايى ؛

شناخت نقاط مثبت شخصيت همسر و تقويت و تشويق كردن آن ، هم چنين شناخت نقاط ضعف و نارسايى او و در صورت امكان برطرف ساختن يا تحمل كردن آن مؤثر است . حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

اگر برادر دينى تو عمل غير صحيحى را انجام داد، براى آن عمل عذرى بتراش

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

336- سفينه البحار، باب اقتصاد، ج 2، ص 431.

337- المناقب ، ص 375.

و اگر نتوانستى عذر و بهانه اى بياورى بكوش تا از سوى خود، انجام آن عمل را به نوعى توجيه كنى . (338)

### 8. پرهيز از مردسالارى يا زن سالارى ؛

در مديريت درست خانواده ، همواره از حق پيروى كنند و از دامن زدن زه مسئله مرد سالارى يا زن سالارى جدا پرهيز كنند.

### 9. اولويت فرزندان ؛

در خانواده متعادل و مورد نظر اسلام ، فرزندان جايگاه ارزشمندى دارند و در تصميم گيرى ها و برنامه ريزى ها شركت مى كنند. كمى سن ، دليل برناصواب بودن راءى و نظر نيست . حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

در گوينده سخن منگر، به آنچه مى گويد، نگاه كن . (339)

### 10. عمل يك پارچه و صميمى ؛

در تربيت فرزندان ، بايد با رفتارى عادلانه ، يك پارچه ، صميمى و هماهنگ عمل كرد و در توزيع توجه ، محبت و نگاه با نهايت عدالت و انصاف با يكديگر و فرزندان رفتار كرده و از مقايسه رنج آور بين فرزندان پرهيز كرد.

### 11. واقع بينى ؛

بايد در نگرش به مسائل ، به جاى بدبينى و يا خوش بينى ساده لوحانه ، ديدى واقع بينانه داشت .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

338- سفينه البحار، ج 2، ص 110.

339- شرح غرر الحكم ، ش 10189.

### 12. اعتلاى سطح عشق و محبت ؛

محبت جوششى زلال است كه از قلوب متصاعد شده و دل ها را زير نفوذ قرار مى دهد. محبت نيروى محركه زندگى است كه وجود آن در زندگى لازم و ضرورى است .

### 13. انتظارات متناسب از يكديگر؛

توقعات و انتظارات بايد متناسب با امكانات و توانمندى يكديگر باشد. به يقين هم خوانى خواسته ها و انتظارات منطقى ، روح تفاهم ، همدلى و شادابى زندگى را افزايش مى دهد. از همديگر انتظار بى جا نداشته باشيد، چنانچه حضرت على (عليه السلام) فرموده اند:

كارى كه از عهده زنان خارج است به ايشان تحميل مكن . (340)

### 14. تغافل و مدارا؛

براى دست يابى به يك زندگى سالم و متعادل ، عفو و تغافل از بعضى گفته ها و رفتارها و ناديده انگاشتن بعضى از اشتباهات و بهره گيرى از سعه صدر و بزرگ منشى ، از رموز اساسى تحكيم بنيان خانواده است . حضرت على (عليه السلام) فرموده اند:

انسان عاقل كسى است كه نيمى از وجودش را تحمل ونيمى ديگر را تغافل تشكيل داده باشد. (341)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

340- نهج البلاغه ، ماده ريحانه ، ص 639.

341- الكاشف ، ماده غفل ، ص 317.

### 15. عيب پوشى ؛

از موشكافى عيوب و عيب جويى و به رخ كشيدن آن ها پرهيز شود. بايد عيب پوشى ، سرلوحه مناسبات قرار گيرد تا امنيت روحى و آرامش روانى ، در كانون خانواده برقرار باشد.

### 16. پرهيز از امر كردن ؛

در ارتباط و گفتگوها از لحن آمرانه و تحكمى خوددارى شود و نظرها درباره بهبود زندگى و برخورد مناسب با فرزندان يا ديگران به صورت پيشنهاد ارائه شود. هر كلمه از گفتار انسان ، در بردارنده بار عاطفى و روانى است كه مى تواند تاءثير منفى يا مثبت ايجاد كند. سعى شود از كلمات تواءم با احترام و محبت استفاده شود. حضرت على (عليه السلام) در اين باره مى فرمايند:

خوى نيكو از همه آداب بهتر است . (342)

### 17. مهار خشونت ؛

هنگام عصبانيت اين گفتار مشهور على (عليه السلام) مد نظر قرار گيرد:

به هنگام خشم نه تنبيه ، نه دستور، نه تصميم .

### 18. زندگى بر خوش بينى بنا شود؛

با اين نگرش ، سلامت و نشاط زندگى به اطرافيان اهدا مى شود.

### 19. خداباورى و اخلاص ؛

در تمام مراحل زندگى و در ارتباط خانوادگى ، خداوند در نظر باشد و در گفتار و برخورد با همسر و ساير اعضاى خانواده ، نيت خالص شود.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

342- نهج البلاغه ، حكمت 38.

ايمان و پرهيزگارى ، عامل مهمى در رعايت حقوق متقابل است .

حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

بندگان خدا!پرهيزگارى ، قلعه اى بس استوار و مستحكم است و بدانيد هر كه از درون خود واعظ و زاجرى نداشته باشد، عوامل بيرونى فايده اى نخواهد داشت . (343)

### 20. همسان انگارى ؛

نبايد خود را برتر و بالاتر از همسر دانست . او شريك زندگى است . درجات تحصيلى ، موقعيت اجتماعى ، وضعيت سنى و امكانات مالى بايد بر ميزان فروتنى و خضوع بيفزايد. به خصوص زمانى كه در پيشرفت هاى تحصيلى و موفقيت هاى مادى ، همسر هم نقش اساسى داشته است .

### 21. مشاركت و مشورت در زتدگى

نبايد همه كارها را به تنهايى انجام داد، بلكه بايد از همسر و فرزندان نيز كمك گرفت . بايد به جنبه هاى مشترك فكرى و روحى همسر توجه كرد و سعى نمود خصايص مثبت و سازنده هر دو به تدريج بيشتر شود. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

هر كس مشورت نكند، پشيمان خواهد شد. (344)

هم چنين مى فرمايند:

خودپسندى از بدترين امور است . (345)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

343- الكاشف ، ماده وقى ، ص 463.

344- مستدرك الوسائل ، ج 2، ص 65.

345- غرر الحكم ، فصل 41، ش 51.

### 22. بايد به اصل تفاوت هاى فردى معتقد بود.

انسان ها از نظر هوش ، استعداد، علايق و خصايص جسمانى و اخلاقى تفاوت هايى دارند. بايد مكمل و متمم يكديگر بود و در تكامل و رشد يكديگر كمك كرد. بايد همسر را فردى باارزش و برخوردار از كرامت انسانى دانست .

### 23. پاسدارى از حريم ؛

بايد حريم يكديگر را مراعات و از جرو بحث خوددارى كرده و مطالب بى جا را با سكوت و يا ارائه پيشنهاد مناسب ، به گفتگوهاى سازنده ثمر بخش ‍ تبديل كرد. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

هركس زبان او خوش باشد برادران او بسيار مى شوند. (346)

## توصيه هاى كاربردى به خانواده ها جهت كاهش مشكلات رفتارى فرزندان

## والدين بايد:

1. نوجوانان و جوانان را از محبت سيراب كنند تا آنان به هر آشنا و بيگانه اى روى نياورند، به سوى افراد فاسد و اماكن فساد كشيده نشوند؛ چرا كه بسيارى از انحرافات به خاطر كمبود محبت ها است.

2. خانواده را براى فرزندان ، محلى امن و پناهگاهى مستحكم سازند. به خصوص در حضور آنان به يكديگر احترام بگذارند و از اشتباهات و خطاهاى يكديگر چشم بپوشند. به مشاجره نپردازند و عيوب يكديگر را بازگو نكنند.

3. به فرزندان خود احترام بگذارند و به آنان كمك كنند تا نواقص خود را رفع كنند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

346- شرح غرر الحكم ، ش 7761.

نصايح و تذكرات خود را با استدلال و منطق و در خلوت با آنان در ميان نهند.هرگز در حضور ديگران به خصوص هم سالان به پند و اندرزدادن نپردازند، در ضمن سخنى به آنان نگويند كه خود بدان عمل نمى كنند.

4. با فرزندان خود صحبت كرده و به سخنان آنان نيز گوش فرادهند. به آنان توجه كنند و زمينه اى راايجاد كنند تا نوجوانان و جوانان حرف ها و رازهاى خود را برايشان بازگو كنند. والدين را غمخوار و يار خيرخواه خود بدانند نه كسانى كه با خشونت و تحميل تصميمات خود، با آنان رفتار مى كنند.

5. نوجوانان و جوانان خود را به خاطر ضعف هايى كه دارند، تحقير نكنند و آنان را با هم سن و سالان خود مقايسه نكرده و صفات نيكوى ايشان را به رخشان نكشند.

6. بيش از حد توان و ظرفيت از فرزندانشان انتظار و توقع نداشته باشند و با درك دنياى آنان به هر مقدار كه تلاش مى كنند، از ايشان قدردانى كنند.

7. به نوجوانان و جوانان بياموزند كه از مشكلات نبايد گريخت ، بلكه راه هاى مبارزه با مشكلات و راه حل آن ها را به فرزندان خود آموزش ‍ بدهند.

8. فرزندان خود را در مضيقه شديد مالى قرار ندهند و آن ها را بدون كمك رها نكنند. در اين دوره زندگى از آنان حمايت كنند و امكانات و آموزش لازم را براى كسب درآمد در اختيار آنان قرار دهند و در حد امكان ضمن تحصيل ايشان ، حرفه اى نيز به آن ها بياموزند.

9. امكانات ازدواج را هر چه زودتر براى فرزندان فراهم كنند با به فساد چشم ، دل و عمل مبتلا نگردند.

10. روح مذهب و معنويت را در فرزندان تقويت كنند و ارزش هاى انسانى ، مذهبى و اخلاقى را با ايمان و اعتقاد به مبانى الهى به طور صحيح در آنان ايجاد كنند.

11. به فرزندان خود مسئوليت هاى مختلف زندگى را واگذار كنند تا آن ها اهل تفكر و كار و سازندگى شوند.

12. بدانند كه جوان در صدد است راه مستقلى براى خود انتخاب كند. در نتيجه ، عاقلانه نيست كه الگوهاى بزرگسالى خود را بر او تحميل كنند،

بلكه بايد متناسب با تفاوت هاى فردى ، او را در رشد كردن آزاد بگذارند. انتخاب الگوها، به جاى آن كه از خارج و بازور انجام پذيرد، بهتر است درونى آزادانه باشد.

13. به فرزندان خود كمك كنند تا درباره دوست ، درست بينديشند و باادب و نزاكت ، حالت عصبى و طغيان احساسات آن ها را فرو نشانند. اشتباهات ، بى تفاوتى ، سنگدلى و بى توجهى آنان را به دوستانشان گوشزد كرده و شوق بهتر شدن ، با لياقت بودن ، پاكى و عفت در دوستى را در آن ها به وجود آورند. بديهى است چنين نظارتى مى تواند فرزندان را ازهم نشينى با دوستان ناباب برحذر دارد؛ زيرا در غير اين صورت :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| صد هزاران دام و دانه ست اى خدا دم به دم ما بسته دام نويم چشم باز و گوش باز و دام پيش |  | ما چو مرغان حريصى بينوا هر يكى گر باز و سيمرغى شويم سوى دامى مى پرد با پر خويش (347) |

## پرورش روحيه اجتماعى در فرزندان

در تاءثير اجتماع برتربيت انسان جاى هيچ گونه شك و شبهه اى نيست . انسان پس از اين كه ساليانى چند در كنار خانواده به سر مى برد، به محيط اجتماعى گام مى نهد. آداب و رسوم ، معاشرت و... را از اجتماع مى آموزد. انسان زمانى كه به اجتماع مى پيوندد درصدد برآوردن نيازهاى خود است . بعضى از نيازها منحصرا در جامعه برآورده مى شوند، نمونه آن نيازهايى است كه هرناى (horney) آن ها را برشمرده است :

الف) نياز به مورد پسند ديگران واقع شدن ؛ ب) نياز به پشتيبان ؛ ج) نياز به بهره بردارى از ديگران ؛ د) نياز به تحسين و تمجيد.

البته وى نيازهاى ديگرى را هم برمى شمارد كه عبارتند از: 1. نياز به قدرت ؛ 2. نياز به حيثيت و آبرو؛ 3. نياز به احساس امنيت ؛ 4. نياز به كمال و انتقاد ناپذيرى . (348)

اجتماعى بودن ، خصيصه اى ذاتى است كه در همه انسان ها وجود دارد. همه آدميان ، حتى كسانى كه روان گسيخته بوده و به ظاهر از اجتماع گريزان هستند، مايلند كه در اجتماع باشند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

347- مولوى .

348- ر.ك : هرناى نظريه هاى شخصيت ، ترجمه دكتر سياسى ، ص 129 به بعد.

البته اگر انسانى كه به اجتماع مى پيوندد به منظور برآورده كردن نيازهاى خورد، خوراك ، پوشاك ، نوشاك و نظاير آن باشد، اين گونه اجتماعى بودن ، حالتى يك سويه است و اين تفكر، ناشى از يك حس خودخواهى و خودبينى است . اين افراد، جامعه اى ساخته و پرداخته براى خود مى خواهند و هيچ نقش سازنده اى را هم به عهده نمى گيرند. به راستى شخصى كه براى استقلال كشور فكرى نكرده و گامى برنداشته ، چگونه مى تواند خود را صاحب خوى اجتماعى بداند؟ منظور از سازندگى اجتماعى آن است كه انسان طورى ساخته شود كه چه سودى (مادى يا مقامى) در بين باشد يا نباشد، همواره براى خدمت به اجتماع به اعتقاد ما دين عالى ترين و بهترين روش ها را داراست كه مى تواند اجتماع بشر را منظم ساخته و بيش از هر روش ديگر، مردم را به رعايت قوانين اجتماعى وادار نمايد. امتياز جامعه دينى در پرورش روح اجتماعى ، به واسطه خصوصيت هاى زير است :

الف) فطرت خداجويى ؛ اگر فطرت انسان در اثر تكرار معاصى ، با تيرگى ها پوشيده نشده باشد، با خلوص و صفا به اجتماع مى پيوندد، فطرت پاك ، به انسان الهام مى كند كه در مقابل افراد اجتماع ، وظايف و تكاليفى داراست كه نمى تواند بى تفاوت از كنار آن ها بگذرد.

ب) اعتقاد توحيدى ؛ شخص دين دار، خداوند را ناظر و عالم به احوال خويش و حسابگر و مراقب و منتقم مى بيند، لذا از انجام كارهاى ضداجتماعى پرهيز مى كند و در صدد ايفاى نقش هاى سازنده اجتماعى برمى آيد؛ زيرا خداوند به تعاون ، احسان ، وفاى به عهد، امر به معروف و نهى از منكر و... فرمان مى دهد،

از سوى ديگر خداوند به خوددارى از دروغ ، تعدى ، تجاوز، ظلم ، عداوت ، عدم پيروى از هوا، غيبت ، افترا، تمسخر و... دستور مى فرمايد. در نتيجه ، شخص خداشناس و خداپرست نه تنها در حال انضباط معتقدات خويشتن است و از عمل ضداجتماعى بيم دارد، بلكه ظريف تر از آن ، از انجام آن نيز احساس شرم مى كند.

ج) اعتقاد به نبوت ؛ شخص دين دار به انبياى الهى عشق مى ورزد و آن ها را اسوه مى داند و مايل است تا دستورات آن ها را انجام داده و به نوعى شبيه سازى كند. از آن جا كه انبيا در خدمت بشر بوده و از روحيه ايثار و تعاون بسيار بالايى برخوردار بوده اند، لذا شخص با اعتقاد نيز، سعى مى كند كه چون آن ها رفتار نموده و ارتباط حسنه و دوستانه اى با افراد اجتماع پيدا كند. در نتيجه ، محبت به انبيا، اوليا و اهل بيت عليهم السلام تبديل به عامل وحدت بخش مى شود.

د) وجود ضابطه حل اختلاف ؛ انسان در مقابل مقررات آزاد نيست و نمى تواند از خود قانونى مباين با قوانين الهى پديد آورد. ظوابط قانونى كه مطاقبت با احكام الهى دارند. متناسب با خلقت و فطرت انسان و عادلانه است و پذيرش آن ها براى انسان سليم و مؤمن دلپذير است . در اين صورت وقتى اختلافى پيدا مى كنند و به حكم خداوند آگاه مى شوند، زودتر حل اختلاف كرده و به تفاهم مى رسند.

ه) نرم خويى در اعمال روش ؛ هر توصيفى كه از خلق و خو و رفتار پيامبر اكرم (صلى الله عليه وآله) و ائمه اطهار عليهم السلام مى شود، خود سفارشى است كه همه مؤمنان رفتار خود را مشابه آنان نموده و

در روابط اجتماعى چون آن ها رفتار كنند. رفتارى تواءم با ملاطفت و راءفت با زيردستان ، چشم پوشى از لغزش ها، مشورت با مردم ، مسئوليت پذيرى ، توكل در انجام كارها، احسان ، تعاون و... .

در خاتمه بايد گفت كه هر كدام از واجبات ، علاوه بر آن كه داراى آثار نفسانى و فردى زيادى است آثارى در تربيت روحيه اجتماعى دارند؛ مثلا درباره نماز توصيه شده كه به جماعت و حتى الامكان در مساجد به جا آورده شود؛ زيرا نماز انسان رااز فحشا و منكر باز مى دارد و در نتيجه ، در تحكيم مبانى اجتماعى نيز اثرگذار است . روزه ، صفت صبر و برد بارى را پرورش مى دهد و انسان صبور روابط بهترى با ديگران برقرار مى كند. علاوه بر اين كه پرداخت فطريه در پايان ماه رمضان عملى انسانى و اجتماعى است . خمس و زكات هر كدام روشى براى تعديل ثروت و توزيع امكانات مالى ميان اقشار كم درآمد و موجب بركت اموال است . رعايت آن ها براى هم بستگى اجتماعى بسيار مفيد است . حج اجتماع عظيمى از مسلمانان جهان و بهترين فرصت براى هماهنگى ميان قبايل ، ملت ها و دولت هاى اسلامى است . حج علاوه بر بعد عبادى داراى ارزش هاى اجتماعى ، سياسى ، اقتصادى و فرهنگى است . جهاد و دفاع ، مسئله نظامى است و دفاع ، ضامن حفاظت از حدود و حرم الهى و نگهدارنده مرزهاى كشورهاى اسلامى و ماءيوس كردن طمع كاران از دست اندازى به سرزمين مسلمانان است . پرورش روحيه دفاع و رزم جويى از با ارزش ترين عبادات نيز محسوب مى شود.

امر به معروف و نهى از منكر، مؤثرترين روشى است كه مى توان براى آموزش اطلاعات دينى ،اجتماعى و پرورش روحيه اجتماعى به حساب آورد.

## تاءثير عوامل محيطى بر انسان (349)

### 1. دوستان و هم سالان

دوستان و هم سالان ، از مهمترين عوامل تاءثير گذار بر تربيت فرزندان به حساب مى آيند. فرزندان به خصوص در دوران نوجوانى و جوانى ، گرايش ‍ زيادى به دوستان دارند فرصت زيادى را به هم نشينى با آنان اختصاص ‍ مى دهند و همين هم نشينى و رفاقت زمينه تاءثير پذيرى آنان را فراهم مى سازد. امام على (عليه السلام) توجه ويژه اى به نقش تربيتى دوستان دارند و فرزندان خود را به رفاقت با دوستان صالح توصيه مى كنند و خطاب به فرزندش امام حسن (عليه السلام) مى فرمايند:

قبل از پرسش از راه و مسير (در مسافرت) از (اخلاق و خصوصيات) رفيق و همراهت پرسش نما. (350) هم چنين در توصيه به محمد حنيفه مى فرمايند:

فرزندم !از بهترين بهره هاى انسان ، دوست و هم نشينى صالح است . با نيكوكاران هم نشين شو تا از آنان باشى و از بدكاران و اهل شر و كسانى كه به واسطه كارهاى باطل و سخنان مهيج و ساختگى ، تو را از ياد خدا و مرگ بازمى دارند، دورى كن تا از آنان نباشى . (351)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

349- در تهيه مطالب اين بخش از مقاله جناب آقاى على همت بنارى در مجله فرهنگ كوثر، ش 37 استفاده شده است .

350- صدوق ، من لايحضره الفقيه ، ج 4، ص 329.

351- نهج البلاغه ، ترجمه سيد جعفر شهيدى ، حكمت 38، ص 369.

حضرت پس از معرفى نمونه هايى از دوستان ناصالح در موعظه اى به فرزندش امام حسن (عليه السلام) مى فرمايند:

فرزندم !از دوستى نادان بپرهيز؛ زيرا او آنچه را سخت بدان نيازمندى از تو دريغ دارد و از دوستى تبهكار بپرهيز كه به اندك بهايى تو را بفروشد و از دوستى دروغگو بپرهيز كه او به سرابى ماند كه دور را به تو نزديك و نزديك را به تو دور مى نماياند. (352)

البته والدين نقش مؤثرى در دوست يابى فرزندان دارند و مى توانند به طور غير مستقيم به فرزندانشان كمك كنند. امام على (عليه السلام) با ديدگاهى ظريف به اين مسئله توجه داده و مى فرمايند كه والدين با افراد صالح و شايسته كه فرزندان صالحى دارند رابطه دوستى و هم نشينى پيدا كنند تادر پرتو ارتباط والدين فرزندان نيز با هم دوست و هم نشين گردند. ايشان فرموده اند

موده الآباء قرابه بين الاءبناء ؛ (353)

دوستى پدران ، سبب نزديكى فرزندان به هم مى گردد.

### 2. انجمن ها و گروه ها

انجمن ها و گروه ها و تشكل ها نيز از عوامل محيطى مؤثر برتربيت فرزندان هستند. فرزندان آن گاه كه به گروه و تشكلى احساس تعلق پيدا كنند، در مجالس و محافل آنان شركت كرده و تحت تاءثير ويژگى ها و رفتارهاى آن ها قرار مى گيرند. اگر آن گروه استنادى يا مرجع ، داراى ويژگى هاى مثبت و سازنده باشد،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

352- همان ، حكمت 308.

353- خوانسارى ، شرح غرر الحكم و دررالكلم ، ج 6، ص 132.

بر فرزندان تاءثير مثبت مى گذارد و الا باعث انحراف نوجوانان و جوانان خواهد شد. امام على (عليه السلام) در وصيت به فرزندش امام حسن مجتبى (عليه السلام) مى فرمايند:

قارن اءهل الخير تكن منهم ، و باين اءهل الشر تبن عنهم ؛ (354)

باگروه خوبان و نيكوكاران هم نشين شو تا از آنان باشى و از گروه بدان و شرور دور باش تا از آنان نباشى .

حضرت على (عليه السلام) در حديث ديگر به عنوان يك پدر دلسوز و مراقب فرزندش را حضور در مجالس و محافل نامطمئن و جاهايى كه انسان در مظان اتهام قرار مى گيرد، بر حذر داشته و در وصيت به امام حسن (عليه السلام) مى فرمايند:

اياك و مواطن التهمه و المجلس المظنون به السوء؛ لاءن قرين السوء يغير جليسه ؛ (355)

از حضور در محل هاى تهمت زا و مجلسى كه گمان بدى در آن مى رود، بپرهيز؛ چون هم نشين بد، هم نشين خود را دگرگون مى سازد.

### 3. علما و دانشمندان

از ديگر عوامل تاءثير گذار بر تربيت انسان ، هم نشينى با علما و دانشمندان است . آنان به خاطر برخوردارى از فضايل علمى و عملى ، تاءثير شگرفى در ديگران به خصوص شاگردان خود دارند. اگر عالمى وارسته و دنياگريز باشد، ارتباط با وى در تهذيب نفس و الگوپذيرى اخلاقى بسيار مؤثر است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

354- امالى مفيد، به نقل از: وصاياء الرسول و الائمه عليهم السلام ، ص 164.

355- حرانى ، تحف العقول ، ص 5089.

اميرمؤمنان (عليه السلام) در وصيت به فرزندش فرموده اند:

من خالط العلماء وقر، ومن خالط الاءنذال حقر ؛ (356)

كسى كه با علما و دانشمندان رفت و آمد داشته باشد، از آنان كسب بزرگى كند و كسى كه با افراد پست ارتباط داشته باشد پست و تحقير گردد.

### 4. همسايگان

همسايگان نيز يكى از عوامل تاءثير گذار محيطى اند. آن ها به دليل ارتباط زيادى كه به طور طبيعى وجود دارد در يكديگر تاءثير مى گذارند. در اين ميان ، تاءثير فرزندان بر يكديگر و ارتباط آن ها با هم ، به خصوص اگر هم سال و هم جنس باشند چشم گيرتر است . در سيره تربيتى امام على (عليه السلام) اين عامل مهم ، مورد توجه قرار گرفته و توصيه شده كه انسان قبل از انتخاب محل زندگى از همسايگان و وضعيت اخلاقى آنان تحقيق كند. حضرت على (عليه السلام) به فرزندش امام حسن (عليه السلام) فرمودند:

سل عن الرفيق قبل الطريق ، وعن الجار قبل الدار ؛ (357)

فرزندم !قبل از مسافرت از وضعيت رفيق و هم سفرت سؤ ال كن و قبل از انتخاب خانه درباره همسايه (وضعيت اخلاقى آنان) پرسش نما!

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

356- نهج البلاغه ، نامه 31.

357- نهج البلاغه ، ترجمه و شرح فيض الاسلام ، نامه 31، ص 938.

## توصيه هاى كاربردى به متوليان امور اجتماعى جهت كاهش مشكلات رفتارى

1. كمك به برنامه ريزى صحيح براى اوقات فراغت و تقسيم بندى اوقات فراغت جهت درس ، تفريح و سرگرمى ، ورزش و هنر، مطالعه كتاب هاى مفيد، مباحثه با اشخاص مطلع و صالح ، شركت در اجتماعات مذهبى ، ترتيب دادن گردش هاى علمى ، نوشتن خاطرات روزانه ، رفتن به پارك ها و تماشاى تلويزيون ، به طورى كه باعث خستگى زياد جسمى و فكرى نشده و از اعتدال خارج نشود. در همه اين موارد فرد، انتخاب گر باشد و هيچ گونه اجبارى در ميان نباشد.

2. دست اندركاران و برنامه ريزان بايد هدف هاى مناسب سياسى ، اجتماعى براى نوجوانان و جوانان مطرح و تعيين كنند تا آنان به راكد ماندن ، سكون ، پوسيدن و از بين رفتن نينديشند، بلكه به حركت ، جريان داشتن ، فراتر رفتن از مرزهاى خويشتن و زندگى روز مره فكر كنند. هدف هايى را براى آنان مشخص كنند كه نوجوانان و جوانان احساس كنند سرنوشت جامعه به دست آن ها است و آنان در سازندگى جامعه و حتى جهان نقش دارند. به صورتى كه اين رسالت و مسئوليت را بپذيرند و اين مهم ، امكان پذير نيست ، مگر اين كه آن ها را به سلاح علم ، كمال ، ايمان ، اخلاق ، اخلاص و ايثار مجهز كرده و روحيه آزادگى و حق طلبى را در آن ها تقويت كنند. مسئولان بايد از هدر رفتن اين همه هيجان و انرژى نسل جوان جلوگيرى كرده و آن را در كانال هاى صحيح سازندگى ، شكل و جهت دهند . با توجه به اين كه نوجوانان و جوانان يك دنيا شور و هيجان بوده و سكون و سكوت را دوست ندارند، اگر برنامه ريزى نباشد،

به وضع موجود راضى نشده و مشكلات عديده اى را به وجود مى آورند كه كنترل آن ها بسيار مشكل خواهد بود.

3. الگوهايى كه در جامعه ، به نسل جوان و نوجوان ارائه مى شود، بسيار اهميت دارد و به خصوص صداو سيما، نقش بسيار مهمى در چگونگى ارائه دادن اين الگوها دارد تا از يك هم سويى و هماهنگى برخوردار باشد و گرنه جوانان خود الگوهاى ارائه شده از غير را انتخاب مى كنند.

4. برچيدن مظاهر و مراكز فساد و از دسترس خارج كردن مواد مخدر، مجلات و فيلم هاى مبتذل و هر آنچه نوجوان را به طريق غير صحيح سرگرم كرده و او را به انحراف مى كشد، اهميت دارد. پركردن اين خلاء با ايجاد تفريحگاه هاى مناسب ، كتابخانه ها، باشگاه هاى ورزشى ، نمايشگاه هاى علمى و هنرى ، برقرارى مسافرت هاى علمى ، تحقيقى ، تفريحى و ايجاد انجمن هاى فرهنگى ، اجتماعى ، ورزشى و هياءت هاى مذهبى و... ضرورى است . مسئولان بايد نگران جوانانى باشند كه خودشان را از فعاليت هاى جامعه كنار كشيده و بى تفاوت شده اند؛ زيرا بى تفاوتى منشاء انحراف است .

5. ايجاد مراكز مشاوره در همه نقاط كشور و استفاده از افراد مسئول ، متعهد، تحصيل كرده ، خوش فكر و صالح ، براى پاسخ گويى به چون و چراهاى آنان و بحث و گفتگو درباره سؤ الات و مسائل سياسى ، اجتماعى ، مذهبى ، اقتصادى ، فردى و خانوادگى ، يكى از مهم ترين اقداماتى است كه مسئولان براى جلوگيرى از انحرافات ، كاهش مشكلات و شكوفايى استعدادهاى بالقوه اين نسل بايد انجام دهند.

به جوانان و نوجوانان بايد كمك كرد با بهتر خود، محيط، عقايد و امكانات خود رابشناسند. بايد چگونگى سازگارى مطلوب با محيط و اطرافيان را به آنان آموخت . جوانان و نوجوانان نيز بايد حقايق دينى را مورد مطالعه قرار داده و درباره آن ها با شخص مطلع و مورد اعتمادى به بحث و گفتگو بپردازند. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

هركس با عقلا مشورت كند، به راه راست هدايت مى شود. (358)

6. ايجاد اشتغال ، بسيار مهم است ؛ زيرا هر قدر بيكارى بيشتر باشد، ترس و اضطراب آن ها افزايش پيدا مى كند. بايد سعى كرد آنان را به وظيفه و فعاليتى معين هدايت كرد. در غير اين صورت ، او خود را در عرصه اقتصادى عنصرى نالايق و ناتوان خواهد يافت و دچار ياءس و نااميدى خواهد شد. حضرت على (عليه السلام) مى فرمايند:

من قصر فى العمل ابتلى بالهم ؛ (359)

آن كه از كار و تلاش كوتاهى ورزد، به اندوه و غم دچار مى آيد.

7. در راه ايجاد بينش درست عقيدتى بايد اعتقاد به مبانى دينى ، جهان بينى توحيدى ، خودشناسى ، نبوت ، معاد، امامت ، رهبرى و عدالت را بر اساس ‍ تفكر و برهان عقلى و بينش مذهبى در آن ها به وجود آورد و نيز كتب مناسبى را كه جوابگوى سؤ الات منطقى و استدلالى و اشكالات نوجوانان و جوانان باشد، به آنان معرفى كرد؛ زيرا آن ها در اين زمينه ها تشنه اطلاعاتند. طرز ارائه مسائل مذهبى به نوجوانان و جوانان بسيار بااهميت است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

358- مستدرك الوسائل ، ج 2، ص 65.

359- نهج البلاغه ، صبحى صالح ، كلمات قصار، ش 127.

اين موضوعات بايد طورى طرح شود كه آن ها احساس كنند كه امور مذهبى، در زندگى روزمره ، قابل اجرا هستند. تنها موعظه كردن از طريق والدين ، مربيان و علماى دين ، در خانه ، مدرسه و مسجد كافى نيست ، بلكه بايد مسائل دينى را با تجربه و علمى تواءم كرد تا به آسانى از فكر نوجوان خارج نشود .تفكر مذهبى ، تقوا، فضيلت ، شجاعت ، پرهيزگارى ، ايمان ، اخلاق ، دفاع از محرومان و... را بايد از طريق الگوهاى درست به آنان آموخت . بايد علم و دين را با هم به نوجوانان آموزش داد و تذكر اين امر براى آن ها لازم است كه اين دو از يكديگر جدا نبوده و علاوه بر آن كه باهم هماهنگند، مطالب دينى ، عقلى و علمى هم هستند. بايد طورى آن ها را پرورش داد كه به تكيه گاه متين الهى ، متمسك شده و در مشكلات زندگى خود را نبازند و دچار شكست و تزلزل نشوند. پذيرش اين غايت ، به آن ها چنان قدرت و قوت روحى مى دهد كه در برابر مشكلات بايستند و مقاومت كنند. كسانى كه درباره دين ، با نوجوانان صحبت مى كنند، بايد الگوى واقعى دين باشند و به آنچه كه مى گويند عمل كنند. ايمان و اعتقاد قوى به مذهب داشته و از نظر اخلاقى ، الگوى اخلاص باشند. بااخلاص ، مهربان ، انسان دوست ، صاحب سعه صدر و وسعت نظر بوده و با حوصله ، صبور و باتدبير باشند در عين حال ظاهرى آراسته و تميز نيز داشته باشند.

بردن نوجوانان و جوانان به مجالس مذهبى كه مطالب مطرح شده در آن مجالس ، در خور سن و سال ، فهم و دانش آن ها باشد و هم چنين ديدار افراد سليم النفس ، پاك دل ، مؤمن ، متقى و عالم باعث مى شود كه روح دينى و فطرت مذهبى آن ها پرورش يابد.

در مواقع دعا، دليل علمى و روانى و هم چنين آثار اين درخواست ها و توسلات براى آنان بيان شود؛ كه دعا عامل سكون و بى تحركى و ايستادن نيست ، بلكه عامل حركت و جهش و اميد بخش و سازنده است . روح و روان انسان را صفا و جلا مى دهد و او را به نيكى و سلامت رهنمون مى سازد. برقرارى درست ارتباط سازنده آن ها با خود، خدا، ديگران ، جهان هستى و كشف حقايق ناشى از آن برقرارى اين ارتباط يكى از وظايف سنگين متوليان امر تربيت است .

## توصيه هاى تربيتى و كاربردى امام على (عليه السلام)

امام على (عليه السلام) در نامه سى و يكم نهج البلاغه ، الگوى تربيت و خط مشى پرورش يافته انسان را ترسيم كرده اند تا اوليا، مربيان و نسل جوان در طول تاريخ از آن الهام گرفته و براساس آن زندگى خود را پايه گذارى كنند. به عنوان حسن ختام فرازهايى از اين نامه نورانى را انتخاب و تقديم مى كنيم تا در مسير رشد، تعالى و كمال ، سرمايه سعادتمان باشد و آموزه هاى آن را در كلاس زندگى به كار بنديم .

1. فرزندم ! تو را به پاسدارى از مرزهاى الهى و خدمت و اطاعت او، سفارش مى كنم و بدان كه نيرو و دستاويزى بالاتر و برتر از دستاويز الهى نيست . در همه حال به آستان مقدسش پناهنده شوكه پناهگاهى امن است .

2. دلت را با روح اندرز، زندگى بخش و انگيزه هاى ناروا و هوا و هوس را از سرزمين وجودت با نيروى زهد و تقوا بيرون كن و بدان كه اقامتگاه اصلى و دايمى ات آخرت است ، پس هرگز آخرتت را به دنيا مفروش .

3. از آنچه نمى دانى و تكليف ندارى ، سخن مگوى و در راهى كه در آن بيم گمراهى است وارد مشو!زيرا باز ايستادن به گاه سرگشتگى بهتر از راندن بر مركب خطرها است .

4. مردم را به نيكى فراخوان و با زشتى ها و بدى ها با دست و زبان ستيزه كن !در راه خدا و احياى ارزش هاى الهى به پا خيز و در اين راه از ملامت هيچ سرزنشگرى مهراس .

5. جان خويش را به زيور صبر بياراى و بدان كه تحمل صبر، در راه حق ، بسيار دلنشين و زيبا است .

6. بدان كه دل نوجوان ، مانند زمينى آماده ، پذيراى هر بذرى است ، پس ‍ بكوش تا بذر عشق و ايمان در آن بكارى و گرنه سرزمين وجودش ، در محاصره نااهلان قرار مى گيرد.

7. كردار و رفتار پيشينيان را به دقت زير نظر گير و در سرگذشت آنان تاءمل كن با اين كار زندگى ات تا امتداد تاريخ ادامه مى يابد. امور دنيا و زيست بر محور تكرار تاريخ است ، پس گذشته را چراغ راه آينده قرار بده .

8. دست توسل و نيازت را به آستان بى نياز برآور و از هر گمانى كه تو را به شبهه در اندازد و يا به دست گمراهى ات سپارد، واگذار و با تاريكى و كژى دمساز مشو!

9. هيچ گاه بر خود غره مشو و همواره به آفريدگار روزى بخش روى آور و بر دامنش چنگ بزن و بندگى و خاكسارى ت را به اثبات برسان ؛ زيرا مادر درياى عظمت حضرت حق ، پر كاهى بيش نيستيم .

10. اگر در تفكر دينى ، به مشكلى برخوردى ، بدان كه تو به آن دست نيافته اى نه اين كه راهى براى دست يابى به آن وجود ندارد.

11. آنان كه به زندگى دنيوى واقع بينانه نگريستند و از ظواهر فريباى آن گذشتند، چون مسافرانى هستند كه از سرزمين سخت و قحطى زده ، آهنگ سفر به سرزمينى پرمنفعت و حاصل خيز كرده و رهسپار منطقه اى پر آب و گياه گرديدند.

12. فرزندم !در روابط اجتماعى و حقوق متقابل ، خويشتن خويش را معيار سنجش قرار ده و باديگران چنان باش كه انتظار دارى با تو باشند و هر آنچه براى خود مى پسندى ، براى ديگران نيز بپسند نيكى كن همان گونه كه دوست دارى به تو نيكى كنند!

13. از دست رنجت به ديگران ببخش و گنجور و مالدار ديگران مباش . بدان كه راهى دراز در پيش روى دارى و از دو چيز بى نياز نيستى : نخست جستجوى بهترين و نزديك ترين راه و ديگر ره توشه اى سبك سار كه زمين گيرت نسازد.

14. برگ عيشى از پيش فرست تا بهترين اقامتگاه را برايت مهيا كند. اين پيشرو همان خشنودى الهى است كه اگر در اين دنيا فراهم نسازى ، ديگر مجال و فرصتى نخواهد بود، پس پيشاپيش توشه خود برگير و بار خود ببند و قبل از سفر، همسفرت را پيدا كن و پيش از تهيه خانه ، همسايه ات را بشناس !

15. خداوند دل بركندن از گناه را عمل نيك شمرد و به گناه حساب ، گناهت را يك و عمل نيكت را ده

نوشته است . هرگاه از سوز دل فرياد كنى ، بى هيچ كاستى مى شنود و درهاى رحمتش به سوى همگان باز است . پس به هوش باش و بترس از اين كه مرگ در حال گناه و زشتى در رسد و تو خود فريبانه ، وعده توبه را زمزمه كنى .

16. ديده بگشا و بپرهيز كه مثل دنيا پرستان ، بر سر تصاحب مال فريفته شوى و به فكر پستى بيفتى !دنيا پرستان جز هياهو و جراحت به روح لطيفت طرفى نمى بندند. آنان در برهوت آشفتگى سرگشته اند و پرخورى و شهوت پرستى ، آن ها را از فرداى حساب غافل ساخته است .

17. بدان كه هرگز بر قله بلند، آرزوهايت دست نخواهى يافت و از اجل محتوم گريزى نيست . پس هيچ گاه خود را به آب و آتش مزن و در كار و زندگى ، لطف و مدارا را پيشه ساز!از تكيه بر آرزوها بپرهيز كه دستمايه احمقان است !

18. شخصيت خود را از هر پستى و پليدى پاس دار؛ چه بهاى شخصيت مال و مقام نيست . بنده ديگران مباش كه خدا آزاده ات آفريده است .

19. تنها ولى نعمتت خدا است ، پس درگرفتن نعمت ، ميانجى مطلب ، كه در هرحال ، بهره ات را در يافت خواهى كرد و از هجوم لشكرله از بترس كه تو را به سختى بر زمين مى كوبد.

20. نگهدارى آنچه در اختيار دارى ، محبوب تر است از خواهش آنچه در دست ديگران مى بينى . پس به آنچه دارى قانع باش !آنچه دفتر تقدير بر تو رقم زده است ، به زودى دريافت خواهى كرد.

21. فرزندم !بدان هر كه پرگويد، بيهوده گويد و آن كس كه به تفكر نشيند، صاحب بصيرت و بينش خواهد شد.

22. همواره با خوبان و خيرانديشان هم نشين شو تا از آنان شوى و از بدان و بدكاران بپرهيز تا از شمار آنان نباشى .

23. فوران خشمت را به يك باره فرو بر كه شيرين تر و نيكفرجام تر از آن نيافتم .

24. به هنگام سخت گيرى دوستان ، مدارا كن و پذيراى پوزششان باش ؛ اما در همه جا چنين مباش و در برابر نااهلان كرنش مكن .

25. اگر خواستى با برادرت قطع رابطه كنى ، راهى براى آشتى بگذار تا اگر روزى خواست از آن راه بازگردد، امكان بازگشت باشد.

26. بردشمنت جوانمردى و كرامت كن ، كه شيرين ترين پيروزى است .

27. با كسى كه درشتى مى كند نرمخويى كن ، باشد كه از سركشى فرود آيد و آرام شود.

28. بدان كه پاداش كسى كه تو را شاد مى كند، آن نيست كه ناشادش كنى .

29. زنانتان را در صدف حجاب بپوشانيد تا از چشم زخم بوالهوسان در امان باشند، پرسه زدن زن در كوچه و بازار، بسان فراخوانى نااهلان به حريم امن زندگى است .

30. دودمان خويش را بزرگ دار كه آنان بال پرواز، دژ پناه بخش و دست كام بخش تو هستند.

دين و دنياى تو را به خدا مى سپارم واز او خواستارم كه بهترين سرنوشت را براى امروز و فردا و دنيا و آخرتت رقم زند. (360)

## سخن آخر

از آنچه گذشت ، دريافتيم كه امام على (عليه السلام) يك نظام جامع تربيتى ارائه كرده است ؛ زيرا در ديدگاه تربيتى على (عليه السلام) هم از اهميت و ضرورت تربيت و هم از ويژگى ها، اهداف و اصول سخن به ميان آمده و هم از شيوه هاى مؤثر در به كارگيرى اصول و مبانى تربيت كه در مجموع حكايت از جامعيت نظام تربيتى آن حضرت دارد. از منظر ايشان ، خانواده نقش كليدى و اساسى در تربيت دارد و اين بدان دليل است كه اولا، در تاءثير عامل وراثتى و ديگر عوامل محيطى نقش اساسى دارد. ثانيا، تا پيش از بلوغ ، در مجموع بيشترين بخش عمر فرزندان در كانون خانواده و تحت نظارت آنان سپرى مى شود و ثالثا، نقش الگويى والدين ، به ويژه در تربيت اخلاقى ، بسيار چشمگير است . از طرفى ، خانواده خود از عوامل تاءثير گذار محيطى در تربيت فرزندان است كه مى تواند از راه ارتباطات اجتماعى ، زمينه دوست يابى شايسته را براى فرزندان فراهم آورد.

هم چنين نقش پدر در زمينه سازى عوامل محيطى برجسته تر از ديگر اعضاى خانواده است . پس از خانواده ، گروه دوستان و هم سالان ، بيش از ديگر عوامل مورد توجه حضرت قرار گرفته است ؛ چون تاءثيرهاى مستقيم دوستان بر همديگر، انكارناپذير است .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

360- سيد جمال دين پرور، فرزندم چنين باش (با تلخيص و تصرف ).

علاوه بر گروه هم سالان ، نقش ‍ همسايگان ، انجمن ها، احزاب و علما نيز از ديدگاه امام على (عليه السلام) حائز اهميت است . در ديدگاه تربيتى حضرت ، به نكاتى برمى خوريم كه نشان از پيش تازى ايشان در طرح نظرياتى است كه در دنياى امروز صاحب نظران تعليم و تربيت به خصوص متفكران غربى داعيه ابتكار دارند؛ مثلا بحث تاءثير وراثت و محيط و مراحل تربيت و رشد كودك و شخصيت شناسى به نحو شايسته اى مورد توجه حضرت قرار گرفته است كه امروزه تحت عنوان روان شناسى رشد و شخصيت از آن ياد مى شود. بعدها نيز اين سيره تربيتى توسط فرزندان معصوم آن حضرت پى جويى شد. در اين زمينه واپسين كلام را فرمايش امام سجاد (عليه السلام) قرار مى دهيم كه در دامان پدر، مادر و نياكانى والا پرورش يافت . ايشان مى فرمايند:

و اءما ولدك فتعلم اءنه منك و مضاف اليك فى عاجل الدنيا بخيره و شره ، واءنك مسؤ ول عما و ليته من حسن الاءدب ، والدلاه على ربه عزوجل ، و المعونه له على طاعته ، فاعمل فى اءمره عمل من يعلم اءنه مثاب على الاحسان اليه ، معاقب على الاساءه اليه ؛ (361)

اما حق فرزندت اين است كه بدانى او را از تو و در زندگى دنيا خير و شر او وابسته به تو است و تو در سرپرستى او مسئول حسن تربيت و راهنمايى اش به سوى خداى عزوجل و كمك او بر طاعت وفرمان بردارى خدا هستى ، پس در مورد او چنان عمل كن كه خود را در مقابل نيكى به او ماءجور و در مقابل بدى به او معذب و معاقب بدانى .

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

361- تحف العقول ، ابن شعبه الحرانى ، ص 263، پند 23.

بر اساس دو طرفه بودن حق و وظيفه ، هم چنان كه پدر، برگردن فرزند حقوقى دارد، فرزند نيز بر عهده پدر حقوقى دارد. خداى بزرگ اگر براى فرزندان در قبال والدين مسئوليتى قرار داده است ، پدر و مادر را نيز بدون تعهد نگذاشته است .غنچه نوشكفته اى به نام كودك و به عنوان نعمتى شيرين در اختيار والدين گذاشته شده كه نياز به محبت ، هدايت و تعليم و تربيت دارد. آنان كه در مقابل حوادث و بلاها، جسم فرزند خود را محافظت كرده و در تاءمين خوراك ، پوشاك و آسايش جسمى ميوه هاى دل خويش ‍ كوشش فراوان مى كنند، نبايد از روح ، روان ، قلب و انديشه او غفلت كنند. فراهم كردن امكانات تربيتى و آموزشى ، مجهز ساختن فرزند به آگاهى هاى لازم براى ورود به صحنه اجتماع از وظايف حتمى والدين است ؛ زيرا مرگ معنوى و اخلاقى به مراتب از نابودى جسمى زيان بخش تر است . در راه پرورش سازنده ، محبت ، اكسيرى است كه داروى هر دردى است . مولوى درباره نقش حساس محبت ، اين چنين سروده است :

## 

## از محبت خارها گل مى شود

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از محبت تلخ ‌ها شيرين شود از محبت دردها صافى شود از محبت خارها گل مى شود از محبت نار نورى مى شود از محبت سنگ روغن مى شود از محبت حزن شادى مى شود از محبت نيش نوشى مى شود از محبت مرده زنده مى شود اين محبت هم نتيجه دانش است |  | وز محبت مس ها زرين شود وز محبت دردها شافى شود وز محبت سركه ها مل مى شود وز محبت ديو حورى مى شود بى محبت موم آهن مى شود وز محبت غول هادى مى شود وز محبت شير موشى مى شود وز محبت شاه بنده مى شود كى گزافه بر چنين تختى نشست |

خدايا! ما را در تربيت فرزندانمان يارى فرما.

آمين يارب العالمين

## منابع و مآخذ

1. آنچه والدين و مربيان بايد بدانند، رضا فرهاديان ، انتشارات رئوف .

2. اخلاق و تربيت اسلامى ، محمد حسن آموزگار، ج 1، انجمن اولياء و مربيان جمهورى اسلامى ايران ، چاپ سوم ، پاييز 1375 ش .

3. اسلام و تعليم و تربيت ، ابراهيم امينى ، انجمن اولياء و مربيان جمهورى اسلامى ايران ، چاپ دوم ، تابستان 1373 ش .

4. اصول و روش هاى تربيت در اسلام ، دكتر سيد احمد احمدى ، بخش ‍ فرهنگى دفتر مركزى جهاد دانشگاهى ، چاپ دوم ، 1368 ش .

5. با فرزند خود چگونه رفتار كنيم ، دكتر محمدرضا شرفى ، انتشارات جهاد دانشگاهى دانشگاه تهران ، چاپ دوم ، زمستان 1371 ش .

6. بحار الاءنوار الجامعه لعلوم الاءئمه الاطهار، محمدباقر مجلسى (ت 1110 ق) الطبعه الثانيه ، داراحياء التراث العربى ، بيروت ، 1403 ق .

7. تحف العقول ، ابن شعبه الحرانى ، تصحيح على اكبر الغفارى ، مؤسسه النشر اسلامى .

8. تحف العقول عن آل الرسول ، ابومحمد الحسن بن على بن الحسين بن شعبه الحرانى ، مكتبه بصيرتى ، قم 1394 ق .

9. تربيت و مقاوم سازى نسل ، على قائمى ، انتشارات تربيت ، چاپ اول .

10. ترجمه و شرح رساله الحقوق امام سجاد (عليه السلام)، محمد سپهرى ، مؤسسه انتشارات دارالعلم ، چاپ اول ، 1370 ش .

11. تعليم و تربيت در اسلام ، مرتضى مطهرى ، چاپ بيستم ، انتشارات صدرا، 1371 ش .

12. تفسير المنسوب الى الامام ابى محمد الحسن بن على العسكرى ، الطبعه الاولى ، تحقيق و نشر مدرسه الامام المهدى ، قم 1409ق .

13. تفسير سوره حمد، امام روح الله خمينى ، دفتر انتشارات اسلامى ، قم .

14. التوحيد، ابى جعفر محمدبن على بن الحسين بن بابويه قمى ، تحقيق سيد هاشم الحسينى الطهرانى ، مؤسسه النشر الاسلامى .

15. جامع السعادات ، محمد مهدى بن ابى ذر النراقى ، تحقيق السيد محمد كلانتر، الطبعه الثانيه ، منشورات جامعه النجف الدينيه ، 1383 ق .

16. چهل حديث ، امام روح الله خمينى ، چاپ ششم ، مؤسسه تنظيم ونشر آثار امام خمينى ، 1374 ش .

17. الحياه ، محمدرضا حكيمى ، محمد حكيمى ، على حكيمى ، ترجمه احمد آرام ، چاپ اول ، دفتر نشر فرهنگ اسلامى ، 1377 ش .

18. درونى كردن ارزش هاى اسلامى در دانش آموزان ، دكتر عين الله خادمى ، اداره كل آموزش و پرورش ، تابستان 1379.

19. سفينه البحار و مدينه الحكم و الآثار، عباس بن محمدرضا القمى ، مؤسسه انتشارات فراهانى .

20. شرح غرر الحكم و دررالكلم ، جمال الدين محمد خوانسارى ، با مقدمه و تصحيح و تعليق ميرجلال الدين حسينى ارموى ، چاپ سوم ، دانشگاه تهران ، 1360 ش .

21. شرح نهج البلاغه ، عزالدين عبدالحميد بن هبه الله ابن ابى الحديد المعتزلى ، به تحقيق محمدابولفضل ابراهيم ، الطبعه الاولى ، دار احياء الكتب العربيه ، مصر،1378 ق .

22. شرح نهج البلاغه ، كمال الدين ميثم بن على بن ميثم البحرانى ، دفتر تبليغات اسلامى قم ، 1362 ش .

23. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى ، ابوالفضل عياض بن موسى بن عياض ، تحقيق على محمد البجاوى ، دارالكتب العربى ، بيروت .

24. غرر الحكم و دررالكلم ، عبدالواحد التميمى الآمدى ، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات ، بيروت ، 1407 ق .

25. فرزندم چنين باش ، سيد جمال دين پرور، بنياد نهج البلاغه ، چاپ پنجم ، 1379 ش .

26. فرهنگ فارسى ، محمد معين ، چاپ چهارم ، انتشارات امير كبير، 1360 ش .

27. فرهنگ كوثر، آستانه مقدسه حضرت معصومه عليهاالسلام ، مقالات امام على (عليه السلام) و تربيت فرزند، على همت بنارى ، شماره هاى 34 تا 37، سال 1378.

28. الكاشف ، سيد جواد مصطفوى ، دارالكتب الاسلاميه .

29. الكافى ، ابو جعفر محمد بن يعقوب الكلينى ، صححه و علق عليه على اكبر الغفارى ، دارالكتب الاسلاميه ، تهران ، 1388 ق .

30. لسان العرب ، جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور، علق عليه و وضع فهارسه على شيرى ، الطبعه الاولى ، التراث العربى ، بيروت ، 1408 ق .

31. لغتنامه دهخدا، على اكبر دهخدا، چاپ اول ، سازمان لغتنامه دهخدا، 1352 ش .

32. ماه مهر پرور، استاد مصطفى دلشاد، خانه انديشه جوان ، تهران ، چاپ دوم ، پاييز 1378 ش .

33. مسايل نوجوانان و جوانان ، محمد خدايارى فرد، انجمن اولياء و مربيان جمهورى اسلامى ايران ، چاپ پنجم ، بهار 1377 ش .

34. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل ، حسين بن محمد تقى النورى الطبرسى ، الطبعه الثانيه ، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث ، بيروت ، 1408 ق .

35. المحجه البيضاء فى تهذيب الاحياء، ملامحسن فيض الكاشانى ، صححه و علق عليه ، على اكبر الغفارى ، الطبعه الثانى ، دفتر انتشارات اسلامى .

36. مطالب السؤ ول فى مناقب آل الرسول ، كمال الدين ابو معالم محمد بن طلحه النصيبى الشافعى ، طبح حجرى ، تهران ، 1287 ش .

37. مطلوب كل طالب (من كلام على ابن ابى طالب عليه السلام)، رشيد الدين وطواط، تصحيح و تعليق دكتر محمود عابدى ، بنياد نهج البلاغه ، 1374 ش .

38. معجم مقاييس اللغه ، ابوالحسين احمد بن فارس ، بتحقيق و ضبط عبدالسلام محمد هارون ، الطلبه الثانيه ، شركه مكتبه و مطبعه الحلبى ، مصر، 1389 ق .

39. من لايحضره الفقيه ، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى (الصدوق)، صححه و علق عليه على اكبر الغفارى ، منشورات جامعه مدرسين قم .

40. ميزان الحكمه ، محمدى رى شهرى ، دفتر تبليغات اسلامى ، قم ، 1362 ش .

41. الميزان فى تفسير القرآن ، السيد محمدحسين طباطبايى ، دارالكتاب الاسلامى ، قم ، 1393 ق .

42. نهج البلاغه ، ابوالحسن محمد بن الحسين الموسوى (الشريف الرضى) ضبط نصه و ابنكر فهارسه العلميه صبحى الصالح ، الطبعه الاولى ، بيروت ، 1378 ق (و) انتشارات دارالهجره قم .

43. نهج البلاغه ، فيض الاسلام ، انتشارات فقيه .

44. نهج السعاده فى مستدرك نهج البلاغه ، محمدباقر المحمودى ، الطبعه الاولى ، مؤ سسه الاعملى للمطبوعات ، مؤسسه التضامن الفكرى ، بيروت ، 1397 ق .

45. وسائل الشيعه ، محمد بن حسن ، حر عاملى ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، ج 4، 1391ه .ق .

[پيش گفتار 1](#_Toc361564247)

[مقدمه 3](#_Toc361564248)

[ضرورت و اهميت تربيت 5](#_Toc361564249)

[تسريع در تربيت فرزندان 8](#_Toc361564250)

[بخش اول : تربيت و مسائل اساسى آن از ديدگاه امام على عليه السلام 10](#_Toc361564251)

[تعريف تربيت 10](#_Toc361564252)

[ويژگى هاى تربيت اسلامى 11](#_Toc361564253)

[1. تزكيه و اصلاح خويش 12](#_Toc361564254)

[2. هدايت و حفاظت از ديگران 12](#_Toc361564255)

[3. ناظر دانستن خدا براعمال خويش 14](#_Toc361564256)

[4. مقدم بودن حيات اخروى بر حيات دنيوى 15](#_Toc361564257)

[5. جامعيت و شمول 16](#_Toc361564258)

[6. عبادت بودن تربيت اسلامى 18](#_Toc361564259)

[7. هماهنگى با فطرت انسان 19](#_Toc361564260)

[اهداف تربيت 20](#_Toc361564261)

[1. پرورش ابعاد وجودى و شخصيتى انسان 22](#_Toc361564262)

[2. حركت و سوق دادن انسان به سوى خدا 23](#_Toc361564263)

[3. آگاه كردن انسان از پايگاه خويش در جهان و شكوفا كردن لطافت وجودى 25](#_Toc361564264)

[4. آخرت گرايى و پرواپيشگى 26](#_Toc361564265)

[اصول تربيت 28](#_Toc361564266)

[اصل اعتدال 28](#_Toc361564267)

[اصل تدرج و تمكن 30](#_Toc361564268)

[اصل تسهيل 31](#_Toc361564269)

[اصل تربيت عقلانى 32](#_Toc361564270)

[اصل تفكر 33](#_Toc361564271)

[اصل تدبر 36](#_Toc361564272)

[اصل كرامت 38](#_Toc361564273)

[اصل عزت 39](#_Toc361564274)

[آسيب شناسى تربيت 41](#_Toc361564275)

[آسيب هاى فردى 43](#_Toc361564276)

[آسيب هاى اجتماعى 45](#_Toc361564277)

[آسيب هاى سياسى 47](#_Toc361564278)

[آسيب هاى اقتصادى 50](#_Toc361564279)

[بخش دوم : مهم ترين روش هاى تربيت از منظر امام على (عليه السلام) 54](#_Toc361564280)

[روش الگويى 54](#_Toc361564281)

[تاءثير گذارى الگوها در تربيت 57](#_Toc361564282)

[ويژگى هاى الگو 60](#_Toc361564283)

[مسئوليت الگو 60](#_Toc361564284)

[اصلاح نفس 61](#_Toc361564285)

[عدم شكاف بين گفتار و كردار 63](#_Toc361564286)

[روش محبت 64](#_Toc361564287)

[ويژگى هاى روش محبت 67](#_Toc361564288)

[محبت ستون و ركن دين 67](#_Toc361564289)

[اظهار محبت 67](#_Toc361564290)

[محبت افراطى 68](#_Toc361564291)

[روش تذكر 69](#_Toc361564292)

[ويژگى هاى متذكران 70](#_Toc361564293)

[ياد خدا 70](#_Toc361564294)

[هوشيارى 71](#_Toc361564295)

[ذكر مداوم 72](#_Toc361564296)

[ياد مرگ 74](#_Toc361564297)

[روش عبرت 77](#_Toc361564298)

[ويژگى هاى روش عبرت 78](#_Toc361564299)

[تاريخ ، آينه عبرت 78](#_Toc361564300)

[روش موعظه 82](#_Toc361564301)

[ويژگى هاى روش موعظه 85](#_Toc361564302)

[عامل بودن موعظه گر 85](#_Toc361564303)

[رسا، بليغ و منطقى بودن موعظه 86](#_Toc361564304)

[پذيرشگرى موعظه شونده 87](#_Toc361564305)

[طولانى نبودن موعظه 89](#_Toc361564306)

[سرى و مخفى بودن موعظه 89](#_Toc361564307)

[روش توبه 90](#_Toc361564308)

[ويژگى هاى روش توبه 92](#_Toc361564309)

[توبه ، انقلاب درونى 92](#_Toc361564310)

[اركان توبه 93](#_Toc361564311)

[شتاب در توبه 93](#_Toc361564312)

[مراحل توبه 94](#_Toc361564313)

[آلوده شدن به گناه 97](#_Toc361564314)

[روش امتحان و ابتلا 97](#_Toc361564315)

[ويژگى هاى روش امتحان 99](#_Toc361564316)

[امتحان مادى 99](#_Toc361564317)

[امتحان وسيله شكوفايى 100](#_Toc361564318)

[روش مراقبه و محاسبه 100](#_Toc361564319)

[ويژگى هاى روش مراقبه و محاسبه 101](#_Toc361564320)

[مشارطه 101](#_Toc361564321)

[مراقبه 103](#_Toc361564322)

[محاسبه 104](#_Toc361564323)

[معاتبه 105](#_Toc361564324)

[روش تشويق و تنبيه 106](#_Toc361564325)

[ويژگى هاى روش تشويق و تنبيه 108](#_Toc361564326)

[رفتار متناسب با شخص 108](#_Toc361564327)

[تقويت انگيزه ها با تشويق به جا 109](#_Toc361564328)

[ويژگى هاى روش تنبيه 112](#_Toc361564329)

[دقت و ظرافت در امر تنبيه 112](#_Toc361564330)

[تنبيه عامل بيدار كننده 114](#_Toc361564331)

[روش تكريم 115](#_Toc361564332)

[ويژگى هاى روش تكريم 116](#_Toc361564333)

[گرامى داشتن نفس ها 116](#_Toc361564334)

[كوچك شمردن شخصيت 117](#_Toc361564335)

[روش تغافل 118](#_Toc361564336)

[روش عفو و چشم پوشى 119](#_Toc361564337)

[ويژگى هاى روش عفو 119](#_Toc361564338)

[بهره گيرى در موارد خاص 119](#_Toc361564339)

[احسان در برابر بد رفتارى 120](#_Toc361564340)

[تاءثير گفتار و كردار نيك 121](#_Toc361564341)

[روش مجازات به قدر خطا 124](#_Toc361564342)

[روش امر به معروف و نهى از منكر 125](#_Toc361564343)

[ويژگى هاى اين روش 127](#_Toc361564344)

[امر به معروف و نهى از منكر، وسيله اصلاح 127](#_Toc361564345)

[راه هاى جلوگيرى از فساد 128](#_Toc361564346)

[راه هاى شناخت مصاديق منكر 130](#_Toc361564347)

[مراحل نهى از منكر 131](#_Toc361564348)

[آثار ترك فريضه امر به معروف و نهى از منكر 133](#_Toc361564349)

[روش بيان قصه و داستان 133](#_Toc361564350)

[ويژگى اين روش 134](#_Toc361564351)

[نگاه به تاريخ ، وسيله هدايت 134](#_Toc361564352)

[روش عقلانى 136](#_Toc361564353)

[ويژگى هاى روش عقلانى 137](#_Toc361564354)

[راه هاى پرورش قدرت تفكر و تعقل 137](#_Toc361564355)

[مصاحبت با نيكان و عدم مصاحبت با نادانان 139](#_Toc361564356)

[روش عادت 140](#_Toc361564357)

[ويژگى روش عادت 142](#_Toc361564358)

[ترك عادات 142](#_Toc361564359)

[روش پيشگيرى 142](#_Toc361564360)

[روش خاطرات خوشايند 143](#_Toc361564361)

[روش سياحت 144](#_Toc361564362)

[بخش سوم : وظايف و مسئوليت هاى متوليان تربيت 146](#_Toc361564363)

[مقاوم سازى نسل ، وظيفه اى همگانى 146](#_Toc361564364)

[1. شناخت درد؛ 146](#_Toc361564365)

[2. ارزيابى و تخمين 147](#_Toc361564366)

[3. برنامه ريزى در جهت اصلاح ؛ 147](#_Toc361564367)

[مقصود از مقاوم سازى چيست ؟ 147](#_Toc361564368)

[الف) درك هويت خود؛ 151](#_Toc361564369)

[ب) ايمان و باور؛ 151](#_Toc361564370)

[ج) عزت نفس ؛ 151](#_Toc361564371)

[د) اعتماد به نفس ؛ 151](#_Toc361564372)

[ه) صبر و استقامت ؛ 152](#_Toc361564373)

[و) وظيفه شناسى و مسئوليت پذيرى ؛ 152](#_Toc361564374)

[عوامل مؤثر در تربيت از منظر امام على (عليه السلام) 153](#_Toc361564375)

[1. عوامل وراثتى 153](#_Toc361564376)

[2. عوامل محيطى 154](#_Toc361564377)

[نگاهى گذرا به مسئوليت خانواده و اجتماع 154](#_Toc361564378)

[مسئوليت خانواده در تربيت 155](#_Toc361564379)

[نقش پدر و مادر در خانواده 157](#_Toc361564380)

[الف) خانواده هاى يك قطبى (هماهنگ): 160](#_Toc361564381)

[ب) خانواده هاى دو قطبى (ناهماهنگ): 161](#_Toc361564382)

[راه هاى ايجاد محيط آرام در خانواده 161](#_Toc361564383)

[1. وجود صميمت بين پدر و مادر؛ 162](#_Toc361564384)

[2. هوشيارى و دقت و حسابگرى ؛ 162](#_Toc361564385)

[3. رفتار اخلاقى و شخصيت تربيتى ؛ 162](#_Toc361564386)

[4. برخورد منطقى با خطاهاى فرزندان ؛ 162](#_Toc361564387)

[5. بها دادن به نقاط قوت فرزندان ؛ 163](#_Toc361564388)

[6. ايجاد محيطى صميمانه براى بحث و گفتگو؛ 163](#_Toc361564389)

[7. نظرخواهى از فرزندان در امور خانواده ؛ 163](#_Toc361564390)

[8. ايجاد محيط همكارى و تقسيم مسئوليت ؛ 163](#_Toc361564391)

[9. رعايت عدالت در بين فرزندان ؛ 163](#_Toc361564392)

[10. ايجاد جهان بينى مشترك بين افراد خانواده ؛ 164](#_Toc361564393)

[راه هاى رسيدن اركان خانواده به اهداف متعالى 164](#_Toc361564394)

[1. توجه به اهداف ارزشمند؛ 164](#_Toc361564395)

[2. شناخت و ايفاى حقوق متقابل 165](#_Toc361564396)

[3. ترجيح منفعت زندگى برمنافع شخصى ؛ 165](#_Toc361564397)

[4. رعايت اقتصاد و اعتدال ؛ 165](#_Toc361564398)

[5. تعادل در عواطف ؛ 166](#_Toc361564399)

[6. هم گرايى و همدلى ؛ 166](#_Toc361564400)

[7. مثبت گرايى ؛ 166](#_Toc361564401)

[8. پرهيز از مردسالارى يا زن سالارى ؛ 167](#_Toc361564402)

[9. اولويت فرزندان ؛ 167](#_Toc361564403)

[10. عمل يك پارچه و صميمى ؛ 167](#_Toc361564404)

[11. واقع بينى ؛ 167](#_Toc361564405)

[12. اعتلاى سطح عشق و محبت ؛ 168](#_Toc361564406)

[13. انتظارات متناسب از يكديگر؛ 168](#_Toc361564407)

[14. تغافل و مدارا؛ 168](#_Toc361564408)

[15. عيب پوشى ؛ 169](#_Toc361564409)

[16. پرهيز از امر كردن ؛ 169](#_Toc361564410)

[17. مهار خشونت ؛ 169](#_Toc361564411)

[18. زندگى بر خوش بينى بنا شود؛ 169](#_Toc361564412)

[19. خداباورى و اخلاص ؛ 169](#_Toc361564413)

[20. همسان انگارى ؛ 170](#_Toc361564414)

[21. مشاركت و مشورت در زتدگى 170](#_Toc361564415)

[22. بايد به اصل تفاوت هاى فردى معتقد بود. 171](#_Toc361564416)

[23. پاسدارى از حريم ؛ 171](#_Toc361564417)

[توصيه هاى كاربردى به خانواده ها جهت كاهش مشكلات رفتارى 171](#_Toc361564418)

[والدين بايد: 171](#_Toc361564419)

[پرورش روحيه اجتماعى در فرزندان 174](#_Toc361564420)

[تاءثير عوامل محيطى بر انسان 178](#_Toc361564421)

[1. دوستان و هم سالان 178](#_Toc361564422)

[2. انجمن ها و گروه ها 179](#_Toc361564423)

[3. علما و دانشمندان 180](#_Toc361564424)

[4. همسايگان 181](#_Toc361564425)

[توصيه هاى كاربردى به متوليان امور اجتماعى جهت كاهش مشكلات رفتارى 182](#_Toc361564426)

[توصيه هاى تربيتى و كاربردى امام على (عليه السلام) 186](#_Toc361564427)

[سخن آخر 191](#_Toc361564428)

[از محبت خارها گل مى شود 194](#_Toc361564429)

[منابع و مآخذ 195](#_Toc361564430)